

جنگ ایران و انگلیس

نویسنده کاپیتان هنت



ترجمه سعادت نوری

جنگ انگلیس و ایران

در سال ۱۲۷۳ هجری قمری

تألیف
کپتین هنت انگلیسی

ترجمه
آقای حسین سعادت نوری

با حواشی و اضافات
به قلم
عباس اقبال

فهرست مطالب

۴.....	مقدمه ناشر.....
۶.....	ترجمه مقدمه انگلیسی.....
۸.....	گفتار اول / اختلافات ایران و انگلیس.....
۴۱.....	گفتار دوم / علل قسح روابط ایران و انگلیس در سال ۱۸۵۶ (۱۲۷۲ هـ).....
۶۴.....	گفتار سوم / تصرف بوشهر و جنگ خوشاب.....
۷۶.....	گفتار چهارم / جنگ محمره.....
۸۶.....	گفتار پنجم / اهواز.....
۹۱.....	گفتار ششم / پایان جنگ.....

مقدمه ناشر

کتاب تاریخ جنگ ایران و انگلیس بر سر مسأله هرات که به قلم کپتین هنت^۱ به عنوان «اردو کشی اوترام و هیولاک به ایران نوشته شده و به خواهش ما دوست فاضل ارجمند آقای حسین سعادت نوری آنرا از انگلیسی به فارسی ترجمه کرده‌اند اینک به جای یکی از ضمایم سال سوم مجله یادگار به مشترکین گرامی آن تقدیم می‌گردد.

اصل کتاب یعنی متن انگلیسی آن در هشت گفتار است. دو گفتار اول را که ناشر در خصوص «اوضاع گذشته و حاضر ایران» در عصر خود، برای آشنا ساختن خوانندگان خارجی نوشته چون مترجم محترم آنها را برای قارئین ایرانی زاید و در حکم توضیح و اوضاحت می‌دانسته ترجمه نکرده و ترجمه خود را از گفتار سوم که راجع به بروز اختلاف بین ایران و انگلیس است شروع نموده و آنرا گفتار اول از ترجمه خود قرار داده‌اند. با اینکه مؤلف این کتاب انگلیسی و از جمله صاحب‌منصبانی است که در اردو کشی انگلیس‌ها به جنوب شرکت داشته و به همین جهت کتاب خود را از لحاظ یک نفر انگلیسی و تا حدی با لحن حماسی نوشته است ولی نوشته او حاوی اطلاعات مفیدی در باب این اردو کشی است و در صورتی که کسی آنرا با اسناد و مآخذ دیگر در این باب مقابله کند و جهات غرض‌آمیز آنرا که جنبه یک جانبی و از قبیل حکمیت‌های مدعی در خصوص دعوی است دور بریزد می‌تواند از آن برای روشن کردن یک قسمت از تاریخ سیاسی ایران در قرن اخیر کمک‌های شایان بگیرد به خصوص که مورخین ما در عصر ناصری از ضبط علل و اسباب باطنی وقایع غالباً به کلی غافل بوده و به جز تدوین حوادث ظاهری به امری دیگر توجه نکرده‌اند. چون پاره‌ای مطالب و اشارات کتاب محتاج به توضیحاتی بود هم از طرف مترجم محترم و هم از جانب نگارنده این سطور در ذیل صفحات پاره‌ای یادداشت‌ها بر ترجمه اصل کتاب با امضای «مترجم» یا «یادگار» اضافه شده تا خوانندگان محترم درست پی به مقصود مؤلف ببرند به علاوه برای مزید فایده اداره مجله یادگار هم تواریخ و سنوات را که مؤلف به تاریخ مسیحی نوشته بود به تاریخ هجری قمری تبدیل کرده و هم در آخر کتاب در باب بعضی مطالب مجمل متن شروحنی به عنوان حواشی و اضافات نوشته توضیحاً عرض می‌شود که این حواشی و اضافات به قلم مدیر مجله یادگار است و مسؤولیت صحت و سقم آنها بر عهده مترجم محترم کتاب نیست.

۱- Cap.G.H.Hunt-

تصاویری که در طی اوراق این ترجمه گنجانده شده بهیچوجه مربوط به اصل متن انگلیسی نیست بلکه اداره مجله یادگار آنها را از میان کلیشه‌های مخصوص به خود انتخاب و در این ترجمه گنجانده است.

نقشه‌ای که از افغانستان تهیه به چاپ رسیده کار دست دوست هنرمند و فاضل ما آقای مهندس محمد علی مخبر فروغ است. اداره مجله یادگار از طرف مترجم محترم و از طرف خود به این وسیله مراتب تشکر و امتنان خود را تقدیم آقای مهندس مخبر می‌نماید.

عباس اقبال

ترجمه مقدمه انگلیسی

کتاب حاضر که به قلم کپتن هنت^۱ نگارش شده و شرح جنگی است که آن سرباز رشید و فداکار شخصاً در آن شرکت داشته است از طرف اینجانب تقریظ و توصیفی لازم ندارد. کارزار ایران از این لحاظ کسب شهرت و اهمیت کرده است که دو نفر سردار سلحشور مثل ژنرال اوپرام^۲ و ژنرال هیولاک^۳ که بعدها عملیات برجسته ایشان در هند موجب اشتها آنان شد در آن شرکت داشته‌اند. در حین بسته شدن صفحات این کتاب خبر وحشت اثر مرگ کپتن هنت بر اثر ظهور طاعون واصل گردید. بدیهی است و حاجت به تذکار ندارد که انگلستان با مرگ او یکی از سربازان غیور خود را از دست داده و مرگ او در ولایت غربت و دور از وطن زیادتیر توجه اشخاص ذی‌علاقه را به مطالعه کتاب او جلب می‌کنند و آشنایان و علاقمندان به وی نام او را که در طومار قهرمانان بریتانیا ثبت گردیده إلى الأبد فراموش نخواهند کرد.

نظر به اینکه از تاریخ گذشته ایران به قدر کافی کسی در این مملکت اطلاع ندارد لذا اینجانب اوضاع گذشته و حاضر آن کشور را به ایجاز در دو گفتار می‌نویسد.

سپس در طی دو گفتار دیگر علل قطع روابط ایران و انگلیس و علت غالی جنگ خلیج فارس را مشروحاً توضیح می‌دهد.

در قسمت اخیر نگارنده فقط به شرح جریان امر اکتفا کرده و از انتقاد و بحث درباره واقعات جاریه احتراز جسته است. در اینکه دولت بریتانیا به عجله و بدون تصویب مجلس مبعوثان به جنگ مبادرت کرده و بعد از حادثه‌ای که آنرا اردوکشی فاتحانه نامیده‌اند با شرایطی نامطلوب‌تر و نامساعدتر از شروط پیشنهادی اسلامبول موافقت به عمل آورده است جای انکاری نیست. این موضوع در صفحات

۱- Cap. G. H. Hunt

۲- سر جیمز اوپرام Sir James Outram در ۱۸۰۳ متولد و در ۱۸۶۳ وفات یافته است. از عملیات برجسته او فداکاری‌هایی است که در قشون‌کشی به افغانستان به منصفه بروز رسانیده و در حین دفاع شهر لکنهو در شورش بزرگ هند شهرت شایانی یافته به همین جهت او را قهرمان هندوستان لقب داده و مجسمه او را در کلکته نصب کرده‌اند (مترجم)

۳- سر هنری هولاک Sir Henry Havelock در ۱۷۹۶ متولد و در موقع شورش هند در اکثر محاربات با اوپرام شرکت داشته و در جنگ‌های کاونپور و لکنهو بر عملیات برجسته‌ای از خود نشان داده و چند روز پس از خاتمه شورش هند در سال ۱۸۵۷ وفات یافته است (مترجم)

جرايد وقت به قدر كافي حلاجي شده و در باب آنها بحث لازم به عمل آمده است و نويسنده در طي بيان دو قسمتي كه در فوق به آن اشاره شد فقط چگونگي و تفصيل قضايا را با مراجعه به اوراق و لوايحي كه از طرف دولت به پارلمان تقديم گرديده شرح داده است.

جرج تاونسند George Townsend

نوامبر ۱۸۵۷ (ربيع الثاني ۱۲۷۴ قمری)



گفتار اول اختلافات ایران و انگلیس

کشور ایران یکی از سدهای مهم ایالات شرقی هندوستان به شمار می‌رود و زمامداران روسیه با اطلاع از این موضوع همواره سعی می‌کرده‌اند. اختلافات مهمی بین دولتین ایران و بریتانیا ایجاد نمایند چنان که دولت ایران هر قدمی که به سمت هندوستان بر می‌دارد به طور قطع به اشاره دولت روس است.

دولت انگلیس به منظور جلوگیری از این موضوع همواره سعی کرده است به نحو دلخواه با دولت ایران کنار بیاید ولی طرز رفتار مأمورین انگلیس در طهران بعد از تصرف هرات از طرف سپاهیان ایران بر آن باعث شد که اختلاف بزرگی بین دولتین ایجاد گردد و عمال روس نیز وسیله‌ای به دست بیاورند تا شعله نفاق و گسیختگی ارتباط بین ایران و انگلیس را دامن بزنند.

افغانستان نیز چنان که اکثر قارئین این سطور اطلاع دارند از مدت‌ها به این طرف در قاره آسیا به منزله سنگر مهم هندوستان به شمار می‌رفته چنان که جز انگلیس‌ها و یکی دو ملت دیگر که اخیراً از راه دریا به هند دست یافته‌اند اکثر مهاجمین دیگر که هندوستان را حیطه تصرف در آورده‌اند از طریق افغانستان بوده. از خاک ایران به سهولت ممکن است به افغانستان دست‌اندازی کرد و چون دولت روس به خوبی واقف است که استقلال و امنیت این ناحیه از دست‌اندازی‌ها و تجاوزات به خاک هند جلوگیری می‌کند همواره سعی داشته است که اغتشاشات و بی‌نظمی‌هایی در آن ناحیه ایجاد نماید.

در چاپ جدید دایرةالمعارف بریتانیا افغانستان به شرح ذیل توصیف گردیده: سرحدات افغانستان از اواسط قرن چهارم یعنی از زمانی که البتکین غلام ترک سلسله غزنویان را تشکیل داد تا این اواخر یعنی تا زمان کارزار انگلیس‌ها با افغانه همواره در تغییر و تبدیل بوده است. افغانستان اخیراً مشتمل بر چهار ایالت کابل و هزاره و قندهار و هرات بوده و به این ترتیب از سمت شمال بخارا و غندوز و کافرستان و از طرف مشرق پیشاور مستعمره بریتانیا و رشته جبال سلیمان و از سمت جنوب بلوچستان انگلیس و از طرف مغرب به ایران محدود است. طول اکثر آن از شمال جنوب در حدود ششصد میل و عرض آن نیز در همان حدود می‌باشد. افغان‌ها اسم خاصی جز افغانستان برای وطن

خود ندارند و این اسم به عقیده مستر الفین استون^۱ در بادی امر در ایران به کار رفته و گاهی نیز آن مملکت را حکومت کابل می‌نامیده‌اند.

قسمت مهم اراضی افغانستان را عشایر و ایلات متعدد که به تیره‌های مختلف تقسیم می‌شوند مسکون کرده‌اند و آداب و رسوم ملوک‌الطوایفی هنوز در آنجا حکمفرماست. در این مملکت سر کرده ایل را خان نامند. سابقاً گاهگاهی عده‌ای از این سرکردگان دامنه اقتدار خود را بسط داده خوانین دیگر را تحت انقیاد خود در می‌آوردند و ضمناً به تهاجمات خارجی نیز می‌پرداخته‌اند.

بر طبق روایات محلی افغان پسر ارمیا یا برخیا پسر شاغول پادشاه بنی اسرائیل بوده است ولی این جمله چیزی جز افسانه‌هایی خلاف واقع نیست.

با مراجعه به داستان‌های تاریخی معلوم خواهد شد که یکی از سرکردگان ترک موسوم به سبکتگین دختر البتکین را به حبالة نکاح در آورده و افغانستان را قبضه کرده و جانشین البتکین شده است و بعد از او محمود فرزند سبکتگین دامنه اقتدار خود را تا کابل و هندوستان و بلخ و بدخشان و قسمتی از خراسان بسط داده.

این سلسله را غوریان در ۵۸۲ هجری منقرض کردند و خود ایشان هم در ۶۱۲ بر افتادند. چنگیز خان و تیمور قلمرو تسلط غوریان را مثل نواحی دیگر تحت تصرف در آوردند تا آنکه پس از سقوط امپراطوری مغول در هندوستان مملکت افغانستان بین هند و ایران تقسیم شد.

در گیر و دار این جنگ و جدال‌ها عشایر بومی افغان در کوه‌های اطراف آن مملکت متواری شدند و بعد از آنکه ارکان اقتدار مهاجمین متزلزل گردید به مرور ایام به آبادی‌ها و شهرها برگشته بعد از یک سلسله حوادث و وقایعی که در کتب تاریخی مندرج است. احمد شاه یکی از سرکردگان ایل درانی حکومت کنونی افغانستان را تشکیل داد.

این سلحشور رشید هندوستان را نیز متصرف شد و در ۱۱۸۷ مقام وی به تیمور پسر نالایقش رسید و در زمان مرگ او در ۱۲۰۷ مملکت معروض هرج و مرج شد. فرزندان تیمور هر یک به دعوی جانشینی پدر با یکدیگر داخل زد و خورد شدند و سایر سرکردگان و رقبای محلی نیز موقع را مغتنم شمرده از اوضاع سوءاستفاده نمودند و هر کدام در یک گوشه مملکت زمام امور را بدست گرفتند تا آنجا که در ۱۲۴۹ از تمام قلمرو وسیع حکمرانی احمد شاه درانی تنها قسمتی که در قبضه تصرف اعقاب وی باقی ماند همان ناحیه هرات بود.

کامران امیر هرات از چند سال به این‌طرف بدون اینکه مستقیم و صریح عبودیت و دست‌نشانده‌گی خود را نسبت پادشاه ایران اذعان نماید گاهگاه برای وی خراج می‌فرستاد تا اینکه عملیات نظامی

^۱ Elphinstone مؤلف کتابی است بنام کابل که در فاصله سال‌های ۱۸۳۹ و ۱۸۴۲ میلادی در لندن منتشر شده است (یادگار)

عباس میرزا در خراسان و پیشرفت‌های او کامران را سخت مرغوب ساخت و ناگزیر در اطاعت ایران در آمد.

عباس میرزا در ۱۲۴۹ و فتح‌علی‌شاه در سال بعد در گذشتند و محمد شاه به تخت سلطنت ایران جلوس کرد. بر اثر این تغییر و تبدیل که در اوضاع ایران رخ داد کامران از دادن خراج امتناع ورزید و روابط او با پادشاه ایران تیره شد. مستر الیس که از طرف دولت بریتانیا برای تعزیت و تهنیت به دربار شاه جدید گسیل گردیده بود در سی‌ام دسامبر ۱۸۳۵ مطابق ۸ رمضان (۱۲۵۱) به لُرد پالمرستون چنین می‌نویسد: «هرات و بعضی از نواحی مجاور آن تحت سلطه و نفوذ کامران میرزاست و پدر او محمود شاه قلیل مدتی پادشاه کابل بوده کامران میرزا بدون اینکه حق سیادت پادشاه ایران را نسبت به خود رسماً بشناسد معمولاً مبلغی سالیانه به خصوص در مواقعی که والی خراسان ناحیه هرات را تهدید می‌کرده به پادشاه ایران تقدیم می‌نموده، پیشرفت عباس میرزا در خراسان بالأخره بر آن باعث شد که کامران اجرای یک سلسله شروط را در مقابل ایران تعهد نماید از آن جمله خرابی قلعه غوریان و کوچانیدن بعضی از خانواده‌های ایرانیان را به اوطان خود و تقدیم مبلغ ده هزار تومان به پادشاه ایران را پذیرفته بوده است اما چون امیر هرات این تعهدات را اجرا ننمود پادشاه ایران مجبور شد. که با اعمال زور او را به اجرای تعهدات مزبور وادار نماید. پس از فرستادن قشون از طرف دولت ایران به هرات اگر چه ماده نهم قرارداد منعقد در (۲۵ نوامبر ۱۸۱۴)^۱ دولت انگلیس را از مدافعه ممنوع نمی‌ساخت باز دخالت آن دولت در قشون‌کشی هرات خالی از اشکال نبود اما استملاک قندهار و غزنه که مورد ادعای دولت ایران بود به بهانه اینکه در زمان نادر شاه ضمیمه این کشور بوده با عدالت و انصاف مطابقت نداشت و دولت انگلیس نمی‌توانست نسبت به این موضوع بی‌علاقه بماند.

این است شرحی که یک نفر نماینده انگلیس راجع به جریان قضایا در ۱۸۳۵ (۱۲۵۱هـ) می‌نگارد. در آن ارا‌ن مأمورین انگلیس جهد داشتند که شاه جوان ایران را بهر ترتیبی که هست از قشون‌کشی به هرات منصرف نمایند و سعی کنند قضایا به وسیله مذاکرات دوستانه حل و تصفیه شود ولی کنت سیمونیچ^۲ وزیر مختار روس به پادشاه ایران توصیه کرد که در تجهیز قوی اقدام فوری به عمل بیاورد مخصوصاً سال بعد خاطر نشان کرد که تسخیر هرات که فعلاً با ده هزار نفر مرد جنگی امکان‌پذیر

^۱ حواشی و توضیحات - قرارداد ۲۵ نوامبر ۱۸۱۴، این قرارداد که در تاریخ مزبور مطابق با ۱۲ ذی‌الحجه ۱۲۲۹ در طهران از جانب دولت انگلیس توسط جیمز موریه James Morier و هنری الیس Henry Ellis و از جانب دولت ایران به توسط میرزا شفیع مازندرانی صدر اعظم و میرزا عبدالوهاب معتمدالدوله نشاط و میرزا عیسی قائم مقام اول به امضاء رسیده شامل یازده فصل است. متن فارسی آن در جلد سوم منتظم ناصری در ذیل وقایع سال ۱۲۲۹ و متن انگلیسی آن در کتاب استاد دولتی States papers ۱۲۶۱ آن مملکت و خلاصه آن در کتاب معاهدات بین ایران و انگلیس تألیف هر تسلت ۴ صفحه ۶ مندرج است.)

^۲ Comte Simonitch

می‌باشد به‌طور قطع بعدها با چندین برابر این عده هم ممکن‌الحصول نخواهد بود. استاد پارلمانی ما که حاوی نکات مهمی راجع به دیپلوماسی روسیه است حرکات عجیب و غریب دولت روس را به خوبی روشن می‌سازد. اجمالاً اقدامات کنت سیمونیچ به قدری بر خلاف مواعید دولت روس بود که لُرد پالمرستون بالأخره در ۱۸۳۷ (۱۲۵۳) شرحی به اورل اودرهم^۱ وزیر مختار بریتانیا مقیم سنت‌پترزبورگ نوشت و به مشارالیه دستور داد که اقدامات خلاف کنت سیمونیچ را به دولت روس خاطر نشان سازد. وزیر مختار بریتانیا بر طبق دستور با دولت مشارالیه وارد مذاکره شد و کنت نسل‌رود^۲ در جواب اظهار داشت معلوم می‌شود بعضی حوادث موجبات سوءتفاهم برای کنت سیمونیچ فراهم کرده والا به مشارالیه دستور داده شده است که شاه را در هر موقع و نسبت به هر موضوعی از جنگ منصرف نماید ولی با این وصف نه فقط کنت سیمونیچ شاه را به تسخیر هرات تشویق و ترغیب می‌نمود بلکه حاضر شد که خود نیز شخصاً در بعضی از خدمات نظامی شرکت نماید کتب گفتار دولت روس و روش دیپلوماسی کارکنان آن از جریان فوق به خوبی آشکار می‌شود.

در خلال ایامی که نمایندگان انگلیس منتهای کوشش را برای جلوگیری از جنگ ایران و هرات به کار می‌بردند و مأمورین روس بر خلاف آتش نفاق را دامن می‌زدند. عزیز خان نامی از امرای افغانستان از طرف کهن‌دل خان و رحم‌دل خان و شیر دل خان^۳ سه برادری که قندهار را اداره می‌کردند به دربار ایران مأمور شد. دولت ایران عزیز خان را با تجلیل تمام پذیرفت و قراردادی با مشارالیه منعقد نمود و در ۱۲۵۲ دو اردوی مهم یکی برای سرکوبی ترکمن‌ها و ازبک‌ها که به استرآباد دست‌درازی کرده بودند یکی هم برای تصرف هرات حرکت داد و شاه^۴ نیز شخصاً به فرماندهی قوای مزبور حرکت کرد ولی تا آغاز زمستان همان سال از استرآباد قدم فراتر نهاد.

حواشی: «در باب محاصره هرات به توسط محمد شاه چون آنچه در متن آمده مجمل و مبهم است ما برای آنکه قضیه روشن شود به اختصار آن را ذیلاً شرح می‌دهیم:

کامران میرزای صدوزائی درآنی پسر شاه محمود که سابقاً فتح خان برادر بزرگ امیر دوست محمد خان بارکزائی را کور کرده و در نتیجه جنگ‌هایی که با دوست محمد خان نموده و از او شکست‌هایی

^۱ Earle Uderham

^۲ Comte Nesselrode

^۳ کهن‌دل خان و رحم‌دل خان و شیر دل خان از جمله بیست و یک پسر سردار پاینده خان بارکزائی هستند. ارشد این بیست و یک پسر فتح خان وزیر معروف محمود شاه صدوزائی و بیستمین ایشان امیر دوست محمد خان است که مؤسس سلسله بارکزایی شده.

^۴ حرکت محمد شاه از طهران در دفعه اول به عزم تسخیر هرات در روز یکشنبه هجدهم ربیع‌الاول سال ۱۲۵۲ اتفاق افتاد و او قبلاً برادر خود فریدون میرزا را با حسن خان ساری اصلاص قاجار قزوینی و عده‌ای سپاهی روانه سمت خراسان کرده بود ولی چون در این موقع از آصف‌الدوله والی خراسان نامه‌ای به شاه رسید دایر بر اینکه وبا در این سرزمین شدت دارد ناچار محمد شاه از راه فیروزکوه به سرکوبی ترکمانان یموت و گوکلان رفت و بعد از اتمام این کار به طهران برگشت.

یافته بود از سنه ۱۲۴۵ سال فوت پدرش تحت حمایت دولت ایران بر هرات امارت می نمود و پیوسته به حکام خراسان مستظهر بود. در اواخر سلطنت فتحعلی شاه، کامران میرزا و وزیر کافی او یار محمد خان ال کوزائی برای آنکه کاملاً در امر هرات مستقل باشند به تدریج از در نافرمانی نسبت به ولات خراسان و دربار ایران در آمدند. لشکرکشی های عباس میرزا نایب السلطنه در سنوات ۱۲۴۷ - ۱۲۴۹ و حمله های متوالی سپاه ایران به هرات که تا تاریخ فوت نایب السلطنه دوام داشت همه به قصد سرکوبی کامران میرزا و یار محمد خان بود.

در سال ۱۲۵۱ که سال دوم سلطنت محمد شاه بود کامران میرزا عازم تسخیر سیستان شد. محمد شاه سال بعد کامران میرزا را به طهران خواست ولی او از قبول این دعوت سر پیچید بلکه برعکس با رؤسای بعضی از ایلات افغانستان غربی بر ضد دولت ایران اتحاد بست.

همین پیشآمدها محمد شاه را بر آن داشت که به هرات لشکر بکشد و چون در سال ۱۲۵۲ به این قصد توفیق نیافت بار دیگر در اوایل سال ۱۲۵۳ به همین نیت به تهیه سپاه فرمان داد.

محمد شاه که خود در عهد پدر مدتی در اطراف هرات جنگ کرده و در این کار آزموده شده بود روز یکشنبه نوزدهم ربیع الثانی ۱۲۵۳ با قشونی معظم و توپخانه ای مهم به قصد هرات حرکت کرد اگر چه محرک اصلی محمد شاه در لشکرکشی به هرات گرفتن اطاعت از کامران میرزا و الحاق قطعی آن ولایت کما فی السابق به خراسان بود لیکن دولت روسیه هم که همیشه خیال وصول به هرات دروازه هندوستان را در سر می پخت و در این ایام در دربار طهران نفوذی زیاد داشت به وسیله وزیر مختار خود کنت سیمونیچ در تحریک محمد شاه به بردن لشکر به هرات بی دخالت نبود به همین نظر دولت انگلیس هم با اینکه با ایران قراری داشت که در اختلافات بین ایران و افغانستان مداخله ای نکند (نقشه افغانستان) چون دید که حریف پر زورش قدم در راه پیشرفت نفوذ به طرف هندوستان گذاشته در صدد برآمد به هر نحوی که باشد از توفیق محمد شاه در راه تسخیر هرات جلوگیری نماید.

قبل از حرکت محمد شاه به هرات چون انگلیس ها شاه شجاع الملک دشمن دیرینه امیر دوست محمد خان بارکزائی امیر کابل را که در هندوستان در حبس ایشان می زیست مورد محبت قرار داده و برای او حقوقی معین کردند. دوست محمدخان به این خیال که انگلیس ها می خواهند شاه شجاع الملک را به امارت کابل برگردانند نماینده ای را به نام حاج حسین علی خان به خدمت محمد شاه قاجار فرستاد و پادشاه ایران پیشنهاد کرد که با یکدیگر بر ضد کامران میرزا اتحادی ببندند و پس از شکست دادن او قلمرو وی را بین خود تقسیم نمایند و در همین هنگام هم از طرف کهن دل خان و رحم دل خان و شیردل خان برادران دوست محمد خان که در قندهار امارت داشتند. فرستاده ای به نام عزیزخان به

طهران آمد و با محمد شاه اتحادی به نام این امرای بارکزائی منعقد ساخت، محمد شاه هم استقلال امرای مزبور را شناخت.

کامران میرزا و یار محمد خان به تحکیم برج و باروی هرات پرداختند و بیش از ۲۲۰۰۰ سپاهی در آن شهر گرد آوردند و از عمال سیاسی و مهندسين انگلیسی یکی که پوتینگر^۱ نام داشت با لباس مبدل و به عناوین ساختگی تاجر اسب و سید علوی و طیب خود را به هرات رساند و با کامران میرزا و یار محمد خان در تعمیر حصار هرات و دفاع از آنجا جداً شرکت جست.

سپاهیان ایران ابتدا به محاصره قلعه غوریان که از دروازه های هرات محسوبست مشغول شدند و از جانب کامران میرزا آنجا را شیر محمد خان برادر یار محمد خان وزیرش دفاع می کرد. روز چهاردهم شعبان ۱۲۵۳ غوریان فتح شد و روز ۲۲ همان ماه محمد شاه به دور هرات رسید.

محاصره هرات ده ماه به طول انجامید و در این فاصله چند بار کامران میرزا خواست که به محمد شاه تسلیم شود ولی از یک طرف نسبت به جان خود اطمینان نداشت و از طرفی دیگر مستر مکنیل وزیر مختار انگلیس مقیم طهران که در بهار سال ۱۲۵۴ از طهران به اردوی محمد شاه آمده بود و می دید که کنت سیمونیچ وزیر مختار روسیه که کمی قبل از رسیدن او به این حدود رسیده و در تحریض شاه به گرفتن هرات جدی مخصوص دارد محرمانه از تسلیم کامران میرزا پادشاه ایران جلوگیری می کرد و می کوشید که به شکلی هرات را برای کامران میرزا نگاه دارد و از ورود قشون ایران به آنجا جلوگیری کند. مستر مکنیل به عنوان اینکه واسطه صلح بین کامران میرزا و محمد شاه شود داخل هرات شد و بعد از یک رشته مذاکرات با یار محمد خان وزیر صورت معاهده ای را تهیه کرد که به موجب آن جمیع درخواست های محمد شاه از طرف کامران میرزا پذیرفته میشد جز اصل موضوع نزاع یعنی تسلیم هرات این معاهده را مستر مکنیل در شب آن را نپذیرفت. بیستم آوریل سال ۱۸۳۸ (۲۵ محرم ۱۲۵۴) به حضور محمد شاه آورد و محمد شاه محاصره هرات که از طرف داخل به توسط پوتینگر و به دستورهای دائمی مستر مکنیل روز بروز محکم تر و تصرف آن مشکل تر میشد پیوسته ادامه داشت و در این بین کنت سیمونیچ دائماً محمد شاه را به فتح هرات و تسخیر افغانستان تحریک می کرد و مستر مکنیل به عنوان وساطت خود را به میان می انداخت و چند بار صورت قراردادهایی را برای تصویب محمد شاه حاضر نمود ولی محمد شاه و حاجی میرزا آقاسی به بهانه هایی از قبول آن خودداری کردند و در آخر کار قصد ایشان بر این شد که لااقل در مقابل ترک محاصره هرات و دست شستن از آنجا مقدار بالنسبه هنگفتی پول از دولت انگلیس بگیرند ولی مستر مکنیل بهیچوجه زیر این بار نرفت به این علت که از طرفی اطمینان پیدا کرده بود که محمد شاه از عهده تسخیر هرات بر نخواهد آمد و از طرفی دیگر بعضی اتفاقات در ایران افتاده بود که وزیر مختار انگلیس

^۱ Eldred Pottinger

آنها را نسبت به دولت متبوعه خود توهین مستقیم می‌شمرد مثل تهدیدی که از جانب حکمران بوشهر به نماینده بریتانیا در آن نقطه شده بود و توقیف چاپار مخصوص وزیر مختار انگلیس در نزدیکی مشهد به توسط نظامیان ایرانی و عدم تصویب عهدنامه تجارتي بین ایران و انگلیس و غیرها. بعد از مدت‌ها مذاکره بین محمد شاه و مستر مکنیل عاقبت محمد شاه که از تحریکات وزیر مختار انگلیس در تقویت کامران میرزا و اصرار او در برگرداندن قشون ایران از دور هرات آزرده خاطر شده بود دیگر به پیشنهادهای او اعتنایی نکرد و مستر مکنیل به عنوان تهدید در هفتم ژون ۱۸۳۸ (۱۴ ربیع‌الأول ۱۲۵۴) اردوی محمد شاه را ترک گفت و از راه مشهد عازم طهران گردید.

در شاهرود از طرف دولت متبوعه او به او دستور رسید که از جانب دولت انگلستان عدم موافقت اولیای امور آن‌را با نقشه محمد شاه در تسخیر هرات جداً گوشزد پادشاه ایران بنماید، به همین جهت مستر مکتیل سرهنگ استودارت^۱ را از آنجا به اردوی محمد شاه فرستاد تا در یک پیغام شفاهی به پادشاه ایران بفهماند که حمله هرات در حکم تهدید هندوستان و مغایر با عهدنامه مودت بین ایران و انگلستان است، ضمناً به اطلاع او برساند که پنج کشتی جنگی بریتانیا به خلیج فارس آمده و جزیره خارک را متصرف شده‌اند.

مستر مکنیل از بین راه محرمانه نامه‌ای به کامران میرزا نوشت و به او توصیه کرد. که پادشاه ایران تسلیم نشود تا او به لندن برسد چه اگر تسلیم شود نتایجی که اکنون حاصل کرده بر باد فنا خواهد رفت.

عساکر ایران در هفدهم ربیع‌الأول ۱۲۵۴ شروع به گلوله ریز کردن حصار هرات نمودند و بعد از شش روز توپ بستن به برج و باروهای شهر حمله پرداختند. و تا کنار خندق رسیدند و بعضی نیز از خندق گذشتند ولی به علت مقاومت سخت افغانه و آبی که در خندق بود و تلفات زیادی که به مهاجمین وارد آمد و عده کثیری از صاحب‌منصبان که به قتل رسیدند توانستند به شهر داخل شوند و در همین حمله که بزرگ‌ترین حادثه محاصره ده ماهه هرات است سرتیپ بروسکی^۲ از امیرزادگان مهاجر لهستانی که در خدمت قشون ایران داخل شده بود به قتل رسید و صامصون خان فرمانده سپاهیان روسی مهاجر زخم برداشت. نقشه عملیات این حمله را کنت سیمونیچ وزیر مختار روسیه کشیده بود و چون دولت انگلیس از اعمال او به دربار سن پترزبورگ شکایت کرد وزارت امور خارجه روسیه هم به این عنوان که کارهای کنت سیمونیچ خودسرانه بوده او را پای تخت احضار نمود.

سرهنگ استودارت در یازدهم اوت (بیستم جمادی‌الاولی ۱۴۴۵) به اردوی محمد شاه رسید و این بعد از آن بود که عساکر ایران در هشتم جمادی‌الاولی حمله سخت دیگری به هرات کرده بودند و

Colonel Stoddart^۱

Gen. Berowsky^۲

نزدیک بود که کار آن را یکسره کنند اما چون سرهنگ استدارت صریحاً محمد شاه را به جنگ تهدید نمود ناچار پادشاه ایران در هجدهم جمادی بالآخره از سر هرات دست برداشت و جمیع تقاضاهای دولت انگلیس را پذیرفت.

بالآخره هم ظهور وبا و کمیابی آذوقه و تاخت و تاز و چپاول راهزنان داخلی او را از حمله به هرات در زمستان با وجود تأکید و اصرار وزیر مختار روس منصرف نمود ولی قبل از انصراف حرکت به هرات پیغام فرستاد و تصمیم گرفت با مذاکره و عقد قرارداد اختلاف را حل نماید، این جواب به او داده شد:

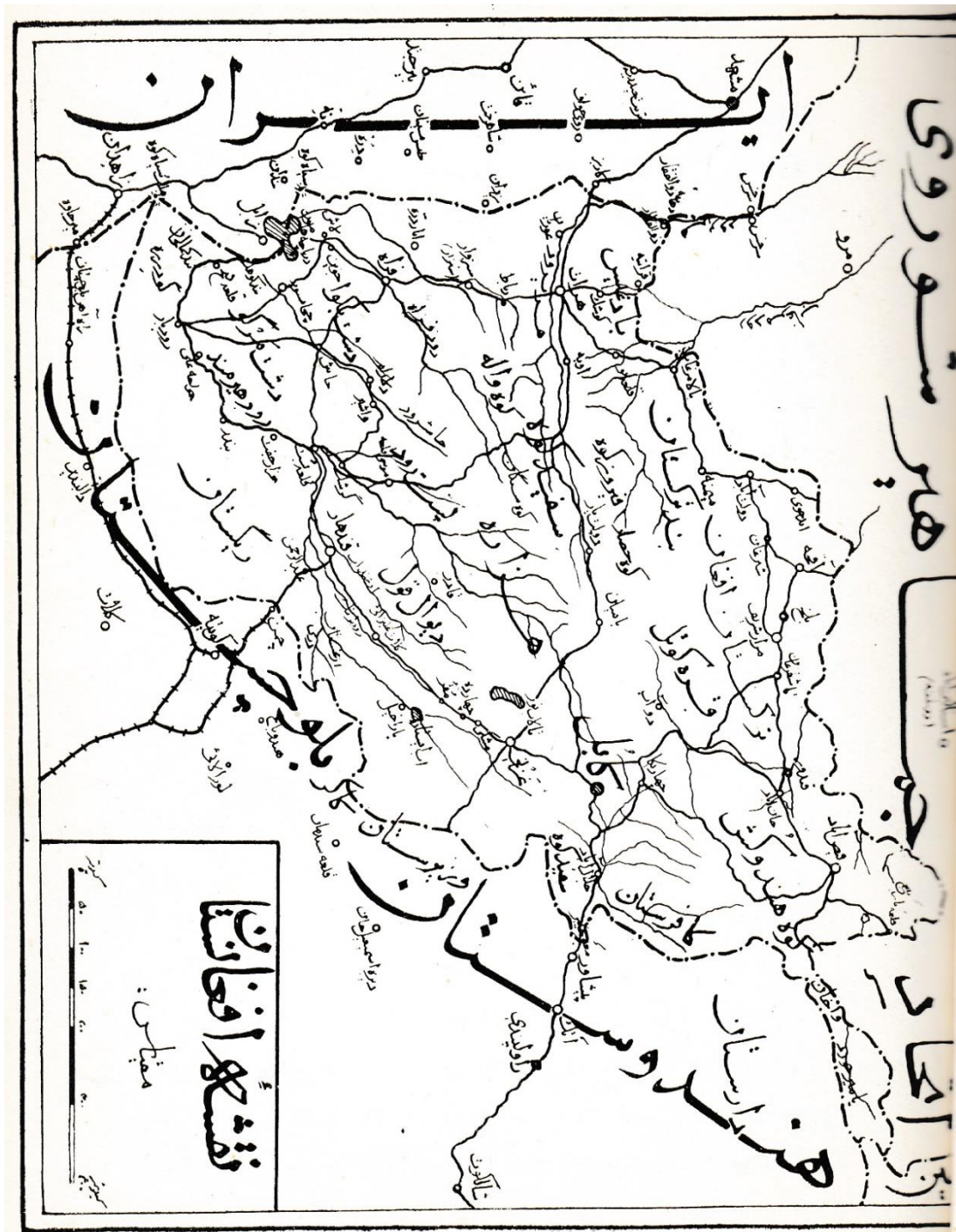
«از جمله ادعاهای آن دولت یکی مطالبه گروگان است در حالی که در عصر شاه مرحوم ما گروگان نداده بودیم و فعلاً نیز نخواهیم داد اما پیشکشی که مورد مطالبه آن دولت می باشد از طرف ما مورد قبول است و هر قدر که برای ما مقدور باشد تقدیم خواهیم داشت. اگر اعلیحضرت پادشاه با این ترتیب موافقت فرمایند و باز میل داشته باشند که هرات را مورد حمله قرار دهند ما نیز با تمام قوا از شهر دفاع خواهیم کرد تا اینکه با سپاهیان آن طرف منکوب یا شهر از ما منتزع شود و در آن صورت نیز بدیهی است هرات فقط تا وقتی که ما بتوانیم آن را از شما باز پس گیریم در تصرف قوای شما باقی خواهد ماند».

قسمت اول ادعای کامران و سایر امرای هرات به طور قطع بر خلاف حقیقت است. و این موضوع را هم مستر الیس و هم مستر مکنیل^۱ که بعدها سر جان مکنیل شد تصدیق کرده اند. مستر مکنیل در ۲۴ فوریه ۱۸۳۷ (مطابق ۱۶ ذی القعدة ۱۲۵۲) شرح ذیل را به دولت انگلیس می نویسد.

«صرف نظر از ادعای دولت ایران راجع به تملک هرات اگر موضوع اختلاف را بین دو دولت مستقل فرض نماییم اینجانب معتقد است که حق با دولت ایران است و هرات در این مورد تقصیر دارد. در موقع مرگ عباس میرزا که شاه فعلی از محاصره هرات دست کشید و مراجعت نمود مذاکرات طرفین به عقد قراردادی منتهی شد که خطوط سر حدی در آن تعیین گردیده و طرفین نیز تعهد کرده بودند که از عملیات خصمانه نسبت به همدیگر اجتناب نمایند. از آن تاریخ تاکنون دولت ایران به خاک افغانه هیچ دست اندازی نکرده در حالی که پس از مرگ شاه سابق حاکم هرات با ترکمن ها و ایل هزاره هم دست شده و به خاک ایران تجاوز نموده و رعایای آن مملکت را به غلامی برده بودند و افغانه هرات این مشی تجاوزکارانه را لاینقطع ادامه می دهند و ایران تا حال برای جلوگیری از این دست اندازی ها به عملیات خصمانه مبادرت نورزیده است مگر اینکه تصمیم اخیر تصرف هرات چنین

^۱ McNeill

تلقى شود. بنا به مراتب فوق شاه در حمله به قلمرو کامران میرزا و بی‌اعتنایی به یادآوری‌های ما دایر به عدم مبادرت به چنین اقدامی محقق و ناگزیر می‌باشد.



در اوایل ۱۸۳۷ (اواخر سال ۱۲۵۲) دولت ایران بار دیگر برای تصرف هرات اردو کشی نمود و در جریان اخیر فتح محمد خان از طرف کامران میرزا برای حل قضایا به طور دوستانه به طهران وارد شد و از مستر مکنیل نیز برای حضور در مذاکرات دعوت به عمل آمد و حاضر شد قرارداد ذیل را به امضاء رساند:

۱. حاکم هرات تعهد می‌کند که عملیات خصمانه و دست‌اندازی به خاک ایران را ترک گفته رعایای ایران را به اسیری نگرفته و نفروشد.

۲. اگر شاهنشاه ایران قصد حمله به ترکستان را داشته باشد و از کامران شاه استمداد نماید مشارالیه متعهد می‌شود به قدر مقدور عده‌ای را به کمک بفرستد و آنها را برای حمله به ترکستان در اختیار والی خراسان گذارد و اگر برای فرستادن به آذربایجان نیز مورد احتیاج باشند کامران شاه رضا می‌دهد که آن عدم به سر حداث آذربایجان گسیل شوند.

۳. کامران شاه تعهد می‌کند که مبلغی پول به عنوان خراج سالیانه در عید نوروز به پادشاه ایران پیشکش کند.

۴. حمایت تجاری را که به هرات و توابع می‌روند با حسن وجه تعهد نماید.

۵. یکی از بستگان بلا فصل کامران شاه و یکی از منسوبین نزدیک یار محمد خان و شیر محمد خان برای مدت دو سال بطور گروگان در مشهد اقامت گزینند و پس از انقضای آن مدت اگر امرای هرات تعهد خود را اجرا نموده و نقش عهد نکرده باشند اشخاص فوق به هرات باز پس فرستاده شوند و در هر صورت بیش از دو سال در مشهد مجبور به توقف نباشند و اگر یکی از تعهدات هرات نقض گردید و موقوف‌الاجراء ماند آن اشخاص را تا حین انجام تعهدات مزبوره توقیف نمایند.

۶. یک نفر وکیل از طرف کامران شاه در دیار شاهنشاه ایران اقامت نماید.

اجرای تعهدات فوق از طرف کامران شاه منوط به اجرای تعهدات ذیل از طرف ایران می‌باشد:

۱- شاهنشاه ایران کامران شاه را مثل برادر خود دانسته با او به‌طور احترام رفتار نماید.

۲- حکام و مأمورین دولت ایران در موضوع جانشینی کامران شاه به‌وجه‌من‌الوجه مداخله ننمایند و مقابل هر یک از اعقاب و فرزندان وی که بجای او تعیین شود تعهدات فوق را اجرا کنند. شاهنشاه ایران نیز این تعهدات را معتبر شناسد و بدون تغییر انجام نماید.

۳- شاهنشاه ایران به مستملکات کامران شاه سیاهی نفرستد و از جنگ و دست‌اندازی و به اسیر گرفتن اتباع او خودداری نماید و مأمورین شاهنشاهی نیز در امور داخلی هرات مداخلاتی نکنند بلکه موجبات انجام تعهدات شاه کامران را فراهم نمایند.

۴- دولت انگلیس واسطه و شاهد بین طرفین خواهد بود تا هرگاه هر یک از طرفین تعهدات خود را نقض نمایند طرف متخلف را به اجرای تعهد خود وادار نماید.

نماینده هرات چون پیشنهادهای فوق را تسلیم کرد همه به حیرت افتادند چه بدیهی است در صورت مبادله چنین قراردادی دولت روس در بازی شطرنجی که تهیه کرده بود مات میشد ولی دولت ایران که تحت نفوذ شوم آن دولت بود پیشنهادات فوق را نپذیرفت و معلوم شد که دولت ایران تنها به اخذ غرامت راضی نمی‌شود بلکه اصولاً در صدد تصرف هرات است و صدر اعظم ایران در طی اظهارات خود دایر به عدم موافقت با پیشنهادات حکمران هرات تصریح کرد که هرات و توابع آن یکی از ایالات ایران است. اردوی ایران در ۲۳ ژوئیه ۱۸۳۷ (مطابق اول جمادی‌الثانیه ۱۲۵۴) حرکت کرد و در دهم اکتبر (۲۱ رجب) کپتن ویکوویچ^۱ به اردوی ایران ملحق شد و رسماً اعلام داشت که مأموریت دارد ورود سپاه روس را به استرآباد و اشتراک مساعی آنان را با سپاهیان ایران در تصرف هرات به عرض شاه برساند. در این اوان مأمورین ایران و روس برای پیشرفت منظور خود با سران و سرکردگان افغانه به دسیسه و مواضع مشغول بودند.

لشکر ایران با وجود تذکارهای وزیر مختار بریتانیا حرکت خود را ادامه داد و غوریان را پس از ده روز محاصره قبضه کرد و در اوایل دسامبر (ماه رمضان) هرات را محاصره نمود. در این مدت کلیه مجاهداتی که از طرف نمایندگان انگلیس برای حل اختلاف به عمل آمد مؤثر واقع نشد زیرا که شاه می‌گفت کامران‌میرزا باید شخصاً در اردوی ایران حاضر شود و اظهار اطاعت و انقیاد نماید. از طرفی حاکم هرات نیز می‌گفت برای هیچگونه مذاکره و عقد قراردادی تا شاه به مشهد مراجعت نکند حاضر نخواهد شد. لشکر هرات با رشادت هر چه تمام‌تر در مقابل سپاهیان ایران مقاومت نمود و حملات مهاجمین را دفع کرد. در ۲۳ فوریه ۱۸۳۸ (۲۸ رمضان ۱۲۵۳) مستر مکنیل راجع به موضوع فوق چنین می‌نویسد:

- مردم هرات مردانه از شهر خود دفاع نموده‌اند و اگر تجهیزات شاه ایران و تعداد نفرات لشکر و سهولت ایجاد وسایل لازمه در نظر گرفته شود رشادت این مردم بیشتر مورد نظر قرار می‌گیرد. شاه چهل هزار تن جنگی و هشتاد عراده توپ تحت فرمان دارد و با اینکه روحیه هراتی‌ها به واسطه سقوط قلعه غوریان رو به ضعف نهاده و توپ‌های هراتی‌ها با توپ‌های سپاه ایران قابل مقایسه نمی‌باشد و متفقین و همدستان حکمران هرات از ابراز مساعدت مضایقه نموده‌اند باز لشکریان هراتی حدود و به دور شهر را حفظ کرده‌اند. اینجانب باید اعتراف کند که این پیشآمد به عقیده من نسبت به اهمیت هرات یک بر هزار افزوده است. موقعیت هرات از لحاظ نظم و آرامش هندوستان در نظر من پیشتر اهمیت خاصی داشت ولی هیچگاه تصور نمی‌کردم که آنجا یک چنین سنگر محکم و حصن غیر قابل گشایشی باشد. پیشآمد اخیر اینجانب را وادار می‌کند که معتقد شوم که اگر هرات

^۱ Cap. Witkewitsch

در مقابل هر دولت مهاجمی تسلیم شود. زبان آن به مراتب بیش از آنست که سابقاً نوشته و در آن باب اظهار عقیده کرده بودم. به مناسبات فوق مستر مکنیل جداً از دولت بریتانیا تقاضا کرد که استقلال این قلعه مهم را حفظ نموده و این موضوع را با اهمیت مخصوصی تلقی نماید. در ضمن محاصره هرات بعضی پیشآمدهای دیگر نیز دامنه نثار و تکدر بین دولتین بریتانیا و ایران را توسعه داد به این معنی که علی محمد بیک غلام سفارت انگلیس که از طرف مستر مکنیل به هرات گسیل شده بود در مراجعت در اکتبر (۱۸۳۷) رجب ۱۲۵۳ دستگیر گردید و مورد توهین و بد رفتاری واقع شد.

مستر مکنیل راجح به این حادثه چنین می نویسد:

- «علی محمد بیک در سه منزلی مشهد پس از اینکه از آخرین قسمت اردوی ایران خارج شده و به طرف تربت شیخ جام می رود با بروسکی^۱ که چندی در خدمت دولت ایران بوده و اینک به طرف اردو می رفته مصادف می شود.

بروسکی مشارالیه را شناخته و پس از اینکه اطلاع حاصل می کند که از هرات مراجعت نموده مراتب را فوراً به ارکان حزب سپاه اطلاع می دهد و در نتیجه چند نفر سوار فرستاده می شود و او را اجباراً بر می گردانند و در راه مقداری از ملبوس او را گرفته و اسبهای را هم که از هرات برای اینجانب می آورده تصاحب کرده و او را در اردو توقیف می کنند. علی محمد به هر ترتیبی بوده خود را به چادر سرهنگ استودارت^۲ می رساند و او وی را با تذکار اینکه مستخدم سفارت انگلیس است پیش صدر اعظم می فرستند ولی باز او را مستخلص نمی کنند بلکه حاجی خان نام سرتیپ در حضور صدر اعظم کلمات ناسزا نسبت به سرهنگ استودارت ادا می نماید و بعد هم که علی محمد بیک را به امر صدر اعظم رها می کنند در میان اردو باز او را گرفته جیب بغل وی را کاوش می نمایند و نامه ای که پوتینگر^۳ به اینجانب نوشته بود برداشته نزد صدر اعظم می فرستند و حاجی خان مذکور به غلام سفارتخانه انواع و اقسام ناسزا می گوید و او را تهدید می کند و لوازم سفر وی را به زور از او می گیرد. صدر اعظم نامه پوتینگر را نزد میرزا صالح که یکی از محترمین ایران است و در انگلستان تحصیل نموده می فرستد و دستور می دهد که پاکت را باز کرده مفاد مندرجات آن را به وی اطلاع دهد ولی میرزا صالح از گشودن پاکت امتناع می ورزد و آن را سر بسته عودت می دهد. مستر مکنیل برای این اقدام خلاف از صدر اعظم تقاضای عذرخواهی نمود ضمناً درخواست کرد که حاجی خان را به واسطه حرکات غیر قانونی او نسبت به علی محمد مجازات نمایند.

^۱ Borowsky

^۲ Col. Stoddart

^۳ Lieut. Pottinger



از حواشی و توضیحات: بروسکی که به شرح مذکور در حاشیه قبل در طی محاصره هرات به قتل رسید یکی از صاحب‌منصبان لهستانی است که مدتی از عمر خود را در خدمت نظام در جنوب آفریقا و مصر گذرانده بود و چون می‌خواست که به لاهور برود تصمیم گرفت که عازم ایران شود و در قشون عباس میرزا که صاحب‌منصبان خارجی را به خدمت خود می‌پذیرفت شغلی قبول نماید. عباس میرزا او را به خدمت پذیرفت و در مأموریت اخیر خراسان بروسکی را با خود همراه برد و او به علت آشنائی کامل به فنون نظامی در لشکرکشی‌های عباس میرزا خدمات شایان کرد و منظور نظر ولیعهد قرار گرفت چنان‌که بعد از مرگ نایب‌السلطنه پسر او محمد میرزا را نیز کمک‌های ذیقیمت نمود.

بروسکی که به علت مظالم روس‌ها در لهستان و جان خود شدیداً به ایشان کینه می‌ورزید. در موقع انقلاب اخیر لهستان و طغیان مردم آنجا بر امپراطور روسیه دولت ایران را پیوسته تشویق می‌کرد که برای تصرف مجدد گرجستان به آنجا لشکر بکشد و برای روسیه تولید مشکلات نماید.

از حواشی و توضیحات: کاپیتن ویتکویچ Cap. Witkewich است یکی از اهالی ولایت لیتوانیا در ساحل بالتیک و از رعایای روسیه بود که در ابتدای جوانی به علت نزاعی که در مدرسه کرد. بود او را به نواحی اورال به یکی از اردوگاه‌های نظامی تبعید نموده بودند و او در طی چند سال اقامت در میان طوایف قزاق بر اثر تهور و زیرکی و ادب قبول عامه پیدا کرد و در مدتی که در شهر اورنبورگ سکونت داشت فارسی و ترکی را به خوبی آموخت و عازم شد که با لباس مبدل در میان مسلمین به مسافرت و سیاحت پردازد اما دولت روسیه او را خدمت در آسیای مرکزی دعوت نمود و او ابتدا مأموریت یافت. که با کاروانی از تجار به بخارا برود ولی وقتی که فرستادن صاحب‌منصبی به کابل مورد حاجت دولت روسیه قرار گرفت کاپیتن ویتکویچ به این سمت منصوب گردید و در کابل در دستگاه دوست محمد خان نقشه‌های سر الکساندر بُرنز را که بعد از او صحبت خواهیم داشت خنثی نمود سپس در اطراف هرات به خدمت کنت سیمونیچ وزیر مختار دولت روس در دربار طهران رسید و از جانب او مأمور قندهار شد.

موضوع دیگری که مورد شکایت نماینده بریطانیا واقع شد اهمیت بیشتری داشت. در دسامبر ۱۸۳۷ رمضان (۱۲۵۳) یکی از درویش و مرتاضین هند که ظاهراً تحت تأثیر حشیش بوده بدون جهت به مستر جرالد عضو نمایندگی بریطانیا در بوشهر حمله کرد و کلاه او را به زمین افکند و به او بد و ناسزا گفت.

جرالد نیز به درویش چند مشت و لگد نواخت و بدینوسیله از خود دفاع کرد. درویش هندی که سید و از اعقاب پیغمبر بود برابر این صدمه مشرف به مرگ شد و بالنتیجه مردم به هواخواهی او برخاسته در صدد برآمدند که مستر جرالد را گرفته به مجازات رسانند.

حاکم بوشهر نیز با ذکر اینکه ممکن است واقعه سفارت روسی در طهران تجدید شود مراتب را به نمایندگی ما اطلاع داد و قونسول بریطانیا را تهدید کرد.

حادثه سفارت روس که در بالا اشاره شد این است که در فوریه ۱۸۲۹ شعبان (۱۲۴۴) منازعه‌ای بین سفارت روس و عامه مردم طهران ایجاد شد و مردم طهران درصدد برآمدند که وارد سفارتخانه شوند و دو نفر را که می‌گفتند روس‌ها به اجبار در آنجا نگاه داشته‌اند مستخلص نمایند. مأمورین روس به شورشیان شلیک کردند. و یک نفر از آنها هلاک شد، مردم به سفارت روس هجوم کردند و کلیه کارکنان روس به غیر از یکنفر را که جان به سلامت از معرکه بیرون برد هلاک ساختند.

از حواشی و توضیحات: این میرزا صالح شیرازی که مؤلف می‌گوید که از محترمین ایران است و در انگلستان تحصیل کرده به قاعده باید همان میرزا صالح پسر حاجی باقرخان کازرونی باشد که در سال ۱۲۳۰ قمری به فرمان عباس میرزا نایب‌السلطنه و وزیرش میرزا بزرگ قائم مقام اول برای تحصیل به لندن رفته و پس از فرا گرفتن السنه انگلیسی و فرانسه و لاتینی و تاریخ و طبیعیات و آموختن چاپ و حکاکی و تهیه حروف مقطعه و شیشه‌سازی و درست کردن مرکب به سال ۱۲۳۴ هجری قمری به ایران برگشته و به تاریخ دوشنبه ۲۵ محرم ۱۲۵۳ اولین روزنامه را در طهران با چاپ جدید سنگی و به خط نستعلیق منتشر ساخته است. میرزا صالح در دستگاه محمد شاه در طهران سمت مترجمی و رابط بین دربار و وزرای مختار خارجه را داشته و مسلماً تا سال ۱۲۰۰ هجری می‌زیسته تاریخ وفات او درست به دست نیامد. از میرزا صالح سفرنامه‌ای در دست است که در آن کلیه وقایع راجع به مسافرت او به انگلستان و ایام اقامت و دوران تحصیلش در آنجا و حوادث برگشتنش با فواید بسیار مندرج است برای اجمالی از احوال میرزا صالح و اولین روزنامه چاپی فارسی و سفرنامه او رجوع شود به سال اول مجله یادگار شماره ۲ صفحه ۷۸ و شماره ۳ صفحات ۴۹ - ۵۴ و شماره ۵ صفحات ۲۸ - ۵۰ و شماره ۷ صفحات (۶- ۱۷)

خلاصه پس از تحقیق معلوم شد که سید درویش آنقدرها صدمه ندیده است. درویش بعد تبر زین کوچکی به دست می‌گرفته و اظهار می‌کرده که به یک نفر از مأمورین انگلیس حمله خواهد کرد ولی خوشبختانه این پیشآمدهای ناگوار به عواقب وخیمی منجر نگردید و نماینده بریتانیا به فوریت تقاضای ترضیه خاطر کرد. اصرار دولت ایران در محاصره هرات فرصت خوبی برای ایذاء و آزار اتباع انگلیس به دست مخالفین دولت بریطانیا داده بود و آنها را به ارتکاب اعمال ناشایست تشجیع می‌کرد. عمال دولت روس از تحریض پادشاه ایران به ادامه عملیات خود دست برد نداشته و سلطان ویکوچ که در دهم اکتبر (دهم رجب) به اردو رسید بزودی به هرات رفت و سعی کرد به وسایل ممکنه رعب و هراسی فوق‌العاده در شهر و بین سپاهیان آن ایجاد نماید. دسایس عمال روس در قندهار بهتر نتیجه بخشید و در یازدهم آوریل ۱۸۳۸ (۱۶ محرم ۱۲۴۵) مستر مکنیل سواد پیمانی را که بنا بود

بین دولت ایران و سردار قندهار به میانجیگری و ضمانت وزیر مختار روس منعقد شود به دست آورد و به لندن فرستاد و آن اینست:

- «اینجانب سفیر کبیر دولت روس مقیم دربار ایران انجام مقررات ذیل را که بین اعلیحضرت محمد شاه و سردار قندهار در باب آنها موافقت حاصل شده تضمین می نماید و در عهده می شناسد:

۱. پادشاه ایران هرات را در مقابل خدماتی که امرای قندهار از بدو جلوس او به تخت سلطنت به منصفه بروز رسانیده اند به ایشان واگذار می کند.

۲. اراضی و ایلاتی که فعلاً تحت فرمان امرای قندهار است از اجرای هر گونه مقررات ایران معاف می باشند.

۳. دولت ایران هیچیک از ایلات افغان را چه مهم چه غیر مهم با رعایای خود مخلوط ننموده و از آنها برای کاری که مربوط به امور افغانستان نباشد استفاده نخواهد کرد بلکه کلیه امور افغانستان را به وسیله سرداران رتق و فتق خواهد نمود.

۴. کامران و وزیر او یار محمد از هر گونه شرکتی در شوراهاى ایران محروم می باشند.

۵. اگر شجاع الملک یا انگلیس ها یا امیر کابل خواسته باشند بر ضد قندهار عملیات خصمانه مبادرت نمایند پادشاه ایران به فوریت به سرداران قندهار مساعدت و کمک خواهد کرد.

۶. اگر فرزندان یا برادران کهن دل خان با یک عده قوای امدادیه به اردوی شاهنشاهی ملحق شوند هیچگونه اذیت و آزاری نسبت به آنها و اتباع آنها نخواهد شد. و مأمورین ایران هیچیک از آنها را به عنوان گروگان نگاه نخواهد داشت جز یک پسر کهن دل خان که همیشه ملتزم رکاب شاهنشاه ایران خواهد بود.

۷. سرداران قندهار متعهد می شوند که دوازده هزار سوار و دوازده عراده توپ به خرج دولت شاهنشاهی و برای خدمت پادشاه ایران در موقع لزوم در هرات به ساخلو بگذارند.

۸. به محض اینکه یک نسخه اعضا شده این قرارداد به قندهار برسد و محمد عمر خان به فوریت حضور شاهنشاه ایران تشریف حاصل خواهد کرد.

۹. پس از معرفی سردار مذکور و وصول مبالغ لازمه برای تهیه سوار و توپخانه سردار مهر دل خان با هزار سوار به اردوی شاهنشاهی ملحق خواهد شد و بعد از اینکه حضور شاه معرفی و روابط ودادیه بین شاه و سرداران قندهار مستحکم گردید. شاه از سایر دعاوی خود نسبت به اهالی قندهار جز خدمت لشکری صرف نظر خواهد کرد و چنانچه محمد شاه هریک از شروط این قرارداد را نقض نماید یا در اجرای آنها تساهل روا دارد اینجانب سفیر کبیر روس شخصاً ملتزم میشوم که معزى الیه را به وسایل مقتضی اجرای آن را وادار نمایم.

از حواشی و توضیحات: محمد عمر خان پسر کهن دل خان و برادرزاده فتح محمد خان بازکرائی سابق الذکر است و او در اواخر ماه صفر ماه ۱۲۵۵ با چهار هزار سوار افغان به اردوی محمد شاه آمد و اظهار چاکری و خدمتگزاری کرد، محمد شاه هم او را به دفع جلال الدین میرزا پسر کامران میرزا به طرف فراه فرستاد. محمد عمر خان فراه را از وجود اتباع جلال الدین میرزا مصفی و خود او را مستأصل ساخت و جلال الدین میرزا جز آنکه به اصطبل محمد شاه پناه جوید و امان بطلید چاره‌ای ندید

مستر مکنیل مفاد این قرارداد را به حکومت هندوستان نیز اطلاع داد و در پایان آن اینطور اظهار عقیده می‌کند.

- «بنا به مراتب فوق مسئله هرات مسئله تمام افغانستان است و اگر شهر قبل از اینکه اقدام صحیحی برای نجات آن به عمل بیاید سقوط کند این حادثه تأثیرات بدی در این حدود خواهد بخشید و به حیثیت و اعتبار ما لطمه بزرگی وارد خواهد ساخت. زیرا که امروز دیگر بر احدی پوشیده نیست که دولت بریتانیا جداً طرفدار حفظ هرات است بر خلاف دولت روسیه که با تصرف شهر به وسیله نیروی ایران موافقت دارد. کلیه سکنه آسیای مرکزی جنگ ایران و هرات را در باطن جنگ بین دو دولت بزرگ‌تری تلقی می‌کنند و قضیه به قدری روشن و آشکار است که از طهران تا اینجا حتی دهاتی‌ها هم به خوبی اطلاع دارند که دولت روس با عملیات ایران موافق و دولت انگلیس با آن مخالف است.

با اینکه مستر مکنیل طی همین شرح نتایج حسنه ارسال یک عده قوی را به هرات و تأثیرات آن را نه فقط در مزاج شاه بلکه در تمام زمامداران آسیای مرکزی به لُرد اوکلاند^۱ گوشزد و توصیه کرد دولت انگلیس متأسفانه به فوریت اقدام لازم به عمل نیاورد تا اینکه چندی بعد اهمیت موضوع را احساس نمود.

در ۱۶ می ۱۸۳۸ (مطابق ۲۱ صفر ۱۲۵۴) مستر مکنیل بر طبق دستور حضور شاه ایران شرفیاب شد و یادداشت ذیل را تقدیم نمود:

(۱) دولت ایران باید قرارداد عادلانه‌ای با حاکم هرات منعقد سازد و از ایذا و آزار وی و مداخله در امور هرات خودداری کند.

۱ - Lord Auckland لُرد اوکلاند از ۱۸۳۶ تا ۱۸۴۲ فرمانفرمای هند بود و از طرفداران جدی شاه شجاع به شمار می‌رفت و در سال ۱۸۳۹ در دهه سوم او را به سلطنت افغانستان رسانید. افغان‌ها که با این شخص مخالف بودند کینه انگلیس‌ها را به دل گرفتند و در ۱۸۴۱ یعنی سه سال بعد از کارزار ایران و هرات حمایت و مداخله دولت هند و بریتانیا را خوب جبران کردند و در کابل و اطراف آن شانزده هزار نفر از سپاهیان انگلیس را به قتل رسانیدند در نتیجه این حادثه لطمه بزرگی به حیثیات انگلیس در شرق وارد آمد. لُرد اوکلند در ۱۸۴۲ به لندن احضار شد (رجوع کنید به صفحه ۳۰۱ از طبقات سلاطین اسلام تألیف استانی لین پول ترجمه آقای عباس اقبال و ایضاً تاریخ هند صفحات (۳۰۴ تا ۳۰۸) مترجم.

- (۲) دولت ایران باید قراردادی تجارتي با دولت بریتانیا ببندد و متعهد شود. که با تاجر انگلیسی مثل تاجر سایر دول کامله الوداد رفتار نماید.
- (۳) کسانی که علی محمد غلام سفارت را دستگیر و به او توهین کرده‌اند مجازات شوند و فرمانی مبنی بر منع وقوع نظایر این حادثه صادر شود.
- (۴) در آتیه مستخدمین ایرانی سفارت انگلیس بدون اطلاع سفیر بریتانیا جلب شوند.
- (۵) حکمران بوشهر که قنصل انگلیس را تهدید نموده منفصل شود و سایر کسانی که قبیل وقایع اقدام جدی به عمل آید. که در حادثه محل ذی‌علاقه بوده‌اند به سیاست برسند و برای جلوگیری از وقوع نظایر این، پادشاه ایران در بادی امر تصمیم گرفت که با مراتب فوق موافقت نماید ولی باز فریفته دسایس نماینده روس شد و به یادداشت مأمور انگلیس اعتنایی نکرد.
- مستر مکنیل تا آنجا که مقدور بود برای انصراف شاه از عملیات خود سعی و کوشش نمود ولی چون اقدامات او نتیجه نبخشید بالاخره در هفتم ژون ۱۸۳۸ مطابق ۱۴ ربیع‌الأول (۱۲۵۴) قطع روابط دولتین بریتانیا و ایران را اعلام نمود و از اردو حرکت کرد و از آنجا که کاملاً به اهمیت موضوع پی برده بود جدا از دولت متبوعه خود تقاضا نمود که برای نجات هرات که به گفته او به منزله کلید افغانستان است اقدام اساسی عمل بیاید و چون به مشهد رسید عقیده خود را چنین نوشت:
- «اراضی واقعه بین ایران و هندوستان به مراتب حاصلخیزتر از آنست که اینجانب خیال می‌کردم و برای عبور یک اردوی بزرگی که خواسته باشد از گرجستان به این حدود حرکت کند تا قندهار حتی تا سند هیچگونه عایق و محذور طبیعی یا اشکال تهیه آذوقه وجود نخواهد داشت.
- کنت سیمونیچ که بر اثر جراحت وارده از مدتی به این طرف لنگ شده است از طهران تا هرات و از آنجا به قندهار را با درشکه به سهولت طی طریق کرده است. اردوی ایران تاکنون در حدود هفت ماه است که از محصول حوالی هرات و غوریان استفاده می‌کنند و هنوز به مراتع نواحی حاصلخیز سبزار و فراه احتیاج پیدا نکرده‌اند.
- خلاصه اینجانب به تجربه فهمیده و بر اثر مشاهدات خود پی برده‌ام که اردو کشی به هرات هیچگونه مانع طبیعی نخواهد داشت و بر طبق تحقیقاتی که به عمل آمده از هرات تا قندهار نیز اردو به سهولت هر چه تمام‌تر طی طریق خواهد کرد.
- «بنا به مراتب مشروحه اگر یک اردوی مهاجمی از این سمت خواسته باشد هندوستان را معرض حمله قرار دهد هر گونه امنیت و سلامتی از آن منطقه سلب خواهد شد. به عقیده اینجانب ما نباید در مقابل تهاجم اردوی ایران که به منزله طلایه قشون روسیه است خاموش نشست و به اتکالی قرارداد منعقد از مداخله در امور ایران و افغان خودداری نمائیم به خصوص که فعلاً روابط نزدیک

روسیه و ایران برای همه آشکار و غیر قابل تردید می‌باشد، من از گُرد اوکلاند تقاضا دارم که در این موضوع اقدام جدی به عمل آورده هرات را از خطر نجات دهد.

«مکرر به اینجانب - اگر چه مدارکی در دست نیست اطلاع رسیده است که قرارداد مخفیانه‌ای بین ایران و روسیه برای مبادله هرات و یکی از نواحی ماورای ارس که سابقاً متعلق به ایران بوده منعقد گردیده است این خبر اول در مارس گذشته در طهران به اینجانب رسید و من آن موقع توجهی به این موضوع نکردم و با خود می‌گفتم هرات چگونه در تملک روسیه می‌آید و هنوز هم شاید آن را مبتنی به یک اصل اساسی ندانم ولی این موضوع مسلم است که کنت سیمونیچ محمد امین مستخدم یار محمد را که حامل پیغامی برای اردوی ایران بوده جداً تهدید نموده و گفته است اگر هرات به شاه ایران تسلیم نشود سپاه روس نیز به کمک ایران در میدان جنگ حاضر شده هرات را تصرف خواهند کرد.



صورت قلمی محمد شاه قاجار

اهالی هرات با کمال رشادت در مقابل حملات سخت ایرانی‌ها مقاومت نموده و چندین مرتبه به سرپرستی پتین‌جر سپاه ایران را شکست داده و دولت ایران را که به دستور روسیه کار می‌کرد به حیرت انداختند. ادامه حملات دواست ایران حکومت هند را عاقبت‌الامر مجبور کرد که عده‌ای را به خلیج فارس بفرستد و جزیره خارک را تصرف کند.

مستر مکنیل در ۳۱ ژوئیه ۱۸۳۸ (هفتم ربیع الثانی ۱۲۵۴) به لرد پالمرستون چنین می‌نویسد:

- ورود همین عده مختصر و تصرف خارک ولوله عجیبی در ایران ایجاد نموده و خبر آن تاکنون به طور قطع از شیراز به شاه رسیده و احتمال می‌رود این موضوع و تلفاتی که تا حال به اردوی ایران وارد آمده مخصوصاً کشته شدن چند نفر از رشیدترین و مهم‌ترین صاحب‌منصبان ایرانی شاه را وادار کند که نصایح کلنل استودارت را بپذیرد و عملیات خود را تعقیب نکند. اگرچه به عقیده من باز هم ممکن است که این پیشآمد مؤثر واقع نشود زیرا پیشرفت نداشتن نمایندگان هند در کابل و قندهار و موفقیت نمایندگان روس در مذاکرات با سرداران سرحدات ما شاه ایران را که بنظر او روس‌ها به مراتب قوی‌تر از انگلیس‌ها هستند فعلاً زیادتر به مخالفت با ما تحریض خواهد کرد زیرا او می‌بیند که یک نفر سلطان قزاق آن هم غیر معروف از ساحل رود ولگا یا امبا^۱ یک‌ه و تنها بدون هیچگونه کوبه و دبدبه به کابل رفته و بالاخره موفق می‌شود که وسایل خروج نماینده نایب‌السلطنه هندوستان را از خاک افغان فراهم کنند در حالی که این نماینده یعنی کپتن بُرنز^۲ شهرت زیاد و وسایل کافی در دسترس خود داشته است.

از حواشی و توضیحات: سر الکساندر بُرنز Sir Alexander Burnes یکی از سیاحان و کاشفین و نظامیان مشهور انگلیس است که از جوانی به خدمت کمپانی شرقی هندوستان داخل شده و ابتدا به سیاحت ولایات شمال غربی هند که تا آن تاریخ کسی اطلاعی صحیح از احوال جغرافیایی و وضع زندگانی مردم آن نداشت عازم شده و در سال ۱۸۳۱ میلادی (۱۲۴۷ هجری قمری) به مأموریتی مخصوص به لاهور رفته و سال بعد عزم سیاحت از راه معابر جبال هندوکش به بخارا و ایران آمده و در همین سال که مؤلف می‌گوید در مأموریت سیاسی در کابل سر می‌کرده است، سر الکساندر بُرنز بعدها نماینده رسمی دولت انگلیس در این شهر گردید لیکن به سال ۱۸۴۱ میلادی (۱۲۵۷ هجری) به دست جمعی از عوام افغان به قتل رسید.

Emba^۱

Cap. Burnes^۲ - بُرنز در ۱۸۳۹ با شاه شجاع به کابل رفت و در موقع کارزار افغانه با سپاهیان انگلیس در ۱۸۴۱ به قتل رسید

(مترجم)

بُرنز شرح مسافرت‌های جغرافیایی و سیاحت‌های خود را در دو کتاب نوشته یکی به‌نام سفر به بخارا که در سه جلد در سال ۱۸۳۴ در لندن به چاپ رسیده دیگر سفر به کابل که آن هم به سال ۱۸۴۲ در همانجا انتشار یافته است.

در حین تحریر این سطور نگارنده مطمئن است که خبر حرکت سلطان بُرنز از افغانستان یا اقلام اقدامات دوست محمد خان که باعث خروج او شد مدت‌ها قبل از حرکت اینجانب از اردوی ایران به شاه رسیده و دیگر اینجانب تعجبی ندارد که چرا پادشاه ایران از موافقت با یادداشت اینجانب و انعقاد قرارداد با هرات در موقع وصول اخبار قندهار خودداری نموده.

شاه مایل نبود که با مدلول شرایط پیشنهادی مأمورین انگلیس موافقت نماید ولی در عین حال هم از عملیات خصمانه آن دولت وحشت و هراس داشت به همین علت برای مذاکره و تبادل افکار حاضر شد ولی باز هم مذاکرات دوستانه بر اثر دسایس مأمورین روس مؤثر واقع نگردید.

مستر مکنیل در ۳ اوت ۱۸۳۸ (۱۱ جمادی الاولی ۱۲۵۴) چنین می‌نویسد:

- «در این ایام نفوذ و سیاست مشترک ایران و روس در کلیه خاک افغانستان به غیر از هرات پیشرفت نموده و این موفقیت که توأم با عملیات تعرض ایران و اقدامات دیپلماسی دولت مزبور و دولت روسیه است به قدری برای نظم و آرامش هندوستان زیان‌آور و برای امنیت آنجا خطرناک است که دولت بریتانیا هیچ چاره‌ای جز مبادرت به اقدامات متقابل ندارد. دولت ایران هم با این همه صبر و بردباری و توصیه و اندرز که از طرف دولت بریتانیا ابراز گردیده دیگر بعدها حق هیچگونه گله و شکایت ندارد. به عقیده اینجانب سکوت دولت انگلیس در این مورد گذشته از اینکه بی‌کفایتی ما را در انظار مردم این حدود جلوه‌گر می‌سازد برای آتیه هندوستان نیز زیاده از حد خطرناک می‌باشد و اجازه خواهد داد که دولت ایران پشتیبانی یک قرارداد راه دولت دیگری آن هم یک دولت فوق‌العاده قوی‌تر از خود را به طرف هند باز نماید.

عاقبت به پادشاه ایران اعلام شد که اگر هرات را باز در محاصره نگاه دارد دولت انگلیس ناگزیر به ایران اعلان جنگ خواهد داد و بر اثر همین اعلان در ۱۸۳۸ با کلیه پیشنهادات مأمورین بریتانیا موافقت به عمل آمد و شاه در هفتم نوامبر (۲۳ شعبان) فرمان ذیل را خطاب به مستر مکنیل صادر نمود.

«مشروحه شما به وسیله کلنل شیل منشی سفارتخانه در دهنمک از لحاظ ما گذشت. شما می‌نویسید که خویست ما دوستی انگلستان را بر تسخیر هرات ترجیح دهیم. حمد خدای را که در ارکان دوستی ما و دولت ما نسبت به دولت متبوعه شما خللی وارد نیامده و هیچگاه ما بر خلاف مفاد قرارداد اوت رفتار ننموده‌ایم اگر دولت بریتانیا چنان که به ما نوشته‌اید مایل به تجدید روابط دوستی می‌باشد

بدیهی است ما نیز به این موضوع متمایلیم و قطع داریم که اختلافات موجوده به بهترین شقوق ممکنه تسویه خواهد شد. مقتضی است شما درخواست‌های خود را اطلاع دهید تا در باب آنها قرار لازم داده شود.»

اردوی ایران در نهم سپتامبر ۱۸۳۸ (۱۸ جمادی‌الثانیه) دست از محاصره هرات کشید و از وزیر مختار بریتانیا نیز پوزش خواسته شد به علاوه فرمانی به شرح ذیل منتشر گردید:

«هر گاه یکی از مستخدمین سفارت انگلیس چه ایرانی چه غیر ایرانی مرتکب خطائی شوند که مستلزم مجازات باشد مقصر با حضور یکی از اعضای سفارتخانه محاکمه و به تقصیر او رسیدگی می‌شود و بدون حضور عضو سفارت انگلیس اقدامی برای مجازات مقصر به عمل نخواهد آمد.»

اما دولت ایران باز به مواعید خود وفا نکرد چه برای توهینی که به غلام سفارتخانه شده بود اعتذاری به عمل نیامد و قلعه غوریان را نیز نیروی ایران تخلیه نکردند. ناچار کلنل شیل منشی سفارتخانه نزد هیئت دولت رفت و لزوم اجرای تعهدات سابق را خاطر نشان ساخت.

اقدامات مأمورین روس در خلال این ایام باعث مبادله یادداشت‌های متعددی بین لندن و سن‌پترزبورگ شد و دولت روسیه از اکثر عملیات نمایندگان تابع خود اظهار بی‌اطلاعی نمود و کنت نسلرود^۱ در ضمن مصاحبه با لرد کلان‌ریکارد^۲ تصدیق کرد که دولت بریتانیا حق دارد که از طرز رفتار آنها شکایت نماید و در طی یادداشت مورخه حجم مارس (۱۸۳۹) (۱۹ ذی‌الحجه ۱۲۵۴) راجع به قرارداد ایران و قندهار اینطور اظهار عقیده کرد:

«از مفاد مسوده قراردادی که سواد آن در آوریل ۱۸۳۸ به اینجانب رسیده‌ست بروز هیچگونه عملیات خصمانه و اقدامات تعرضی استنباط نمی‌شود و طرفین متعاهدتین یک سلسله شرائط تدافعی را متقبل شده‌اند با این حال دولت امپراطوری روسیه تضمینی را که وزیر مختار ما کرده تأیید نمی‌نماید، مراتب در هیئت دولت ما طرح گردید و بعد دولت امپراطوری به نماینده مختار خود دستور داد که از تضمین این موضوع که روسیه به آن علاقه‌ای ندارد احتراز بجوید.»

در این موقع به پاره‌ای مقتضیات روسیه صلاح نمی‌دانست که رسماً با ما داخل رد و خورد شود به همین لحاظ اقدامات نمایندگان خود را رسماً تأیید نمی‌نمود ولی اشخاص ذی‌علاقه تردیدی نداشتند که دستور آن اقدامات از پایتخت صادر می‌شده است.

۱ کنت کارل واسیلیویچ نسلرود (Count Karl Nesselrode)، دیپلمات برجسته و وزیر خارجه امپراتوری روسیه بود که به مدت چهار دهه (۱۸۱۶-۱۸۵۶) سیاست خارجی روسیه را هدایت کرد و در کنگره وین و اتحاد مقدس نقش کلیدی داشت و از رهبران محافظه‌کار اروپا محسوب می‌شد.

۲ Marquess of Clanricarde ۱۸۰۲ - ۱۸۷۴ یکی از رؤسای حزب محافظه‌کار بود که در این تاریخ سمت سفارت انگلیس را در دربار روسیه داشت و بعد مدیر کل بست و وزیر عدلیه شد.

سلطان ویکوچ بالاخره از قندهار احضار گردید ولی معلوم بود بذر شرارتی را که او در سرزمین افغانستان افشاند است بزودی سرسبز خواهد شد و نتایجی بد خواهد داد.

قشون‌کشی سند و عدم موفقیت‌هایی که نصیب مأمورین بریتانیا در افغانستان شد اگر چه ارتباط و پیوستگی خاصی با این داستان دارد ولی باز درج جزئیات آن در اینجا بی‌مورد بنظر می‌آید. تجدید روابط دوستانه دولتین ایران و بریتانیا با اشکالات متعدده مصادف گردید و بی‌احترامی نسبت به مأمورین سفارت انگلیس و توهین به اتباع بریتانیا به قدری تکرار شد که قطع روابط و مناسبات ناگزیر به نظر رسید.

بر اثر پیشآمدهای فوق سر فردریک میتلند^۱ فرمانده نیروی دریایی بریتانیا و هندوستان در بیست و پنجم مارس ۱۸۳۹ (۸ محرم ۱۲۵۵) عده‌ای را با جهاز ولسلی^۲ در بوشهر پیاده کرد. ایرانی‌ها به این عده توپ خالی کردند و اگر به واسطه ثبات قدم و حسن تدبیر سر فردریک نبود غوغای عجیبی در کوچه و بازار بوشهر برپا میشد. در ۲۹ مارس (۱۲ محرم) کپتن هنل و اعضای دیگر نمایندگی انگلیس از بوشهر به خارک نقل مکان کردند. در آوریل حاکم بوشهر و مجتهد آنجا نامه‌هایی برای کپتن هنل فرستادند و به تجدید روابط دوستانه اظهار تمایل کردند. نامه‌ای هم از محمد حسن خان نامی که از صاحب‌منصبان بالنسبه عالی‌رتبه و از طرف والی فارس برای حل اختلاف به بوشهر گسیل شده بود ارسال گردید و بالنتیجه هنل با جهاز ولسلی برای تسویه قضایا به بوشهر برگشت ولی مذاکرات وی نتیجه‌ای نبخشید و در ثانی به خارک مراجعت کرد.

در اوایل سال ۱۸۳۸ اواخر سال (۱۲۵۳) معلوم شد حسین‌خان از طرف دولت ایران به مناسبت جلوس ملکه ویکتوریا به تخت سلطنت برای تهنیت عازم انگلستان است. لرد پالمرستون در ضمن دستورات وزارت امور خارجه یادداشتی در ۲۰ مارس ۱۸۳۸ (سوم محرم ۱۲۵۵) به وزرای مختار انگلیس در پاریس و وینه ارسال داشته و هر دو نفر دستور داد به حسین‌خان در موقع عبور اطلاع دهند که تا از توهینی که به غلام سفارت انگلیس در موقع مراجعت از هرات به عمل آمده عذرخواهی نشود دربار گلستان از پذیرائی رسمی وی خودداری خواهد نمود.

از حواشی و توضیحات: ص ۲۵ - در باب پیاده شدن انگلیس‌ها به بوشهر صاحب فارس نامه ناصری در وقایع سال ۱۲۵۴ چنین می‌نویسد: «خبر رسید که جهازات جنگی دولت بهیه انگلیس داخل خلیج فارس گردیده و یک فروند کشتی آنها در خلیج بوشهر آمده و پانصد نفر سرباز از کشتی پیاده شده در کوتی که خانه بالیوز انگلیس است منزل نمودند، جناب شیخ حسن آل عصفور و شیخ سلمان

^۱ Sir Frederick Maitland (۱۷۷۷ - ۱۸۳۹) یکی از امیر البحرهای شهور انگلیس است و هم اوست که ناپلئون بناپارت در سال ۱۸۱۵ تسلیم او شده است (یادگار)

^۲ - Wellesley

برادرزاده آن جناب و شیخ باقر تنگستانی با اهالی بوشهر ازدحام نموده تمامی سربازها و بالیوز را از شهر اخراج نمودند و چندین نفر از طرفین کشته گشت پس اهل جهازات انگلیس جزیره خارک را تصرف نمودند و هر یک من غله و علف را به چهار برابر بها خریده در جزیره خارک انبار نمودند و سردار آنها گفته اگر سپاه ایران از تسخیر هرات دست بر ندارد تمامی سواحل فارس بلکه تمامی مملکت فارس را تصرف خواهیم کرد و دوستی چندین ساله دولت ایران را به دشمنی بدل کرده آنچه را شاید و باید خواهیم نمود... الخ.

حسین خان در اسلامبول با لرد پانسونبی ملاقات و سؤال کرد که آیا مشارالیه مقتضی می‌داند که او به انگلستان برود یا از همانجا به ایران مراجعت کند. انگلیس به تصور اینکه قضایای مورد اختلاف تا آن موقع به نحو دلخواه تسویه خواهد شد حسین خان را به مسافرت به انگلستان ترغیب نمود.

حسین خان از اسلامبول به وینه رفت و وزیر مختار بریتانیا که از جریان مذاکرات او با لرد پانسونبی اطلاع حاصل کرد مجدداً از لندن کسب دستور نمود و لرد پالمرستون در هشتم فوریه ۱۸۳۹ (۲۴ ذی‌القعدة ۱۲۵۴) جواباً اعلام داشت که تاکنون ترضیه خاطر عمال انگلیس حاصل نشده و بدین لحاظ اگر حسین خان به انگلستان رهسپار شود در موقع ورود هیچگونه آئین و تشریفاتی برای او به عمل نخواهد آمد و با او همان معامله‌ای خواهد شد که نسبت به یک نفر مرد عادی بیگانه معمول می‌شود.



حسین خان نظام‌الدوله آجودان‌باشی

تغییر مأموریت مستر مکنیل است و راجع به این موضوع مراسلات متعدده به خط خود پادشاه همراه دارد.

حسین خان در باب چاپاری که به هرات رفته بود اینطور می گفت که «مستر مکنیل از پادشاه تقاضا کرد اجازه داده شود یک نفر پیک مخصوص که حامل مراسلاتی برای حکمران هرات است به مشهد برود و در آنجا مراسلات را به قاصدی که از طرف کامران میرزا می آید تسلیم نماید. شاهزاده دستور مقتضی صادر نمود و مستر مکنیل یک نفر را برای ارسال مراسلات گسیل داشت ولی به مشارالیه دستور داد که بدون اجازه دولت ایران از مشهد بگذرد و مستقیماً به هرات برود و مراسلات را تسلیم کند و با جواب مراجعت نماید. این قاصد به هرات رفت و با یکی از مستخدمین کامران مراجعت نمود.

در بازگشت در حوالی مشهد پاسی از شب گذشته این دو نفر با پاسدارهای عده‌ای از قوای ایران که تصور می‌رود فرمانده آنها یک نفر صاحب‌منصب لهستانی بوده مصادف شدند و پس از اینکه قراول حسب‌المعمول از ایشان شروع به تحقیق کرد ایشان بدون اینکه به سؤالات مأمورین ایران جواب دهند غفلتاً رو به فرار گذاشتند.

مأمورین ایران نیز به طرف ایشان رفتند و به طرف آنها شلیک کردند و ایشان چون اسب‌های چابک‌تری داشتند از معرکه فرار کردند و پنهان شدند ولی روز بعد متنگراً به نام دلال اسب نزد فرمانده رفته اسب‌های خود را برای فروش عرضه داشتند.

فرمانده چون بیش از یک رأس اسب لازم نداشت یکی از آنها را خرید و بعد آن دو نفر را نزد حاجی خان یکی از صاحب‌منصبان ایرانی فرستاد. در بین راه چند نفر از افراد چاپار مستر مکنیل را شناختند و از او تحقیق کردند که چگونه به اردو آمده و چه مأموریتی دارد، ضمناً معلوم شد که آن یک نفر دیگر گماشته کامران است. این موضوع غوغای غریبی در اردو ایجاد کرد چنان که می‌خواستند مشارالیه را به جرم جاسوسی فوراً اعدام نمایند ولی بالاخره از معرکه جان سلامت بیرون برد، پیک مستر مکنیل را نیز مورد کاوش قرار دادند و اوراقی را که همراه داشت به ضمیمه مراسلاتی که در کفش‌های خود مخفی کرده بود گرفتند وقتی که معلوم شد که مشارالیه نوکر رسمی سفارتخانه است مراسلات را سر بسته به او مسترد داشتند و به او اجازه حرکت دادند.

لرد پالمرستون در هشتم مارس ۱۸۳۹ (۲۲ ذی‌الحجه ۱۲۵۴) به مستر میلبنک^۱ اطلاع می‌دهد که تقریر نماینده ایران راجع به چاپار سفارتخانه با راپرت مأمورین انگلیس که در صحت آن هیچگونه تردیدی نمی‌رود متناقض است. ضمناً از تغییر مستر مکنیل نیز امتناع می‌نماید.

^۱ Millbank

در این گیر و دار حسین خان نظر توجه پرنس مستر نیخ صدر اعظم اطیش را نسبت به خود جلب نموده و نظریات سیاسی پادشاه ایران را برای آن رجل مبرز سیاسی به طریق ذیل توصیف نموده بود: «شاه زمامدار مطلق کشور ایران است و طبیعی است که در امور مربوطه استقلال داشته باشد و کسی در کارهای او مداخله نکند دو دولت قوی که ایران با آنها تماس مستقیم و نزدیک دارد دولتن روس و بریتانیا هستند که اولی قشون زیادتر و دومی پول بیشتر دارد. با این وصف بدیهی است که دولتن مزبور می‌توانند برای ایران منشأ آثار نیک و بد هر دو واقع شوند.



مترنیخ

برای جلوگیری از ابراز مخالفت هر یک از این دو دولت شاه میل دارد که روابط دوستانه خود را با آنها بطور دوستانه برقرار نماید و از تولید هر گونه سوء تفاهم احتراز جوید، اگر یکی از این دو همسایه کشور ما را در معرض تهدید قرار دهد دولت ایران ناگزیر به همسایه دیگر متوسل می‌شود و محتاج به ذکر نیست که دولت ایران چنین پیش‌آمدی را با پیشانی گشاده تلقی نمی‌کند بلکه همواره میل دارد که در حفظ موازنه و تعادل سیاسی بین دو دولت همجوار بکوشد و نکته‌ای که زیادت‌تر از همه مورد توجه زمامداران ایران می‌باشد حفظ استقلال کشور و حسن روابط با کلیه دول بیگانه است.

حسین خان در ضمن مصاحبه به پرنس مترنیخ خاطر نشان ساخت که علت العلل بروز نقار و تکدر بین دولتن بریتانیا و ایران شخص مستر مکنیل و عدم تدبیر وی می‌باشد و قصد از اینست که علی‌رغم کلیه موانع موجوده به انگلستان برود و اختلافات بین اثنین را تسویه کند.

پرنس مترنیخ به نماینده ایران می‌گوید اگر مشارالیه یادداشتی راجع به جریان امر تنظیم و تدوین نماید او متعهد می‌شود که یادداشت را به نظر هیئت دولت انگلیس برساند.

حسین خان نیز چنین کرد و حاضر شد که تا وصول جواب یادداشت مزبور در وینه توقف نماید. پرنس مترنیخ مفاد یادداشت نماینده ایران را به مسیو و همیلر^۱ وزیر مختار اطیش در لندن ابلاغ کرد و راجع به او اینطور اظهار عقیده نمود که:

حسین خان به عقیده اینجانب دارای هوش سرشاریست و از اوضاع اروپا اطلاعات جامع و بسیطی دارد و در بیان عقاید خود صاحب تسلط کاملی است، گوئی سال‌های متمادی در مراکز متمدنه این قاره اقامت داشته اینجانب سعی کرده است تا حد امکان عین جملات یادداشت او را در اینجا نقل

^۱ Wohmler

کند و چنانچه ملاحظه می‌نمائید تقریرات نماینده ایران با دقت و عمق نظری مخصوص که ندرتاً در میان مردم مشرق زمین نظیر آن دیده می‌شود تلفیق و ترکیب گردیده است.^۱ لرد پالمرستون یادداشت را عودت داد، ضمناً یادآور شد که نویسنده از جاده حقیقت منحرف شده و مراتب را سوءتعبیر کرده و من البدو الی الختم قضایا را به نفع خود توجیه نموده است. حسین‌خان پس از اقدامات لازمه به پاریس رفت و چون نتوانست فارل گرانویل^۲ وزیر مختار انگلیس را متقاعد کند لذا از مقامات صلاحیت‌دار فرانسه تذکره گرفته مانند یک نفر مرد عادی به انگلستان رهسپار شد.

نماینده ایران در ژون ۱۸۳۹ به انگلستان رسید و نوزدهم آبان ماه (پنجم ربیع‌الثانی ۱۲۵۵) بالآخره با لرد پالمرستون ملاقات به عمل آورد و مشارالیه نظر سابق خود را دایر به عدم امکان تسلیم‌نامه پادشاه ایران بلکه انگلستان تأیید نمود و اظهار داشت مادام که دولت ایران با پیشنهادهای دولت بریتانیا موافقت به عمل نیاورد انجام این امر امکان‌پذیر نیست. هر قدر حسین‌خان خواست نظر موافقت مشارالیه را جلب نماید نتیجه نبخشید و در یازدهم ژوئیه (۲۸ ربیع‌الثانی) یادداشتی از طرف وزیر امور خارجه انگلیس حاوی مطالب ذیل به او تسلیم شد.

۱- دولت ایران باید کتباً برای اقداماتی که راجع به دستگیری غلام سفارتخانه به عمل آمده از دولت بریتانیا معذرت بخواهد و نامه اعتذار نباید حاکی از هیچگونه اعتراضی باشد و آن نامه باید یا از طرف حاجی میرزا آقاسی صدر اعظم ایران به عنوان هیئت دولت انگلیسی یا از طرف شاه به ملکه بریتانیا ارسال شود.

۲- فرمانی از طرف دولت ایران صادر شود و سواد آن نیز به دولت بریتانیا عنوان گردد حاکی از اینکه دولت ایران متعهد می‌شود که کلیه مستخدمین و اعضای سفارت انگلیس را چه ایرانی چه انگلیسی به تمام معنی تحت حمایت و حفاظت خود بگیرد و ضمناً تعهد نکاتی را که مستر مکنیل در یادداشتی که در تاریخ چهارم ژون ۱۸۳۸ به شاه تقدیم کرده در عهده شناسد.

۳- قلعه غوریان و سایر اراضی افغانستان که تا حال به تصرف نیروی ایران باقی مانده به فوریت تخلیه و به افغانستان تسلیم شود.

^۱ مترنخ مردی بسیار مغرور بود و در رجال سیاسی معاصر خود به دیده حقارت می‌نگریست و ایشان را جماعتی «بیچارگان هذیان‌گو» و «تهی‌مغزان» و «حقه‌بازان» و «سفها» می‌خواند. با این حال توصیف او از مرحوم حسین‌خان مقدم مورد توجه است.

^۲ Farle Granville -

- ۴- دولت ایران کتباً به مناسبت اقدامات مازور جنرال سمینو^۱ برای تصرف عمارتی که شاه تحت اختیار مازر طاد^۲ گذارده معذرت بخواهد.
 - ۵- کلیه کسانی که در بوشهر به کارکنان نمایندگی انگلیس در نوامبر گذشته بی‌حرمتی کرده‌اند تنبیه و مجازات شوند.
 - ۶- حاکم بوشهر که در مواجهه با سر فردریک میتلند دریا سالار بریتانیا بی‌احترامی کرده از مقام خود منفصل و علت انفصال وی برای اطلاع عامه اعلان شود.
 - ۷- کلیه دعاوی سر هنری بتون^۳ راجع به آهنگری‌های قراجه‌داغ تصفیه شود.
 - ۸- مطالبات صاحب‌منصبان انگلیسی تصفیه گردد.
 - ۹- پس از امضاء و مبادله قرارداد تجارتي که بین ایران و انگلیس منعقد می‌شود مناسبات سیاسی دولتين نیز از نو تجدید خواهد شد.
- حواشی و توضیحات: حسین‌خان نظام‌الدوله مقدم مراغه‌ای آجودان‌باشی عساکر منصوره از طرف محمد شاه در تاریخ جمادی الثانیة ۱۲۵۴ مأمور شد که از تبریز به سفارت به پای تخته‌های اطروش و انگلیس و فرانسه برود و در ضمن نمایاندن مداخلات ناروا و رفتارهای ناهنجار مستر مکنیل وزیر مختار انگلیس مقیم طهران وساطت و مساعدت دولتين اطروش و فرانسه را در رفع اختلاف ایران و انگلیس بر سر مسأله هرات جلب نماید.
- آجودان‌باشی روز بیست و سوم جمادی‌الثانیة ۱۲۵۴ از تبریز به عزم اروپا سفر کرد و در پنجم شوال ۱۲۵۵ به تبریز بازگشت. شرح این سفر را یکی از هنشیان مخصوص آجودان‌باشی یعنی مرحوم میرزا عبدالفتاح گرم‌رودی در چهار فصل به تفصیل نوشته و به همین مناسبت نام آن کتاب را چهار فصل گذاشته است برای اطلاع اجمالی از این کتاب رجوع شود به مجله یادگار سال دوم صفحات (۱۹-۳۰).
- ضمناً برای اطلاع یادآور می‌شود که کلنل شیل^۴ کاردار سفارت دولت انگلیس دستور داده شده است که برای سهولت امر و دریافت یادداشت‌های دولت ایران در ارزنه الروم توقف نماید.
- در خاتمه محترماً به اطلاع می‌رساند که نماینده ایران در مراسله‌ای که به وزارت امور خارجه انگلیس نوشته فرمان‌گذار فعلی بریتانیا را ملکه ویکتوریا نامیده در حالیکه بایستی پادشاه نوشته باشد و دولت بریتانیا انتظار دارد که بعدها دولت ایران این موضوع را مراعات نمایند و در مکاتیب رسمی عوض ملکه کلمه پادشاه را به کار برند».

Semineau^۱

Todd^۲

Sir Henry Bethune^۳

Col. Sheil^۴

در سیزدهم ژوئیه مجدداً حسین خان و لُرد پالمرستون با یکدیگر ملاقات نمودند. و در باب مطالب مورد اختلاف مفصلاً مذاکره کردند ولی باز هم نتیجه‌ای حاصل نشد.

از حواشی و توضیحات: ژنرال سمینو Général Semineau اصلاً ایتالیایی بود. بعدها تبعیت فرانسه را اختیار کرد و در حدود سال ۱۸۲۶ میلادی (۱۲۴۱ هجری) در خدمت قوای نظامی عباس میرزا نایب السلطنه داخل شد و در سفری که خسرو میرزا به سال ۱۲۴۴ - ۱۲۴۵ قمری برای عذرخواهی از قتل گریبایدوف سفیر روس در طهران به روسیه رفت جزء ملتزمین رکاب خسرو میرزا و از اعضای آن سفارت فوق‌العاده بود.

بعدها سمینو در ایران با دختر بروسکی لهستانی مقتول در محاصره هرات به شرحی که سابقاً مذکور شد ازدواج نمود. به همین جهت بعد از آنکه بروسکی در اطراف هرات به قتل رسید محمد شاه برای اعاشه زن و دو فرزند بروسکی یکی از خالصجات اطراف طهران را به ایشان وا گذاشت و سمینو به علت نسبتی که با این خانواده پیدا کرده بود به سرپرستی زن و فرزندان بروسکی مقتول گماشته شد. این دو فرزند یکی زن ژنرال سمینو دیگری بروسکی دوم است که بعدها در دارالفنون معلم فرانسه شده.

ژنرال سمینو در ایامی که امیر کبیر به صدارت رسید جزء نظامیانی که برای دفع سالار مأمور خراسان شدند به آنجا رفت ولی کمی بعد به علت ضعف و پیری و از کارافتادگی امیر او را در تاریخ ۱۲۶۷ از خدمت معاف داشت و جمیع حقوق و دعاوی او و ورثه بروسکی را به مبلغ ۱۸۰۰ تومان خرید و خالصه‌ای را که محمد شاه به زن و اطفال بروسکی وا گذاشته بود در ازای قسمتی از این مبلغ به نفع دولت ضبط کرد.

کنت دوسارتیژ^۱ وزیر مختار فرانسه در طهران در طی مراسله‌ای در همین خصوص به امیر کبیر چنین می‌نویسد:

دیروز عالیجاه مسیو نیکلا^۲ را روانه خدمت نمودم که در باب اتباع دولت بهیه فرانسه عرایض چند جسارت نماید، برگشت که ممکن نشد، امروز لابد به توسط این چند کلمه زحمت افزا گردیدم که مسیو سمینوی بیچاره پیرمرد را که جنابعالی روانه خراسان می‌فرمودید مشافهه^۳ به دوستدار فرمودید که پس از رفتن مشارالیه به عیال او مرحمت خواهید فرمود که به آنها بد نگذرد و دوستدار هم نظر به فرمایش آن جناب متعهد شد که از عیال او حمایت نماید و نگذارد به آنها بد بگذرد. «با وصف این محقر قریه را که شاه مرحوم به عیال بروسکی نان خانه مرحمت فرموده بودند آن هم در ازای اینکه

^۱ Le Comte de Sartiges

^۲ A. L.M. Nicolas مترجم سفارت فرانسه که بعدها قنصل رشت و تبریز شد و هموست که لغتی فرانسه به فارسی نوشته و کتب عدیده در باب مذاهب شیخیه و بابیه تالیف نموده است.

بروسکی خود را در راه این دولت اطراف هرات به کشتن داده بود این روزها اولیای دولت علیه حکم به ضبط آن ده فرموده‌اند.

آن خدمت بروسکی و خدمات مسیو سمینو هم درین مدت بیست و چهار سال توقف در ایران ظاهر است که در کمال صداقت و ارادت اقدام به خدمات کرده است. منتهای تعجب است که اولیای دولت علیه در ازا، چنین خدمات چنین سلوک می‌فرمایند. «چون دوستدار متعهد شده است که به عیال و اطفال سمینو نگذارد بد بگذرد و انصاف و عدالت جنابعالی نه به مرتبه‌ایست که بگذارد دوستدار خجالت بکشد توقع دارد که انصاف بفرمایند و قدغن دارند قریه مزبوره را ضبط ننمایند و نان این اطفال بی‌کس را قطع نکنند و راضی به خجالت دوستدار هم نشوند».

بالآخره در بیستم سپتامبر ۱۸۳۹ (مطابق دهم رجب ۱۲۵۵) پس از مذاکرات متعدد میرزا مسعود وزیر امور خارجه ایران تمایل شاه را دایر به قبول پیشنهادات دولت بریتانیا اطلاع داد ولی دولت ایران پس از قبول پیشنهادات دولت انگلیس باز هم اجرای بعضی از مواد پیشنهادی را بدون سبب به تأخیر انداخت و به همین سبب استقرار و تجدید روابط دوستانه مدنی معوق ماند و قرارداد تجارتی نیز تا ۲۸ اکتبر، ۱۸۴۱ (۱۲ رمضان ۱۲۵۷) به امضاء نرسید. این قرارداد بالاخره در تاریخ فوق در طهران منعقد گردید و ما ذیلاً قسمتی از آن را برای آگاهی خوانندگان اقتباس و نقل می‌کنیم:

۱. تجار دولتین معظمتین متقابلاً مجاز و مأذون می‌باشند که هر نوع محصول و کالای تجارتی خود را به خاک دولت دیگر فرستاده و در هر نقطه آن مملکت که خواسته باشند به فروش رسانند یا با امتعه دیگر مبادله نمایند، کالاهائی که وارد و صادر می‌کنند مشمول پرداخت گمرک می‌باشد و عوارض گمرکی نباید با عوارضی که از دول کامله الوداد دریافت می‌شود تفاوتی داشته باشد، دولتین تعهد می‌کنند که غیر از عوارض گمرکی هیچ نوع عوارض دیگر به هیچ اسم و رسم از تجار یکدیگر مطالبه و دریافت ننمایند و از تجار یکدیگر همه نوع ضمانت و طرفداری به عمل آورند.

۲. نظر به اینکه رسیدگی به امور تجارتی مورد لزوم می‌باشد طرفین متعاهدتین موافقت می‌کنند که در نقاط معینه نمایندگان تجارتی انتخاب نمایند و موافقت می‌شود که دولت انگلیس دو نفر نماینده یکی در پایتخت دیگری در تبریز معین نماید و آن که در تبریز اقامت می‌کند مشمول همان امتیازاتی باشد که برای یک نفر ژنرال قنصل معمول و متداول است و چون از سال‌های متمادی به این طرف دولت انگلستان بوشهر را مرکز نمایندگی خود قرار داده و همه وقت یکنفر نماینده عالی از آن دولت در آن شهر مقیم بوده است دولت ایران موافقت می‌کند که نماینده مزبور کمافی‌السابق در آنجا اقامت داشته باشد.

از حواشی و توضیحات: این معاهده تجارتی که به تاریخ ۲۸ اکتبر سال ۱۸۴۱ میلادی مطابق با دوازدهم رمضان ۱۲۵۷ هجری در طهران به امضا رسیده شامل یک مقدمه و دو ماده است و در آن

مزایایی که تجار دولتین باید داشته باشند و میزان گمرک صادرات و واردات و اجازه اقامت دو نماینده تجارتی انگلیس در طهران و بوشهر و یک کنسول در تبریز و اجازه اقامت دو نماینده تجارتی ایران در لندن و بمبئی قید گردیده. این معاهده را از طرف دولت انگلیس سر جان مکنیل وزیر مختار انگلیس در طهران و از جانب دولت ایران میرزا ابوالحسن خان شیرازی وزیر امور خارجه امضا کرده‌اند. برای اطلاع از متن انگلیسی آن رجوع شود به کتاب معاهدات هر تسلیت Hertslet

دولت انگلیس نیز موافقت می‌نماید که دو نفر نماینده تجارتی از طرف دولت ایران یکی در لندن دیگری در بمبئی اقامت نموده مشمول همان امتیازاتی باشند که نمایندگان تجارتی بریتانیا در آن مشمول آن هستند.

بنا بر ترتیبی که در فوق به آن اشاره شد. پس از مدتی روابط و مناسبات دوستانه دولتین در ثانی به جریان عادی افتاد. در سطور بالا نویسنده سعی کرده است که جریان امر را بدون انتقاد یا طرح عقاید مختلفه اشخاص ذی‌علاقه برای خوانندگان شرح و بسط دهد.

اهمیت هرات و لزوم جلوگیری از نفوذ روسیه در آنجا از مسائلی است که برای هیچکس قابل تردید نمی‌باشد. مستر کی^۱ که یکی از عناصر مبرز اخیر دولت انگلیس است در کتابی که به نام تاریخ جنگ افغانستان، تألیف نموده در موضوع اهمیت هرات اینطور بحث می‌کند:

«هرات چون در دامنه رشته جبالی واقع شده که به منزله خطوط فاصل سرحدات شمالی ما می‌باشد بدون مبالغه حائز اهمیت فوق‌العاده است و به منزله دروازه هندوستان می‌باشد و کلیه طرقی که به آن مملکت منتهی می‌شود در خاک هرات با یکدیگر تقاطع می‌کنند.

از نقاط واقعه بین هرات و کابل مهاجمین با قورخانه مختصری می‌توانند اگر به موانع سختی مصادف نشوند از جبال صعب‌العبور هندوکش بگذرند و اوضاع و منابع طبیعی هرات به قسمی است که مهاجمین را در انجام مقصود خود کامیاب می‌سازد.

کلیهٔ موادی که برای تشکیل یک اردوی معظم مورد احتیاج است در حوالی هرات موجود می‌باشد معادن سرب و آهن و گوگرد در این حدود یافت می‌شود و اراضی اطراف تماماً مستور از شوره است. درخت بید و چنار که بهترین زغال از آنها به دست می‌آید در این ناحیه فراوان است و از خود اهالی نیز ممکن است سرباز برای عملیات جنگی استخدام نمود.

حمله به هندوستان و موفقیت در انجام آن مقصود یا بالعکس محافظت آن کشور و دفاع از تهاجمات دشمن بستگی تمام به تملک این ناحیه دارد.

^۱ یعنی سر جان ویلیام کی Sir John William Kaye (۱۱ - ۲۰۱۷) از مورخین انگلیسی که در باب تاریخ هند و افغانستان کتب چند نوشته از جمله آنهاست کتاب جنگ با سپاهیان و شرح حال و مکاتیب سر جان ملکم در دو جلد (یادگار)

ارتباط محاصره هرات با بلیه‌ای که بعد در افغانستان دچار انگلیس‌ها شد^۱ و دسایس عمال روی و دیگران به توسط نویسنده زیر دستی در شماره ژون ۱۸۳۹ (ربیع‌الثانی ۱۲۵۵) مجله کوارترلی ریویو^۲ به شرح ذیل توضیح داده شده است و از مفاد آن به‌خوبی استنباط می‌شود که چه دسایس فراوانی در حین محاصره هرات در جریان بوده و چگونه ثبات قدم و استقامت هراتی‌ها و مراقبت و کاردانی مأمورین بریتانیا در مشرق آن دسیسه‌ها را عقیم نموده است، قسمتی از مقاله فوق اینست:

«سرداران کابل و قندهار به دربار ایران رفت و آمد نموده مشغول مذاکره بودند و وزیر مختار روس نیز در این جریان به نفع ایران مشغول اقدام بود.

قدرت روز افزون سیک‌ها و قدرت و استیلالی که رنجیت سینگ سلطان آنها بهم زده و غلبه مشارالیه بر افغانه و بسط دامنه نفوذ او تا پیشاور و بعضی نقاط دیگر واقع در حاشیه غربی سند که محل سکونت مسلمانهاست سردار کابل و قندهار را به وحشت انداخته و احساسات مذهبی آنها را به هیجان آورده بود. در عین حال روابط دولت انگلیس با امرای مخلوع افغانستان که به خاک هند پناهنده می‌شدند و شایعه اقدامات شاه شجاع برای اعاده سلطنت به تحریض حکومت هند و روابط دوستانه آن حکومت و دربار لاهور و از همه بالاتر بی‌اعتنایی دولت بریتانیا به آن سردار باعث شده بود. که ایشان گذشته از اینکه به انگلستان روی موافقت نشان ندهند همواره با مقاصد آن دولت مخالفت به عمل آورند و بر عکس با دولت روسیه و ایران نزدیک شوند و بعد در آن دو دولت از مخاطراتی که از سمت مشرق قلمروهای ایشان را تهدید می‌کرد محفوظ بمانند.

امیر کابل در یک موقع نمایندگانی هم به طهران هم به سنت‌پترزبورگ گسیل داشته و از آن دو دولت در مقابل تهاجمات سیک‌ها استمداد نموده بود، سرداران قندهار به دربار ایران نمایندگانی فرستاده بودند و چون از کامران امیر هرات وحشت داشتند مقصود اساسی آنها این بود که مشترکاً هرات را مورد حمله قرار دهند. اگر چه اوضاع سیاسی خارجی ایجاب می‌نمود که سرداران کابل و قندهار به پادشاه ملتجی شوند ولی یک علت داخلی دیگر نیز این امر را تأیید می‌نمود و آن این بود که سرداران مزبور چون خاندان درانی را از سلطنت محروم نموده بودند. غاصبین تاج و تخت افغانستان به شمار می‌رفتند و به خوبی می‌دانستند که هر قدر افغان‌ها را برای مخالفت با خاندان درانی تحبیب یا تهدید نمایند باز ایشان از صمیم قلب اعقاب درانی را بر دیگران ترجیح خواهند داد و بدین لحاظ بود که از افغان‌ها نگرانی داشتند.

^۱ مراد جنگ انگلیس و افغان است (مترجم)

^۲ quarterly Review

در کابل و قندهار چندین ایل ایرانی از زمان نادر اقامت کرده بودند و علاوه بر جنگجویی و رشادت از جهت فکر بر دیگران برتری داشتند. سرداران کابل و قندهار نیز که از جانب افغانه و سدوزی‌ها نگران بودند با ایرانی‌ها که آنها را قزلباش می‌گفتند روابط دوستانه پیدا کردند.

این قزلباش‌ها نیز زبان و مذهب قدیم خود را حفظ کرده و هنوز به وطن اصلی خود علاقمند بودند به این معنی که در قلب خاک افغان و بین عده کثیری سنی آداب ایرانی و آئین تشیع خود را محفوظ داشته بودند و به وسیله ارتباط با امرای بارکزائی در کابل و قندهار دامنه نفوذ خود را توسعه داده و احساسات مشترکی نسبت به سدوزی‌ها پیدا کرده بودند و می‌گفتند که محبت افغان‌ها نسبت به ایشان ممکن است. باعث اعاده امرای مخلوع باشد و افغان‌ها باز زمام مملکت خود را به دست بگیرند بدین لحاظ اشخاص مزبور قهراً به طرف ایران متمایل بودند تا نه فقط در مقابل تعرضات خارجی به ایشان یاری نماید بلکه موقعیت فعلی آنها را نیز حفظ کند و احساس می‌کردند که سردارانی که به آنها خدمت می‌کنند ممکن است به ایران متکی شوند و می‌گفتند. باید نفوذ ایران در این حدود توسعه پیدا کند و در آن صورت چون آنها تنها نماینده ایران در این مملکت هستند باید سرداران به ایشان زیاده‌تر مایل شوند و آلت دست شاه باشند. لذا هر چه توانستند برای این مقصود کوشیدند ضمناً سرداران مزبور معتقد بودند که ایران به تنهایی به مساعدت به آنها قادر نخواهد بود و جلب نظر روسیه نیز در این مورد شرط است به علاوه عقیده داشتند که دولتین ایران و روس فعلاً در حکم دولت واحدند.

شاه ایران با اطلاع از این جریان که در کابل و قندهار وجود داشت تفوق خود را در تمام خاک افغانستان مسلم می‌دید و برای رسیدن به این منظور تصرف هرات را عامل مهمی تصور می‌کرد. عمال روس نیز از طرفی این اوضاع را وسیله پیشرفت نفوذ روسیه و تخریب سیاست انگلیس می‌دانستند.

در ایران تنها مانع بسط نفوذ روسیه مشترک دولتین بریتانیا و ایران بود و مادام که شاه مرحوم حیات داشت همواره جانب انگلستان مراعات میشد ولی وقتی که شاه کنونی به تخت سلطنت جلوس کرد تمام اشخاص مجرب و مستشاران آزموده دربار را از دور خود پراکنده ساخته زمام امور را به دست کسانی سپرد که پیوسته رعایت جانب روسیه را به او گوشزد می‌کردند و می‌گفتند: باید قضا به‌طوری جریان پیدا کند که اگر یک موقع شاه در نقاط دور دست مملکت باشد روس‌ها دیگری را به جای او برقرار نکنند و می‌گفتند اگر روابط او با دولت روسیه مستحکم باشد دولت انگلیس قادر به مخالفت نخواهد بود.

در نتیجه این وسوسه‌ها بالاخره شاه صلاح خود را در دوستی با روسیه و دوری از انگلستان دانست و خود را کاملاً به دامن روس‌ها انداخت.

نمایندگان روسی به منظور ازدیاد نفوذ خود در افغانستان او را به لشکرکشی سمت هرات ترغیب فرمودند و خواستند که پایه محکم منافع مشترک بریطانیا و ایران و متزلزل نموده نقشه خود را در ایران به کار اندازند و خود با ایران منافع مشترک پیاده کنند.

در بادی امر شاه ایران کارهایی را که تنها به نفع کشور خود بود انجام نمود ولی تدریجاً روس‌ها نظریات خود را به او تلقین و تحمیل کردند و او را به مخالفت با انگلیس که دولت ایران هیچگاه در صدد ابراز آن نبود وادار نمودند و در تعقیب همین قضایا نماینده‌ای از طرف شاه به کابل و قندهار فرستاده شد که نه فقط حامل نامه و تحفه از طرف پادشاه ایران بود بلکه هدایا و مراسله‌ای نیز از طرف وزیر مختار روسیه مقیم طهران همراه داشت.



گفتار دوم

علل قسح روابط ایران و انگلیس در سال ۱۸۵۶ (۱۲۷۲ هـ)

با اینکه مناسبات دوستانه بین دولتین ایران و انگلیس مجدداً برقرار گردید و علل اختلاف ظاهراً مرتفع شد ولی باز بر اثر نفوذ و تلقینات دولت روسیه نمار جدیدی ایجاد گردید و شاه به دستور عمال روس به عملیات مأمورین بریتانیا و اقدامات آن دولت راجع به هرات اعتراض کرد.

در سال ۱۸۵۱ (۱۲۶۷ هـ) یعنی در موقع مرگ یار محمد خان سرهنگ شیل که در آن اوان در طهران وزیر مختار بریتانیا بود اطلاع حاصل کرد که دولت ایران در صدد است عده‌ای را به فرماندهی سلطان مراد میرزا والی خراسان به هرات گسیل دارد لذا جداً بر این اقدام اعتراض کرد. وی در سی و یکم جولای ۱۸۵۱ (۲ شوال ۱۲۶۷) راجع به مصاحبه خود با امیر نظام چنین خبر می‌دهد:

من به مشارالیه اطمینان دادم که نظریات دولت بریتانیا راجع به هرات تغییر نموده و مأمورین انگلیس مایل نیستند که دولت ایران در امور هرات مداخلاتی نماید کوچک‌ترین اقدام سلطان مراد میرزا برای حمله به هرات به عواقب وخیمی منجر خواهد شد و دولت ایران اگر به منافع خود علاقمند می‌باشد باید راجع به این موضوع اطمینان کامل به اینجانب بدهد تا من مراتب را هم به دولت انگلیس هم به حکومت هندوستان اطلاع دهم.

از حواشی و توضیحات: شاهزاده محمد یوسف میرزا پسر ملک قاسم میرزا و نواد فیروزالدین میرزا است و جدش تیمور شاه درانی (۱۱۸۷-۱۲۰۷) دومین امیر سلسله درانی است و آن سلسله که به دست احمد خان درانی در سال ۱۱۶۰ بعد از قتل نادر شاه در افغانستان تأسیس یافته در سال ۱۲۵۷ به توسط امیر دوست محمد خان بارکزی بر افتاده است.

امیر نظام شایعه قشون‌کشی به هرات را تکذیب نمود و اظهار داشت تجهیز قوای خراسان به منظور تدمیر و سرکوبی متمردين تاج و ترکمن‌های آن ناحیه است.

شایعات قشون‌کشی سلطان مراد میرزا روز بروز توسعه پیدا کرد و افواهاً شنیده شد که مشارالیه در صدد است عده‌ای را به دستیاری شاهزاده محمد یوسف میرزا که از خاندان سلسله سابق امرای افغان است به آن طرف گسیل دارد.

این شخص در صدد بود که مجدداً زمام امور را به دست بیاورد و سید محمد خان پسر یار محمد خان فقید را دستگیر نماید.

از حواشی و توضیحات: رونالد طامسون Sir Ronald Thomson شد. در ایام وزیر مختاری کلنل شیل و چارلز موری در سفارت انگلیس در طهران سمت منشیگری داشت، بعدها در تاریخ سال ۱۸۷۹ میلادی (۱۲۹۶ قمری) به عنوان مأمور و سفیر فوق‌العاده به دربار طهران آمد و تا سال ۱۸۸۵ (۱۳۰۳ قمری) به این سمت در طهران بود. وفات او در ۱۵ نوامبر ۱۸۸۸ میلادی اتفاق افتاده.

در پاییز سال ۱۸۵۱ (اوایل سال ۱۲۹۸) اوضاع هرات مغشوش‌تر و پیچیده‌تر شد به این معنی که سید محمد خان نماینده‌ای به اردوی ایران فرستاد و از نیروی ایران برای تثبیت مقام خود استعداد نمود مستر رونالد طامسون^۱ شرح قضیه را چنین اطلاع می‌دهد:

فرمان شاهنشاه ایران و نامه سید محمد خان به وسیله این شخص مبادله گردید. و دومی از پادشاه ایران تقاضا کرده بود که با مشارالیه در جلوگیری کهن‌دل‌خان و سرکوبی متمرّدین محلی مساعدت به عمل آورد. شاه نیز در ضمن فرمان خود سید محمد خان را به‌طور مبهم به مساعدت دولت ایران مطمئن کرده و سران و متنفذین هرات را به انقیاد و اطاعت سید محمد خان خوانده و متخلفین را به مجازات تهدید نموده بود. در اواخر سپتامبر ذی‌الحجه ۱۲۶۷ - محرم ۱۲۶۸ در یکی از جراید طهران خبری نشر گردید که دو هزار نفر پیاده نظام و شش هزار سوار در شرف حرکت به خراسان می‌باشند.

کلنل شیل فوراً به امیر نظام اطلاع داد که ازدیاد نیروی خراسان بدون اینکه ظاهراً هیچگونه علت و موجب اساسی داشته باشد حکومت و دوستان را نسبت به قضایا مظنون ساخته و ناگزیر مأمورین ما نیز به یک سلسله تشبثانی مبادرت خواهند کرد. امیر نظام جواباً اعلام داشت که هراس و وحشت حکومت هند موضوع ندارد و علت فرستادن نیروی تازه به خراسان تهدیداتی است که دوست محمد خان و کهن‌دل خان^۲ نسبت به صید محمد خان کرده‌اند و اگر قوای آنان به صید محمد خان نزدیک شود نیروی ایران نیز به دستیاری سید محمد خان به هرات خواهد رفت.

علی‌رغم تکذیب‌های رسمی فوق مأمورین ایران در خفا مشغول اقدام بودند و در نوامبر میرزا بزرگ خان نماینده صید محمد خان به اتفاق یک نفر مأمور ایرانی که مقام او بالاتر از مأموری بود که معمولاً به افغانستان فرستاده می‌شود به هرات رفت و هدایای گرانبهایی برای امیر برد و متعهد شد

^۱ Ronald Thomson

^۲ در روزنامه وقایع اتفاقیه تاریخ ششم ذی‌الحجه ۱۲۶۷ چنین آمده: «پانصد نفر سوار قورت بیگلو دیروز موجب گرفتند و امروز روانه خراساند به سرکردگی امیر خان افواج سمنانی و دامغانی نیز همراه عالیجاه پاشا خان سرتیپ حسب‌الحکم مأمور خراسان می‌باشند.

که سلطه دولت ایران را نسبت به خود رسماً اذعان نماید و روزهای جمعه نیز به نام شاه خطبه خوانده شود.

صید محمد خان را در جراید طهران حکمران هرات و هدایایی را هم که مشارالیه برای شاهنشاه ایران فرستاده بود پیشکش نامیده بودند.^۱ در همین اوان مأموری از قندهار از طرف کهن دل خان به دربار ایران آمد، وی می خواست رضایت دولت ایران را جلب نماید ولی کهن دل ضمناً دولت ایران را نیز تهدید کرده بود. در ژانویه ۱۸۵۲ (ربیع الاول ۱۲۶۸) اطلاع حاصل شد که کهن دل عده ای را به سرکردگی یکی از برادرزادگان خود به هرات فرستاده و والی خراسان نیز علناً تصمیم خود را دایر به حرکت به سمت هرات اعلام نموده است.

کلنل شیل مجدداً سخت به صدر اعظم ایران اعتراض کرد. مشارالیه جواباً اظهار داشت که دولت انگلیس تعهد کند که هرات را در مقابل حملات امرای کابل و قندهار حراست نماید تا ایران نیز مداخله نکند والا دولت ایران عده ای را برای ایجاد نظم آرامش به هرات روانه داشته و پس از استقرار صلح و سلم آنها را معاودت خواهد داد.

از حواشی و توضیحات: یار محمد خان وزیر کامران میرزا در اواخر سلطنت محمد شاه چون نخواست بهیچوجه زیر بار قبول امر و نفوذ عمال دولت انگلیس برود به دولت ایران متوسل شد و در اوایل عهد ناصری بر اثر تدابیر و مراحم میرزا تقی خان امیر کبیر خود را تحت اختیار دولت ایران قرار داد و از طرف دربار ایران لقب ظهیرالدوله گرفت و او که پس از مقید نمودن و کشتن مخدوم خود کامران میرزا در سال ۲۵۷ حکمرای مستقل هرات و فراه و اراضی مجاور شده بود در سال ۱۲۶۷ به دستور امیر کبیر به خواباندن طغیان بعضی از خوانین بلوچستان به آنجا رفت و ایشان را سرکوبی و مغلوب نمود ولی در برگشتن قبل از رسیدن به هرات در تاریخ شوال همین سال مُرد و پسرش سید محمد خان (سعید محمد خان) جای او را گرفت و از جانب دولت ایران به لقب پدر خود ظهیرالدوله ملقب گردید.

کلنل شیل در ضمن مصاحبه اینطور استنباط کرد که تا قشون قندهار به سمت هرات نرود قشون ایران نیز از خراسان حرکت نخواهد کرد. ولی حدس مشارالیه صائب نبود چه دولت ایران معجلاً عده ای را به هرات گسیل داشت و سید محمد خان نیز دوست محمد خان عموی خود را از قلعه غوریان خارج کرد و عده ای را برای مقابله با قشون قندهار فرستاد.

^۱ در روزنامه وقایع اتفاقیه ۱۱ محرم ۱۲۶۸ چنین مرقوم است: عالیجاه صید محمد خان حاکم هرات پسر ظهیرالدوله میرزا بزرگ خان را با پیشکش دربار همایون فرستاده بود. این روزها از جانب اعلیحضرت پادشاهی مغرب الخاقان میرزا مدخان ناظم دیوان را با اسب طلا و کاره مکمل و خلعت فاخر برای تسلیت فوت یرالدوله و تهنیت حکومت خودش مامور فرمودند و در روز پنجم محرم از دارالخلافه روانه شدند.

در ژانویه ۱۸۵۲ (ربیع‌الاول ۱۲۶۸) صدر اعظم ایران طی نامه‌ای که به وزیر مختار بریتانیا نوشت تصریح کرد که دولت ایران هرات را یکی از نقاط تابعه خراسان می‌داند و بدیهی است که محافظت آن نقطه و سکنه آن از وظایف دولت ایران است و قشونی که به آنجا فرستاده شده مأمور استقرار صلح و آرامش‌اند و پس از حراست حدود و ثغور خراسان و انتصاب حکمرانی از اهل محل برای هرات و رفع اغتشاشات آنجا به مرکز ایالت خراسان معاودت خواهند کرد. کلنل شیل جهد کرد که دولت ایران را از این ادعا منصرف نماید ولی مساعی او نتیجه‌ای نبخشید و بالاخره شرحی مستقیم به مضمون ذیل تقدیم شاه ایران کرد:

- «موضوعی که پیش آمده در حقیقت موضوع بغرنج و پیچیده‌ایست، خوبست تحقیق کنیم و ببینیم که این سید محمد خان کیست که تا این حد پادشاه ایران از او حمایت می‌کند. این شخص ابداً جُزْبَه و لیاقت آن‌را ندارد که مورد توجه واقع شود وی پسر یار محمد خان قاتل امیر افغانستان است و کار او راهزنی و برده‌فروشی بوده. آیا چنین عنصری قابلیت آن‌را دارد که برای خاطر او دولت ایران به دوستی چندین ساله بریتانیا پشت پا بزند. اگر مشارالیه قادر به اداره هرات باشد دولت انگلیس حرفی ندارد ولی سزاوار نیست که دولت ایران برای خاطر او قشون و سپاهیان خود را به مخاطره بیندازد.

اعتراضات سخت و تذکرات دوستانه هیچکدام مؤثر واقع نشد و در بهار ۱۸۵۲ سپاهیان ایران به سمت هرات حرکت نمودند. در چهاردهم مارس (۲۲ جمادی‌الاولی ۱۲۶۸) کلنل شیل به حضور شاه تشریف حاصل نمود و اعلیحضرت چهار پیشنهاد کرد ولی متأسفانه وزیر مختار بریتانیا نمی‌توانست با هیچیک از آنها موافقت نماید.

کلنل شیل در طی اطلاعی که به وزارت امور خارجه انگلیس ارسال داشت تصریح نمود که اندک ابراز عدم علاقه از طرف دولت بریتانیا موجب آن خواهد شد که دولت ایران هرات را به تصرف دائمی خود در آورد. اما سپاهیان ایران نه تنها به تصرف هرات قانع نشدند بلکه چند نفر از خوانین افغان را نیز دستگیر نمودند و به ایران روانه داشتند. شفیع خان شارژ دافر دولت ایران در لندن به لُرد مالمِسبری^۱ اظهار داشت که قشون ایران در هرات توقف نخواهد کرد در حالی که در همان تاریخ پادشاه ایران فرمان الحاق هرات را به خاک ایران صادر نمود. در نتیجه این اختلافات لُرد مالمِسبری در بیست و هفتم اکتبر روابط سیاسی انگلیس و ایران را به شفیع خان اعلام داشت.

مذاکرات طرفین نتیجه‌بخش نگردید و شاه در اکتبر (محرم ۱۲۶۹) فرمانی دایر به الحاق هرات صادر کرد و صید محمد خان را نیز به سمت حکمرانی آن ناحیه تعیین نمود چون نامه‌های متبادله و مذاکرات به نتیجه مؤثری منجر نگردید به علاوه آثار عدم صمیمیت هم از کلیه مأمورین ایران نسبت

^۱ Lord Malmesbury

به انگلیس به منصفه ظهور می‌رسید کلنل شیل در ژانویه ۱۸۵۳ (ربیع‌الثانی ۱۲۶۹) دست به یک سلسله اقدامات اساسی زد یعنی پیشنهاد کرد که مأمورین انگلیس خاک ایران را ترک گویند و قوای بریطانیا جزیره خارک را در جنوب تصرف نمایند.

کلنل شیل می‌نویسد: «این جزیره کوچک در سی میلی بوشهر در خلیج فارس واقع شده و در آب و هوای ناسالم این حدود بهترین نقطه سالم و بندرگاه خوب است و آب فراوان دارد. قوای که اینجا را در تصرف داشته باشد به دهانه شط‌العرب یا محل تلاقی فرات و دجله مسلط است و طرفین خلیج را در دست دارد، اگر چه این جزیره را نمی‌توان نعم‌البدل هرات قرار داد ولی در هر حال خالی از اهمیت هم نخواهد بود.

کلنل شیل اعتراضات خود را نسبت به پیشرفت عملیات قوای ایران در هرات مجدانه ادامه داد و دولت انگلیس نیز کاملاً پافشاری نمود تا بالاخره در ۲۵ ژانویه ۱۸۵۳ (۲۵ ربیع‌الثانی ۱۲۶۹) معاهده ذیل راجع به هرات به امضاء رسید. در اوراق و مدارک پارلمانی دو فقره ترجمه از معاهده مزبور در دست است، نگارنده در اینجا دومی را که رونالد طامسون به دستور مستر مری^۱ ترجمه کرده نقل می‌نماید:

«دولت ایران قرار می‌دهد که وجهاً من‌الوجوه قشون به خاک هرات نفرستد مگر در وقتی که قشون از خارج بر سر هرات بیاید یعنی از سمت کابل و قندهار و اراضی خارجی دیگر و در صورت فرستادن قشون در آن حالت دولت ایران تعهد می‌کند که قشون مزبور داخل شهر هرات نشود و به محض مراجعت قشون خارج رو به خاک خود فوراً بلا تامل قشون ایرانی مراجعت به خاک ایران نماید و نیز دولت ایران قرار می‌دهد که وجهاً من‌الوجوه مداخله در امورات داخله هرات ننمایند همچنین از تصرف یا تصاحب یا تملک یا حکومتی مگر همانقدر که در ایام ظهیرالدوله یار محمد خان مرحوم مداخله فیما بین بود اما بعد نیز کمافی‌السابق برقرار باشد.

«بناء علیه دولت ایران قرار می‌دهد که نوشته‌ای که مبنی و مشتمل بر این مضامین باشد خطاب به صید محمد خان نوشته به اتفاق آدمی که از سفارت انگلیس در مشهد باشد به معزی‌الیه داده شود و نیز دولت ایران قرار می‌دهد که ترک کند.

ادعاء مطالبه سکه و خطبه و یا هر گونه علامتی از علامات را که رعیتی یا زیر حکومت ایران بودن اهالی هرات باشد اما اگر به مثل ایام کامران مرحوم یا مرحوم یار محمد خان از برای پیشکشی به میل خود وجهی بفرستند و به اسم همایون سکه کنند دولت ایران را حرفی نیست و قبول خواهد کرد و همین قرار را هم فوراً ب صید محمد خان اعلام خواهند کرد و نیز قرار می‌دهند که عباسقلی خان پسیان را احضار کند. بعد از چهار ماه توقف از تاریخ ورود که مقیم نباشد و بعد هم

^۱ James Murray

وکیل مقیم در هرات نگذارد مگر به مثل ایام مرحوم یار محمد خان آمد و رفت داشته باشد و هم از هرات وکیل مقیم در ایران نگاه دارند باز مثل عهد کامران و یار محمد خان از هر گونه مراوده و امتیازات که از جمله آن اگر یک وقتی از برای تنبیه ترکمان و اغتشاش و یاغی‌گری در ممالک ایران امدادی لازم شود که هراتی به دولت ایران نماید چنانچه مرحوم یار محمد خان کرد باز کما فی السابق به میل و رضای خود ادامه بدهند ولی نه بطور اقامت.

«و هم دولت ایران قرار می‌دهد که بدون شرط و بدون استثناء جمیع خوانین هراتی را که در مشهد و در طهران و یا در جای دیگر ایران هستند مستخلص و مطلق العنان سازد و منبعد بهیچوجه مقصر و محبوس و متهم از صید محمد خان قبول نکنند مگر اشخاصی را که صید محمد خان خود از هرات بیرون بکند و آن اشخاص به میل خود به اینجا بیایند بخواهند بمانند یا نوکر شوند مثل سابق مورد عنایت و محبت شوند و همین قرارها را فوراً حکم صریح به شاهزاده و حاکم مملکت خراسان صادر می‌کنند که جاری سازد.

این قراردادهای سنه مسطوره از جانب دولت ایران تا حینی معمول و برقرارست و با حقوقاتی که دولت ایران در هرات دارد محض دوستی و رضاجوئی و یک‌جهتی با دولت انگلیس این شرایط را قرار دادند که از طرف دولت انگلیس مراوده و مداخله وجه‌من‌الوجه در امور داخله هرات و توابع هرات نشود والا این قرارها ننوشته‌کان لم یکن از درجه اعتبار ساقط خواهد بود و اگر خارجی از قبیل افغانه و غیره خواسته باشند مداخله و دست‌اندازی نمایند دولت انگلیس در ممانعت و اولیای دولت ایران از دولت انگلیس خواهش نمایند دولت انگلیس در ممانعت و نصیحت دوستانه آنها کوتاهی ننماید که هرات به حالت استقلال خود باقی بماند.

حرر فی ۱۵ شهر ربیع‌الثانی ۱۲۶۹

صدر اعظم ایران مفاد قرارداد را به ضمیمه فرمان شاه برای صید محمد خان حاکم هرات ارسال داشت و سواد آنها را نیز وزیر مختار بریتانیا طی نامه جداگانه‌ای به مشارالیه ابلاغ کرد ولی دولت ایران نسبت به اجرای قرارداد صمیمیتی به خرج نداد و این مدعی از ایجاد موانعی که از طرف مأمورین ایران ایجاد می‌شد به ثبوت می‌رسید. مثل اینکه دولت ایران نسبت به حرکت نماینده سفارت انگلیس که بنا بود به اتفاق نماینده ایران به هرات روانه شود مخالفت ورزید.

این شخص سلطان خان از اهل قندهار بود و میرزا سعید خان وزیر امور خارجه ایران اظهار داشت که دولت ایران با انتخاب او برای مأموریت‌های دیگر بجز مأموریت افغانستان مخالفتی نخواهد کرد و اگر چنانچه وزیر مختار بریتانیا برای ابقای مشارالیه جهد نماید دولت ایران قرارداد منعقد را ابطال خواهد کرد.

از حواشی و توضیحات: در باب قضیه میرزا هاشم خان و قطع رابطه بین ایران انگلیس و علت قشون‌کشی دولت ایران به هرات در سال ۱۲۷۲ در کتاب مخزن‌الوقایع که شرح سفارت فرخ خان امین‌الملک کاشی است به استانبول و پاریس و لندن و به قلم منشی او حسین بن عبدالله‌سرایي نوشته شده امین‌الملک این حوادث را به رای وزیر خارجه دولت عثمانی به‌شرح ذیل تقریر کرده است.

«با وجود اینکه با کمال ملایمت با سفرا و مأمورین دولت انگلیس معامله و رفتار میشد و به طرز میل ایشان رفتار می‌نمودند مأمورین انگلیس ابداً به حالت اولی خود، تغییر ندادند و همیشه در صدد این شدند که مرام خودشان را کمافی‌السابق اجرا بدارند. اولیای دولت علیه در ملایمت و نرمی آنچه لازم بود عمل آوردند و محض دوستی دولت انگلیس آنها را متحمل می‌شدند ولی مأمورین انگلیسی هرگز تغییر حالت نکردند. معلوم است در هر جا اراذل پیدا می‌شود و در این مدت برای پیشرفت کار خود و در ایام شاه مرحوم دو سه نفر از اهل ایران را برای خود تبعه نموده بودند. و اغلب آنها سفرا را به کارهایی باز می‌داشتند که هم خسران دولت ایران بود و هم ضرر به مال دولت انگلیس.

«نظر به سادگی مستر مورد این دو سه نفر ایرانی با مصلحت‌گذار سابق انگلیس او را محرک شدند به جهت کارهای نالایق که آخرین آنها عمل میرزا هاشم خان است و میرزا هاشم خان نوکر موجب‌خور دولت ایران و از خردسالگی در خدمت غلام بیچی اعلیحضرت سلطانی سرافراز بود و چون اعلیحضرت پادشاهی نظر مرحمت و عنایت به او داشت او را به مکتب نظامی مقرر فرمودند که در آنجا مشغول تربیت بشود و در آنجا بود و صاحب موجب و مقرری شد. چون مومالیه آدم بوالهوسی بود می‌خواست که موافق خواهش نفس خود رفتار کرده من غیر استحقاق صاحب درجات اعلی و ترقیات بی‌انتها گردد. چون بدون استحقاق ممکن نمیشد تا پنج سال خود را بسته سفارت انگلیس قرار داد. شارژ دفر دولت انگلیس رسماً به وکلای دولت علیه نوشت و اعلام کرد که میرزا هاشم خان نوکر انگلیس و در سفارت نوکر منشی اول خواهد بود.

«اولیای دولت علیه موافق قاعده با دلایل حقیقیه ایراد جواب نمودند که مومالیه نوکر موجب‌خور اعلیحضرت پادشاه است و همچنین استنباط کردند که او آدم بی‌غرضی نباشد و بهیچوجه مأموریت او در سفارت انگلیس نخواهد بود.»

«بعد از گفتگو و مکالمه بسیار از جانب دولت انگلیس به طامسون صاحب حکم رسید که فراغت از مأموریت مومالیه نماید و طامسون صاحب هم مشافهه خدمت اولیای دولت علیه اظهار نمود که ما از تصاحب میرزا هاشم خان فراغت نمودیم و این مسئله هم تمام شد ولی میرزا هاشم خان در سفارت انگلیس در بست نشست بود.

در این حال مأموریت مستر موره از جانب دولت انگلیس به سفارت دولت علیه ظهور نمود. و اولیای دولت علیه امیدوار بر این بودند که چون در پای تخت انگلیس سفیر و مصلحت‌گذاری ندارند شاید مأمورین انگلیس هر موادی که به ظهور می‌رسد و برای پیشرفت امورات ذاتی خود مراتب را در لباس دیگر به وکلای دولت انگلیس می‌نویسند و مشتبّه‌کاری می‌نمایند از مأموریت مستر موره خوشحال شدند که بعد از ورود او به دارالخلافه همه امورات را در عالم خیرخواهی بر وجه حقانیت صورت خواهد داد. لازمه احترام را بجا آوردند.

بعد از ورود مستر موره به دارالخلافه مومالیه شخصاً از بس آدم ساده‌لوح بود طامسون صاحب و سایر اتباع او که ارباب غرض بودند برای رونق کار خود هر طور بود او را به این مقام آوردند که او را هم در بعضی مواد رفتار و معامله در سبک و سیاقی مأمورین سابق‌ها و داشت نمود و در این بین با تحریک اهل غرض تجدید مطلع کرد مقدمه میرزا هاشم خان را وسیله نمود و کاغذ رسمی نوشت که میرزا هاشم خان را مامور به شیراز نمودم احکام لازمه را بدهند.

اولیای دولت علیه جواب مرقوم فرمودند که اولاً میرزا هاشم خان نوکر موجب‌خور و خانه‌زاد پادشاه است، مأموریت او نظاماً ممکن نخواهد بود، ثانیاً دولت انگلیس موافق مضمون معاهده حاضر به جز از تبریز و طهران و بوشهر حق و صلاحیتی ندارد در سایر ممالک دولت علیه مأمور رسمی تعیین نماید لهذا چون هر دو فقره مغایر عهد است اولیای دولت علیه در اجرای مأموریت او معذور است و مدتی در این باب تحریراً سؤال و جواب شد و چون میرزا هاشم خان از منتسبان حرم پادشاهی است^۱ و می‌خواست زن خود را در نزدیکی سفارت انگلیس اقامت دهد اولیای دولت علیه به ملاحظات عیدیه رضا نمی‌دادند.

در این بین مستر موره کاغذی رسمی به اولیای دولت علیه نوشت که باید. زوجه میرزا هاشم خان را به خودش تسلیم نمایند و اگر تسلیم نشود بیرق دولت انگلیس را خوابانیده قطع مراوده خواهیم کرد. اولیای دولت علیه هر قدر جواب‌های مقرون به صواب نوشتند و با کمال ملایمت و با دلایل قویه ایراد جواب کردند فایده نبخشید و ابرام و اصرار نمود و چون این ماده هم موجب هتک ناموس بود ناجار از تسلیم کردن زوجه مومالیه اظهار معذرت کردند.

مستر موره هم با همین بهانه بیرق دولت خود را خواباند و قطع مراوده نمود. اینست کیفیت قطع مراوده فیما بین دولتین ایران و انگلیس.

«آمدیم بر سر مقدمه هرات، در سمت افغانستان سه حکومت هست یکی کابل یکی قندهار و یکی هرات، قندهار و هرات همیشه در تحت حمایت دولت علیه ایران بوده و هست. دو سال قبل فیما بین دولت ایران و انگلیس درباره هرات یک قرارنامه صورت استقرار یافت و مضامین مقوله آن اجمالاً

^۱ زوجه میرزا هاشم خان دختر احمد علی میرزا و خواهر شمس‌الدوله زن ناصرالدین شاه بود.

اینست که دولت انگلیس وجهاً من‌الوجه مداخله در امور هرات ننمایند اما هراتی لدی‌الضروره از تکالیف کما فی‌السابق ممنوع نباشند به جز اینکه دولت ایران در هرات سکه به نام خود نزنند و دیگر عساکر خود را در داخل هرات اقامت ندهند و سیم اینکه هر گاه از جانب افغانستان و غیره دشمنی بر سر هرات بیاید دولت علیه ایران برای دفع شر آن حق و صلاحیت داشته باشد که عسکر بر سر هرات بفرستد و همین که دفع دشمن شد قشون خود را عقب بکشد و هر گاه از جانب انگلیس‌ها به خلاف ما ذکر با هراتی مراوده یا مداخله به ظهور برسد قرارهای مذکوره کان‌لم‌یکن انگاشته شود و این قرارنامه بود که شیل صاحب آن‌را به زور بست و هر چه اولیای دولت ایران عدم حقیقت او را در خصوص چنین قرارنامه تحریراً و تقریراً اظهار نمودند مقبول او نشد تا کار به جایی رسید که اگر چنین نوشته نمی‌دادند آن روز حالت امروز را ظاهر می‌نمودند و همچنین بطلان قرارنامه فقره به فقره گفته شد.

در ضمن این قطع مراوده مستر موره دوست محمد خان حاکم کابل با عسکر و تدارک بر سر قندهار رفته کهن‌دل خان حاکم قندهار که فوت شده بود اولاد و احفاد و اقربا و متعلقان کهن‌دل خان را تار و مار و متواری ساخته قندهار را یک جا تصرف نمود و از آنجا به هوای تصرف هرات افتاد حتی کاغذها به هرات و سایر بلاد سرحدات ایران از قبیل سیستان و قائنات و خراسان نوشته آنها را به اطاعت خود دعوت نمود که الآن کاغذهای او نزد من حاضر است.

اولیای دولت علیه به جهت حفظ هرات و امور سرحدات خراسان و آن صفحات مقدار کافی عسکر فرستادند. عیسی خان هم که یکی از اعیان وسط هرات است به هوای ریاست هرات افتاد و با دوست محمد خان دست یکی کرد، شاهزاده محمد یوسف میرزا را که یکی از اولاد حکمران‌های هرات و در خدمت ایران مستخدم بود و در مشهد مقدس اقامت داشت تحریک و تطمیع کرده بدون اذن و استحضار اولیای دولت ایران او را از مشهد به هرات برد و به اتفاق یکدیگر صید محمد خان (ظهیرالدوله) و خویشان او را به قتل آورده مخفی کاغذهای متعدده به دوست محمد خان نوشت که هرات را برای تو حاضر کرده‌ایم. اولیای دولت علیه دیدند که هر گاه اندک اهمال و غفلی روی دهد جمیع سرحدات خراسان مغشوش خواهد شد بلکه به استقلال هم نقصی واقع خواهد گردید ناچار عساکر خود را برای محافظت هرات و آن سرحدات به سمت هرات حرکت داده و متحمل این همه مخارج کثیر شده‌اند. کیفیت هرات هم اینست که از روی حقیقت بیان گردید.^۱

۱ صید محمد خان ظهیرالدوله در سال ۱۲۷۲ به تحریک کلنل شیل و مستر طامسون نسبت به دولت ایران که به او و پدرش مرحمت بسیار کرده بود. از در عصیان در آمد و چند بار به حضور قائنات و تربت و طبس حمله برد و قتل و غارت کرد ولی هر دفعه به دست امیر علم خان قائنی مقهور و مغلوب شد و چون در هرات نیز رفتار او با مردم خوب نبود و پیوسته به تعدی و اجحاف با ایشان رفتار می‌کرد بزرگان هرات شاهزاده محمد یوسف میرزا را که ذکر او گذشت از مشهد به هرات خواستند و او به کمک ایل هزاره هرات را از صید محمد خان گرفت و خود او را نیز با مادر و خواهرش کشت و زنش را بدون رعایت عده به

کلنل شیل جداً با اظهارات دولت ایران مخالفت کرد تا اینکه بالاخره دولت شاهنشاهی از روی اکراه با انتخاب سلطان خان موافقت به عمل آورد اما داستان انتخاب میرزا هاشم خان از طرف سفارت انگلیس باعث بروز اشکالات دیگر شد به این تفصیل:

«در شرحی که در پانزدهم ژوئیه ۱۸۵۴ (۱۹ رمضان ۱۲۷۰) مستر طامسون به لُرد کلارندون نوشته چنین مسطور است که:

«این شخص که در بادی امر به سمت منشیگری سفارتخانه انگلیس معرفی شده بود سی سال از سنین عمرش می‌گذرد و منسوب به یکی از خانواده‌هایی محترم نوری است ولی نه از طایفه مصدر اعظم.

پدر او میرزا محمد رحیم خان در زمان سلطان سابق ایران مکرر حکومت مشکین و سراب و میانه را داشته و خود او از زمانی که شاه فعلی ولیعهد بوده در خانواده سلطنتی خدمت می‌کرده و با عده کثیری از درباریان روابط دوستانه دارد و امیر نظام مرحوم از طرفداران جدی او بوده و در سه روز قبل از اینکه به کاشان تبعید شود تصمیم داشته که مقام مهمی را در خدمات کشوری به او تفویض نماید و اخلاقاً تا آنجا که اینجانب تحقیق نموده عملیات او رضایت‌بخش بوده و با یکی از خانواده‌های سلطنتی نیز وصلت کرده است».

لُرد کلارندون انتخاب او را تصویب کرد ولی دولت ایران به بهانه اینکه میرزا هاشم خان قبلاً در خدمات دولتی بوده و بدون اینکه از مقام خود منفصل شود، دست از کار کشیده با انتخاب او موافقت ننمود لذا مستر طامسون، میرزا فضل‌الله را به جای او معرفی کرد و قرار گذاشت وقتی که رسماً از طرف دولت ایران حکم خاتمه خدمت به میرزا هاشم خان ابلاغ می‌شود مشارالیه را به سمت نمایندگی بریتانیا به شیراز بفرستند مستر مری در ۲۲ ژون ۱۸۵۵ (۵ شوال ۱۲۷۱) مراتب را برای تصویب به لُرد کلارندون پیشنهاد کرد و مشارالیه در اول اوت با این موضوع موافقت به عمل آورد.

مشی مخالفت‌آمیز دولت ایران با میرزا هاشم خان به این زودی مرتفع‌شدنی نبود چنانکه در ششم نوامبر ۱۸۵۵ (۲۵ صفر ۱۲۷۲) صدر اعظم رسماً به مستر مری اطلاع داد که اگر میرزا هاشم به شیراز حرکت کند مأمورین ایران او را دستگیر و توقیف خواهند کرد.

طولی نکشید که زوجه میرزا هاشم از طرف مأمورین ایران توقیف شد. مستر مری به فوریت از دولت ایران استخلاص مشارالیه را تقاضا کرد، و صدر اعظم جواباً اظهار تعجب نمود و کتباً اطلاع داد که

ازدواج خود در آورد و نسبت به دولت ایران از در اطاعت درآمد و دولت ایران هم فرمان حکومت هرات را به نام او صادر نمود. در همین تاریخ دوست محمد خان به تحریک عمال انگلیس متوجه تسخیر هرات شد و چون محمد یوسف میرزا از دوست ایران حمایت و کمک خواست حسام‌السلطنه به یاری او روانه شد و محاصره و فتح هرات به دست او انجام پذیرفت.

سزاوار نیست نماینده یک دولت خارجی راجع به یک چنین موضوعی آن هم در خصوص زنی که منسوب به خانواده سلطنتی است مداخله نماید.

روز شنبه هفدهم نوامبر (۶ ربیع الاول) مستر مری رسماً به دولت ایران اطلاع داد که اگر تا ظهر روز دوشنبه زوجه میرزا هاشم خان را آزاد نکرده در اختیار شوهرش نگذارند بیرق دولت بریتانیا را از فراز سفارتخانه پایین آورده روابط بین دولتين را قطع خواهد کرد.

این مذاکرات ادامه پیدا نمود و در این میان شارژ دافر^۱ دولت عثمانی و وزیر مختار فرانسه نیز وساطت کردند تا کار اصلاح شود ولی لجاج مأمورین ایران بالأخره بر آن باعث آمد که در بیستم نوامبر (۹ ربیع الاول) مستر مری قطع روابط را اعلام نماید.



میرزا سعید خان وزیر امور خارجه

^۱ Chargé d'affaires

از همه بدتر اینکه صدر اعظم در دو جلسه به دو نفر از مامورین سیاسی اروپا گفته بود که علت استخدام میرزا هاشم‌خان از طرف مستر تامسون این بوده است که مشارالیه با زوجه او روابط نامشروع داشته و بعدها همین نسبت را به مستر مری نیز داده و این خبر را در قصر شاه شایع کرده و در نوزدهم نوامبر طی یک نامه رسمی هم که به مستر مری نوشته تلویحاً به این امر اشاره نموده بود، این پیشآمد اشکال قضیه را بیشتر از پیشتر کرد.



مستر مری وزیر مختار انگلیس با اعضای سفارت

روابط و مناسبات دولتین مدتی به حال تعلیق بود و مکاتیبی با لحن خشن و سخت فیما بین مبادله میشد تا بالاخره در پنجم دسامبر ۱۸۵۵ (۲۵ ربیع‌الاول ۱۲۷۲) مستر مری از طهران حرکت کرد و دولت انگلیس تقاضاهای ذیل را از دولت ایران خواستار شد.

۱- زوجه میرزا هاشم‌خان را به دولت ایران مستخلص کرده در دسترس شوهر خود قرار دهد و با استخدام خود او این در سفارتخانه موافقت شود.

- ۲- صدر اعظم در سفارت انگلیس حاضر شده رسماً از مستر مری عذر خواهی کند و کلیه مراسلاتی را که راجع به روابط مشارالیه با زوجه میرزا هاشم خان به سفارت انگلیس و سایر مأمورین سیاسی دول دیگر ارسال نموده مسترد بدارد.
- ۳- یکی از سه نفر صاحب منصبی را که مستر مری تعیین می کند به سفارتخانه بفرستد تا مراسله شدیداللحن شاه را پس گرفته عذرخواهی کند.
- ۴- چون جماعتی از روحانیون نیز به تحریک صدر اعظم فتاوی غیر وارد بر ضد مأمورین بریتانیا نشر کرده اند باید رئیس و سر دسته آنها در سفارتخانه حضور بهم رسانیده صریحاً اذعان نماید که شایعات غیر منتظره بر خلاف واقع بوده و متعهد شود که بعدها اگر چنین مذاکراتی در حضور روحانیون به عمل بیاید جداً تکذیب نماید.
- در این گیر و دار شارژ دافر ایران در استانبول روز دوم ژانویه ۱۸۵۶ (۲۳ ربیع الثانی ۱۲۷۲) با لُرد استرترفورد رد کلیف ملاقات نمود و قطع روابط سیاسی ایران و انگلیس را به مشارالیه اطلاع داد و از مرز رفتار مستر سری فوق العاده شکایت کرد. و از عملیات مستر تامسون و مستر استیونس^۱ نیز گله کرده و تقریباً به هر یک از انگلیس های مقیم ایران نسبت هایی داد. در بیست و دوم نوامبر ۱۸۵۵ (۹ محرم ۱۲۷۲) شاه شخصاً نامه ای به وزیر امور خارجه ایران بدین مضمون ارسال نمود.
- «شرحی که این شخص (یعنی مستر مری) نوشته و اشاره کرده است که یک نفر قونسول در اینجا خواهد گذارد. اگر مقصود وی مستر استیونس است که شرح شرارت های وی در تبریز ده جلد کتاب را پر می کند و عملیات دوره اقامت او را در طهران نیز شما خوب می دانید ما چه اطمینان می توانیم بکنیم به این شخص که مأموریت او و مستر مری باعث قطع مناسبات دولتین ایران و بریتانیا شده. اینک که وزیر مختار بریتانیا در صدد حرکت است خوب است مستر استیونس را نیز با خود ببرد و دیگری در ایران بماند. مقتضی است سواد این نامه را در جواب نامه وزیر مختار بریتانیا ارسال داشته. جزئیات قضیه و حقیقت امر را نیز برای اطلاع نمایندگان بریتانیا که از این به بعد به ایران مأمور می شوند تهیه نمایید. اگر قصد نماینده بریتانیا تخفیف دولت شاهنشاهی است بدیهی است حتی الامکان تن به مذلت در نخواهیم داد.»
- از حواشی و توضیحات: استیونس Stevens قنسول انگلیس بود در تبریز موقعی که ناصرالدین شاه به جای پدر در تبریز جلوس کرد هنگام حرکت به طهران فرمانی صادر نمود و حمایت ارامنه تبریز را به مستر استیونس سپرد اما پس از رسیدن به طهران امیر کبیر که به صدارت منصوب شده بود و این فرمان را بر خلاف مصلحت و در حکم دخالت دادن بیگانگان در امور مربوط به رعایای ایران می دانست شاه را بر آن داشت. که آن را در سال ۱۲۶۶ لغو کند.

^۱ Stevens

در شب ۲۸ ربیع الثانی ۱۲۶۶ یکی از ارامنه تبریز که از کارکنان قونسلخانه روس ولی از خدمتگزاران استیونس بود در حال مستی به یکی از مأمورین پلیس ایالتی با قمه ضربتی زد و به همین جهت از طرف حکومت توقیف شد.

کلنل شیل وزیر مختار انگلیس این پیشآمد را حمل به توهین به قنصل انگلیس در تبریز یعنی مستر استیونس نمود و بر سر این موضوع و لغو حمایت استیونس از ارامنه تبریز مابین او و امیر کبیر مکاتبات و گفتگوهای بسیار شد تا بالاخره این اختلاف به این شکل فیصله یافت که استیونس دست از حمایت ارامنه تبریز بردارد و امیر هم وزیر آذربایجان را به خواهش سفیر انگلیس معزول نماید. دولت ایران یادداشتی مبنی بر شکایت از طرز عملیات نمایندگان بریتانیا تهیه و به وزرای مختار ایران مقیم اروپا فرستاد و آنها عین آنرا در اروپا منتشر کردند و در این یادداشتها از مستر مکنیل و کلنل شیل و کلنل فرانت و مستر طامسون و مستر مری عموماً شکایت شده و موضوع عیال میرزا هاشم خان و مستر مری مطرح گردید، بود ضمناً شخص اخیرالذکر را در عین حال جلف قلمداد کرده بودند.

ایرانی‌ها به دستور مقامات مربوطه بیانیه‌ای به شرح ذیل راجع به میرزا هاشم خان تهیه و در بعضی از جراید منطبعه اروپا مندرج ساختند.

«میرزا هاشم خان کسی است که در بدایت امر در دربار شاهنشاهی به سمت غلام پیشخدمتی انجام وظیفه می‌نمود و بعدها در رکاب ناصرالدین شاه که در آن موقع ولیعهد بود به آذربایجان رفته است. وقتی که پادشاه به طهران آمد و به تخت سلطنت جلوس کرد میرزا هاشم خان با سالی دویست تومان حقوق به سمت غلام پیشخدمتی پادشاه تعیین گردید سپس بر طبق تقاضای خود مأموریتی نیز در قشون به او داده شد ولی طولی نکشید که روزی غفلتاً بدون هیچگونه علت و جهت گریخته در سفارت انگلیس متحصن گردید.

مستر طامسون تصمیم گرفت که مشارالیه را به سمت منشیگری سفارتخانه تعیین نماید و مراتب را به دولت ایران اطلاع داد ولی وزیر امور خارجه ایران مشارالیه را از این کار به دلایلی چند منصرف نمود و او نیز صرف‌نظر کرد و دیگری را برای این کار تعیین نمود.

اولیای دولت ایران می‌خواستند میرزا هاشم خان از تحصن خارج شود ولی او از ترس اینکه مبادا مورد اذیت واقع شود از بست خارج نمیشد.

مستر طامسون بالاخره تصمیم گرفت که او را با یکی از مأمورین سفارتخانه نزد هیئت دولت بفرستد ولی دولت ایران از قبول این امر امتناع نمود زیرا در موارد دیگر هر کسی که با یکی از مأمورین سفارتخانه در هیئت دولت حضور بهم میرسانید او نیز از طرف سفارتخانه به منزله یکی از اتباع و تحت‌الحمايه‌های بریتانیا تلقی میشد. به همین جهت اطمینان دادند که اگر میرزا هاشم خان بدون

مداخله سفارتخانه از تحصن خارج شود مورد هر گونه لطف و رافت واقع خواهد شد ولی میرزا هاشم‌خان از ترس از سفارتخانه خارج نگردید تا مستر مری به ایران وارد شد. «در تابستان که اعضای دربار سلطنتی و مأمورین سفارتخانه‌ها به شمیرانات می‌روند او نیز به معیت مأمورین سفارت بریتانیا به قلهک رفت.

بر طبق اطلاعات واصله از ایران که صحت و سقم آن تاکنون تأیید نشده است. میرزا هاشم‌خان در موقع عزیمت به قلهک عیال خود را نیز که از خانواده قاجاریه است و حکایات مفصلی دارد که فعلاً از شرح آن در این اعلامیه به مناسباتی صرف‌نظر می‌شود با خود به قلهک برد و نزدیک باغ مسکونی مستر مری منزل کرد این موضوع در شهر شایع شده و علاقه مردم از این روش بد می‌گویند و هیئت دولت نیز ناگزیر در طی مراسله‌ای شرحی به‌طور رسمی به مستر مری و سفارتخانه‌های خارجی نوشته و با ایهام و کنایه موضوع را شرح داده و توصیه می‌کند که مستر مری^۱ حرکات خود را تغییر دهد و عث خود و ایران را دچار مخمصه نماید^۲ ولی متأسفانه مستر مری به این تذکرات اعتنایی نکرد و در بازگشت از ییلاق، عمارتی نزدیک سفارتخانه برای عیال میرزا هاشم‌خان اجاره نمود.^۳ روحانیون و اکثر طبقات مردم به محض اطلاع از این قضیه نامه‌های پی در پی به هیئت دولت فرستاده و بر این عملیات ناهنجار که بر خلاف دیانت و آئین اسلام است اعتراض کردند و چیزی نمانده بود که دکاکین را بسته انقلابی برپا کنند^۴

مستر مری هم که پیش‌آمد را این‌طور می‌بیند به فوریت شرحی به دولت ایران می‌نویسد حاکی از اینکه میرزا هاشم‌خان را استخدام نموده و قصد دارد مشارالیه را به فارس بفرستد و با وجود توصیه و تذکر هیئت دولت راجع به اینکه از استخدام مشارالیه که از مستخدمین رسمی دولت ایران است صرف‌نظر شود مستر مری نه فقط از اقدام خود منصرف نگردیده بلکه راجع به عیال او در نامه‌های رسمی صریحاً اظهار عقیده کرده و می‌نویسد «اینک که میرزا هاشم‌خان در سفارتخانه مقیم می‌باشد عیال او را نیز مأمورین دولت باید به سفارتخانه بفرستند».

^۱ در بقیه این لایحه نام نماینده دولت بریتانیا «مری» بدون ذکر هیچ‌گونه لقب و عنوانی نوشته شده (مؤلف)

^۲ در نسخه متعمالاتی که سفارت بریتانیا ارسال شده اسم مستر مری ابدأ ذکر نگردیده علاوه تاریخ آن نیز مقدم بر مذاکرات دولت و سفارتخانه راجع به میرزا هاشم‌خان و عیال او بوده است (مؤلف)

^۳ این موضوع کاملاً مورد تکذیب مستر مری است زیرا مشارالیه مدعی است که از اقامتگاه زوجه میرزا هاشم‌خان کاملاً بی‌اطلاع بوده (مؤلف)

^۴ - بر طبق اطلاع صدر اعظم شخصاً لایحه‌ای به میل خود تنظیم نموده و هر چه خواست در آن گنجانده و آنرا پیش فرد فرد علما و روحانیون فرستاده که مهر و امضاء نمایند و آنها نیز ناگزیر برای ترضیه خاطر او مهر می‌کنند ولی امام جمعه بدون بیم و هراس لایحه را رد کرده از صحت مطالب مندرجه در لایحه، اظهار بی‌اطلاعی می‌کند (مؤلف)

بدیهی است دولت ایران که متوجه اهمیت قضیه و عواقب وخیم امر بوده از موافقت با تقاضاهای مری امتناع نمود و او نیز بهانه کرده قطع روابط دولتی ایران و بریتانیا را اعلام نمود و بیرق سفارت را پائین آورد. بنا به عقیده مخبر ما جای بسی تعجب است که اینگونه قضایا در مملکت اسلامی به یک انقلاب موحد و خونینی منجر نگردیده، معلوم می‌شود که دولت ایران فوق‌العاده برای جلوگیری از این واقعه غیر منتظره زحمت و مرارت کشیده است، مخبر ما می‌گوید که عقیده بعضی این است که اگر مستر تامسون سابقاً بیرق سفارتخانه را پایین کشید برای خاطر یک نفر تاجر بود ولی نه مثل این مرتبه برای یک امر جزئی زیرا که واقعاً شرم‌آور است که برای خاطر یک نفر زن روابط دو دولت قطع شود معلوم نیست دولت انگلیس برای جبران قضیه چه اقدامی به عمل آورده و با مأمورین خود چگونه رفتار خواهد کرد. چنان که مخبر ما اطلاع حاصل کرده دوست محمد خان حاکم کابل نیز با اغوای مأمورین انگلیس و به کمک آنها به قندهار رفته و آنجا را متصرف شده و برای تسخیر هرات نیز در صدد اقدام است. اگر چه صحت این خبر از طرف مخبر ما تأیید نگردیده ولی اگر این قضیه حقیقت داشته باشد. معلوم می‌شود که حرکت سفیر بریتانیا از طهران در باطن به همین مناسبت بوده منتهی قضایای کوچک بی‌اهمیتی را بهانه کرده‌اند والا نبایستی یک چنین امور جزئی^۱ مبانی دوستی و روابط چندین ساله دولتی ایران و بریتانیا را متزلزل نماید. شکایت دولت ایران نه فقط از یک نفر بلکه از تمام نمایندگان بریتانیا حاکی از این است که تقصیری متوجه مأمورین انگلیس نبوده و در این مورد مأمورین ایران بایستی توبیخ شود در این زننده نامه خود شاه نیز برای اثبات این مدعی کافی می‌باشد.

پادشاه ایران در طی یادداشتی که در دسامبر ۱۸۰۰ (مطابق ربیع‌الأول ۱۲۷۲) به صدر اعظم ارسال داشته چنین می‌نویسد:

- «دیشب مراسله وزیر مختار انگلیس را خواندیم، از مفاد مستهجن و ناهنجار آن که همواره تنفرانگیز و گستاخانه بود بی‌نهایت متعجب گشتیم. مراسله سابق او نیز دارای همین لحن و جسارت‌آمیز بنظر می‌رسید قبلاً هم به استحضار و عرض‌ها رسانده بودند که او در اقامتگاه خود همچنین به کرات از شخص ما و شما غیبت و بی‌احترامی‌ها کرده بود ما هیچگاه تصور آن را نمی‌کردیم ولی اکنون تمام آنها را به‌وسیله یک نامه رسماً آشکار ساخته است، پس به ما کاملاً واضح و مبرهن گردید که این شخص یک مرد نفهم ندانم‌کار و بی‌شعوری می‌باشد و چنانکه دیده می‌شود او میل دارد که بدون شرم و حیا حتی سلاطین را هم مورد جسارت و توهین قرار دهد، از زمان شاه سلطان حسین تا به امروز دیگر دیده نشده که هیچیک از دول خارجه با مأمورین آنان کمترین

^۱ پائین آوردن بیرق انگلیس و حرکت اعضاء سفارت از طهران قبل از وصول خبر حمله دوست محمد خان بوده، (مؤلف)

بی‌احترامی نسبت به پادشاهان ایران بنمایند مگر چه شده که امروز این وزیر مختار سفیه به چنین جسارتی مبادرت ورزیده است.

از محتویات این سند کاملاً معلوم می‌شود مأمورین خارجی که روابط دوستانه با ما دارند به مفاد نامه‌های خود پی نبرده و به کلی عاری از اطلاعات می‌باشند، لازم است که آنرا بنظر میرزا عباس^۱ و میرزا ملکم^۲ رسانده آنها به نزد وزیر مختار فرانسه و حیدر افندی برده ارائه و شرح دهند ایشان هم در باب یک چنین نامه جسارت‌آمیز و بی‌ادبانه قضاوت نمایند، از دیشب تا به حال همواره اوقات مان در میان غم و اندوه گذشته است، امروز برای اطلاع شخص شما و مسبوق نمودن سفر اکیداً به شما می‌گوئیم تا زمانی که ملکه انگلستان^۳ از رفتار گستاخ‌آمیز و بی‌ادبانه فرستاده خود رسماً معذرت نخواهد آن وزیر مختار ابله و تهی مغز یا وزیر مختار دیگری را از جانب دولت او نخواهیم پذیرفت. در اواخر سال ۱۸۵۵ اوایل سال ۱۲۷۳ قصد دولت ایران یعنی مخالفت با دولت انگلیس و نقض قرارداد ۱۸۵۳ راجع به هرات آشکار گردید و در ماه دسامبر سلطان مراد میرزا برای سرکردگی نه هزار نفر قوای خراسان و حمله به هرات حرکت کرد.

امیر محمد یوسف به دستیاری دولت ایران زمام امور هرات را در دست گرفته بود و چون در معرض مخالفت یک عده از دشمنان خود و ضمناً مورد حمله دوست محمد خان واقع شد دست استمداد به طرف دولت ایران دراز کرد، صدر اعظم ایران در بیست و هفتم فوریه ۱۸۵۶ (مطابق ۱۲۷۳) متحدالمالی به نمایندگان خارجی مقیم طهران ارسال داشت و علل اقدام اخیر دولت ایران و حمله به هرات را در آن توضیح داد. از آن جمله نوشته بود که آرامش نواحی خراسان و سیستان و بلوچستان و کرمان و لزوم ابطال نقشه‌های دوست محمد خان اقدامات مجذانه دولت ایران را ایجاب می‌نماید. در آوریل ۱۸۵۶ - شعبان (۱۲۷۲) شارژ دافر دولتی را در اسلامبول مجدداً با لُرد استراتفور در دوردکلیف برای حل و تسویه اختلافات دولتین ایران و انگلیس ملاقات نمود و ضمناً تمایل شاه را برای قبول مستر مری اعلام نمود و او نیز مراتب را به لندن اطلاع داد و کسب دستور کرد. لُرد کلارندن در پانزدهم ماه می در جواب وزیر مختار انگلیس مقیم بابعالی شرحی نوشت و خاطر نشان کرد که قبل از اینکه مستر مری به طهران بازگشت کند مراتب ذیل از طرف دولت ایران باید به موقع اجراء گذارده شود.

«صدر اعظم باید نامه معذرت آمیزی بمستر مری نوشته و از اقداماتی که به عمل آورده و توهینی که به او کرده‌اند پوزش بخواهد و ضمناً نامه نوزدهم نوامبر خود و دو نامه ۲۶ نوامبر وزارت امور

۱ یعنی میرزا عباس‌خان تفرشی منشی وزارت خارجه که بعدها قوام‌الدوله لقب یافت و به وزارت امور خارجه رسید

۲ همان میرزا ملکم خان ناظم‌الدوله معروف که در این تاریخ مترجم وزارت خارجه بود.

۳ در این مورد نیز همان کلمه مورد اعتراض یعنی ملکه استعمال شده است (مؤلف)

خارج را که یکی از آنها متضمن دستخط پادشاه می‌باشد و در آن نسبت بی‌ادبی به مستر مری داده شده بود مسترد بدارد و صدر اعظم در طی پوزش نامه‌ای که به مستر مری می‌فرستد باید تصریح کند که سواد دستخط پادشاه با شرحی به آن مضمون مستقیماً به هیچ یک از سفارت‌خانه‌های مقیم طهران ارسال نگردیده و سواد پوزش نامه صدر اعظم بطور متحد المآل به تمام سفارتخانه‌ها فرستاده شود و اصل نامه به وسیله یکی از اعضاء عالی‌رتبه ایران به مستر مری در بغداد تسلیم و در ضمن به نام شاه نیز از او دعوت شود که در ثانی برای انجام وظایف محوله سفارت طهران مراجعت کند و یک عضو عالی مقام دیگر ایران نیز به سمت مهمانداری وی تعیین شود و از بغداد تا ایران با او همراه باشد.

در نزدیکی طهران یک نفر از اعضای ارشد دولت ایران به او خیر مقدم گفته تا سفارتخانه با او همراه باشد و در ورود او به مرکز ایران منتهی تا ظهر روز بعد از ورود صدر اعظم شخصاً در سفارتخانه حاضر شده روابط دوستانه دولتین را تجدید نماید و بعد مستر مری را با خود به دربار برده حضور شاه معرفی کند»

سقوط سباستوپول و شکست روس‌ها در کشورهای آسیا به حد کافی شایع نگردیده والی فتح قارص در نوامبر ۱۸۵۵ (ربیع‌الثانی ۱۲۷۲) با آب و تاب هر چه تمام‌تر به وسیله عمال آنها همه جا منتشر شده بود.

دولت ایران نیز که در این موقع تحت نفوذ روس بود از فتح آن دولت خوش‌وقت گردید و قشون کشی به هرات تقویت شد.

هراتی‌ها در حوالی غوریان شکست خوردند و قلعه آنجا به دست سپاهیان ایران افتاد و ایرانی‌ها هرات را محاصره کردند. تا این موقع دولت انگلیس اقدامات نمایندگان خود را در ایران تمجید و جداً برای اجرای پیشنهادهای آنها پافشاری می‌نمود ولی غفلتاً تغییر مهمی در نظر دولت بریتانیا پیدا شد به این معنی که در پانزدهم ژون به سفیر اسلامبول دستور داده شد که در صورتی که دولت ایران تخلیه هرات را به فوریت تعهد کند شما نیز در فرستادن میرزا هاشم به شیراز زیاد اصرار نکنید.

چون دولت ایران با این موضوع موافقت ننمود در پانزدهم ژوئیه (۱۸ ذی‌القعدة ۱۲۷۳) لُرد کلارندن شرحی به صدر اعظم ایران نوشت و یادآور شد که اگر دولت ایران سریعاً نقض قرارداد و عملیات خصمانه خود و تصرف هرات را جبران نکند و قشون ایران از حدود هرات خارج نشود دولت بریتانیا ناگزیر اقدام مقتضی به عمل خواهد آورد ضمناً به حکومت هند دستور داده شد که یک عده کافی نظامی برای تصرف خارک و بوشهر حوالی آن مجهز و آماده نماید تا به محض وصول دستور ثانوی به محل مأموریت فرستاده شوند. اولیتماتومی که به شارژ دافر ایران در اسلامبول داده شد حاوی نکات ذیل بود.

«صدر اعظم باید به نام شاه نامه‌ای به مستر مری نوشته و از اقداماتی که به عمل آورده و توهینی که به او کرده عذر بخواهد و ضمناً نامه نوزدهم نوامبر خود و نامه ۲۶ نوامبر وزارت امور خارجه را که یکی از آنها متضمن دستخط پادشاه می‌شد و در آن نسبت بی‌ادبی به مستر مری داده شده مسترد بدارد و صدر اعظم طی پوزش نامه‌ای که به مستر مری می‌فرستد باید تصریح کند که سواد دستخط پادشاه با شرحی به آن مضمون مستقیماً به هیچ یک از سفارتخانه‌های خارجی مقیم طهران ارسال نگردیده است و سواد معذرت نامه صدر اعظم بطور متحدالمال به تمام سفارتخانه‌ها فرستاده شود و اصل نامه به وسیله یکی از اعضای عالی رتبه ایران به مستر مری در بغداد تسلیم و در ضمن به نام شاه انیز از او دعوت شود که در ثانی برای انجام وظایف محوله سفارت به طهران مراجعت کند و یک عضو عالی مقام دیگر ایران نیز به سمت مهمانداری تعیین گردیده از بغداد تا ایران با او همراه باشد. در نزدیکی طهران یک نفر از اعضای ارشد دولت ایران به او خیر مقدم گفته تا سفارت خانه با او همراه باشد و در ورود او به مرکز ایران منتهی تا ظهر روز بعد از ورود صدر اعظم شخصاً در سفارت خانه حاضر شده روابط دوستانه بین دولتین را تجدید نماید بعد مستر مری را با خود به دربار برده حضور شاه معرفی کند و ظهر روز بعد بیرق سفارتخانه در حالی که بیست و یک توپ شلیک کنند افراشته شود و صدر اعظم در همان موقع از مستر مری ملاقات به عمل آورد و مستر مری تا ظهر روز بعد از او بازدید کند.

«ترضیه خاطر دولت انگلیس به این ترتیب فراهم خواهد شد و قضیه هرات و موضوع میرزا هاشم و عیال او نیز به طریق ذیل تسویه می‌شود، اگر نیروی ایران تاکنون هرات را تصرف کرده‌اند آنجا را به فوریت تخلیه نمایند. اگر هرات در معرض خطر است و نیروی ایران در صدد تصرف آن می‌باشد دولت ایران تعهد کند که از تسخیر آن صرف نظر نماید و در این صورت نیز دولت انگلیس از فرستادن میرزا هاشم خان شیراز در صورتی که دولت ایران مایل نباشد صرف نظر خواهد کرد ولی عیال وی باید به او تسلیم و خود او از امنیت و عوایدی که قبلاً داشته برخوردار شود و کلیه مراسلات متبادله راجع به او را مسترد داشته باطل نمایند و اگر در این گیر و دار دولت انگلیس بفرستادن نماینده دیگری به شیراز تصمیم گرفت دولت ایران مخالفتی به عمل نیاورد».

دولت ایران باز لجاجت ورزید و با پیشنهادهای انگلیس موافقت ننمود به علاوه بر اثر توهینی که در اواخر ماه می به میرزا مطلب منشی قنصلخانه انگلیس شد و نقض احترام بست سفارتخانه که به تحریک سید مرتضی به عمل آمده بود اختلافات تازه‌ای ایجاد گردید. در نتیجه این پیشآمدها و بی‌احترامی‌هایی که به سایر مأمورین انگلیس شد قطع روابط از طرف دولت بریتانیا غیر قابل اجتناب گردید.

صدر اعظم ایران همین که از اقدامات دولت انگلیس مستحضر شد فوراً دستور داد ساخلوی نقاطی را که تصور می‌کرد مورد حمله واقع می‌شوند مزید کرده تجهیزات آنها را کامل نمایند. لُرد کلارندن در بیست و دوم سپتامبر (۲۲ محرم ۱۲۷۳) به استیونس قول انگلیس مقیم طهران اینطور دستور داد:

«لازم است متذکر باشید که با پست بیست و ششم شهر جاری به هندوستان دستور داده خواهد شد که قوایی را که برای حرکت به سمت ایران حاضر و مجهز نموده‌اند. خلیج فارس گسیل دارند. لذا مقتضی است شما و قنصل تبریز به محض وصول این دستور قنصلخانه‌های خود را منحل کرده با اوراق و دوسیه‌های قنصلخانه به بغداد حرکت کنید البته برای حفظ اثاث و عمارات سفارتخانه و قنصلگری اقدامات مقتضی به عمل می‌آورید و امور مربوطه را با حسن تدبیر رتق و فتق خواهید کرد. در حین حرکت به وزیر امور خارجه اطلاع دهید که بر طبق دستور واصله در نتیجه اقدامات دولت ایران راجع به هرات و سایر قسمت‌های مورد اختلاف از ایران حرکت می‌کنید. مقتضی است یادآور شود که در موقع اعلام حرکت خود دیگر هیچگونه شرط و پیشنهادی از دولت ایران نباید بپذیرید بلکه در حرکت به سمت بغداد تسریع به عمل آورید.

«تاریخ حرکت خود را به عموم اتباع بریطانیا مقیم طهران اطلاع دهید و اگر آنها نیز مایل باشند با شما حرکت کنند آنها را همراه به بغداد ببرید و اگر مایل نباشند از سفیر فرانسه تقاضا کنید که منافع آنها را حفظ نماید ضمناً نیز متوجه باشید که به احدی موضوع فرستادن قوای انگلیس را به خلیج فارس ابراز ننمائید. نماینده شرکت هند شرقی فعلاً از بوشهر حرکت نخواهد کرد زیرا قوای مأمور او و اعضای آن شرکت را محافظت خواهند کرد و اگر قبل از ورود قوای لشکری احساس خطر کند به مشارالیه اجازه داده شده که برای حفظ سلامت خود اقدامات مقتضی به عمل آورد.»

از حواشی و توضیحات: در سال ۱۲۷۲ ناصرالدین شاه تصمیم گرفت که سفیر کبیری فوق‌العاده پاریس به دربار فرانسه بفرستد و برای این مأموریت فرخ خان امین‌الملک کاشی را که بعدها امین‌الدوله لقب گرفت انتخاب نمود و به او دستور داده شد که از راه تبریز به استانبول برود تا هم نامه دوستانه ناصرالدین شاه را به سلطان عثمانی تقدیم نماید و هم در باب حل اختلاف بین ایران و انگلیس با سفیر کبیر این دولت مذاکراتی بنماید. فرح خان امین‌الدوله در یازدهم ذی‌القعدة ۱۲۷۲ به عزم مأموریت از ایران خارج شد. و در این مأموریت مسیو نیکلا مترجم سابق‌الذکر سفارت فرانسه به عنوان مهمانداری و ملکم خان معروف نیز به عنوان مترجم از همراهان او بودند. فرح خان در ماه صفر ۱۲۷۳ به استانبول رسید و در ظرف دو ماه که در آنجا بودند هر قدر خواست که با لُرد استراتفورد رد کلیف سفیر انگلیس برای حل اختلاف بین دولتین داخل مذاکرات شفاهی شود سفیر مزبور به این بهانه که از دولت خود دستوری در این باب ندارد از ملاقات با فرح خان ابا نمود و به او پیغام داد

که مقاصد خود را کتباً به اطلاع سفیر انگلیس برساند و او را وادار نمود که بنویسد که «من از جانب دولت ایران مختار و مأمورم که در مقام رضاجویی اولیای دولت انگلیس بر آیم و بر ذمه منست که اولیای دولت ایران عساکر مأموره خود را از هرات و افغانستان منصرف نمایند و به هیچ قسم در افغانستان مداخله ننموده خسارت و زبانی که درین مأموریت لشکری به افغانستان رسیده از خزانه دولت ایران ادا شود»^۱

اگرچه فرخ خان بعد از سپردن این سند صحت و تصویب آن را موقوف به تصدیق اولیای دولت ایران کرد ولی همین عمل خطی از جانب او بود و همان باعث شد که دولت انگلیس علاوه بر آنکه هیچ نوع امتیازی به ایران نداد پای ادعا را بالاتر گذاشت و اولتیماتومی را برای فرخ خان فرستاد و او آنها را نیز قبول کرد ولی بعد از آنکه خبر فتح هرات به دست حسام‌السلطنه به استانبول رسید فرخ خان به دستور ناصرالدین شاه باطل بودن تعهداتی را که به سفیر انگلیس سپرده بود اعلام داشت و به اطلاع سفرای خارجه مقیم استانبول رساند و در بیست و چهارم ربیع‌الثانی با یک کشتی جنگی که دولت فرانسه در اختیار او گذاشته بود به سمت سواحل جنوبی این مملکت حرکت نمود. بقیه شرح سفارت فرخ خان را بعد خواهیم نوشت.

در بیست و ششم سپتامبر دستور حرکت نیروی بمبئی چنانچه در فوق اشاره شد صادر گردید. فرخ خان وزیر مختار دولت ایران در هفدهم اکتبر (۱۷ صفر ۱۲۷۳) با اختیارات تام به اسلامبول وارد گردید و دولت انگلیس نیز به سفیر اسلامبول دستور داد که با مشارالیه وارد مذاکره شود. در نتیجه نماینده ایران صورت‌مجلس را مبنی بر تخلیه فوری هرات امضاء کرد و اظهار داشت که برای جبران خسارات وارده به شهر و اهالی قرار مقتضی خواهد داد و در بیست و دوم نوامبر اولتیماتوم ذیل به فرخ خان تسلیم شد.^۲

۱- دولت ایران باید تعهد کند که کلیه سپاهیان خود را به فوریت از هرات خارج نماید و برای خساراتی که به شهر مزبور و اهالی وارد آمده غرامت بپردازد.

۲- دولت ایران باید متعهد شود که قراردادی با دولت بریتانیا منعقد کرده و در طی آن از کلیه دعاوی خود نسبت به هرات با سایر نقاط افغانستان صرف‌نظر نماید تعهد کند که هیچگاه در آتیه در امور داخلی افغانستان مداخله ننموده استقلال تام آن دولت را به رسمیت بشناسد و برای هر گونه

۱ حقایق الاخبار ناصری در وقایع سال ۱۲۷۳

۲ صاحب روضه‌الصفای ناصری می‌نویسد: چون امین‌الملک شرایط نماینده انگلیس را از اسلامبول فرستاد ناصرالدین شاه فرمان داد تا عساکر ممالک محروسه به دارالخلافه حاضر شوند و از همه جانب ساخته کارزار گردند و به افغانستان یورش برند و به جانب هندوستان راه بگیرند و از سند و پنجاب قصد دهلی و کلکته تصمیم دهند و تخلخل در جبال هند و تزلزل در بلاد سند در افکنند». مترجم.

اختلافی که بعدها دولت مزبور پیدا می‌کند به دولت انگلستان مراجعه و به وسیله آن دولت آن را تسویه نماید.

۳- دولت ایران باید قراردادی تجارتي با دولت انگلیس منعقد نماید و اختلافاتی را که در نتیجه پیشآمدهای اخیر ایجاد گردیده مرتفع سازد و موافقت کند که دولت انگلیس در هر یک از نقاط ایران که مقتضی بداند قنصل بفرستد

۴- کلیه قروض اتباع بریتانیا باید بی‌درنگ پرداخته شود و دعاوی مورد اختلاف هر چه زودتر تسویه گردد.

۵- قراردادی راجع به بندرعباس با رضای امام مسقط که دوست دولت انگلیس است منعقد سازد.

۶- اعلیحضرت پادشاه ایران باید صدر اعظم کنونی را به مناسبت اقدامات بی‌رویه که منجر به قطع روابط دولتين گردیده منفصل نماید و دیگری را که قادر به حفظ مناسبات دوستانه است بجای او برگزیند.

پس از آنکه لشکریان ایران افغانستان را تخلیه نمودند و دولت ایران تعهدنامه‌ای راجع به اجرای سایر مواد در ظرف شش ماه پس از مراجعت وزیر مختار بریتانیا به تهران به مهر پادشاه تسلیم نمود آنوقت وزیر مختار بریتانیا با آئین و تشریفات که قبلاً شرح داده شده به طهران بازگشت خواهد نمود و نیروی انگلیس در ظرف مدتی که از شش ماه بعد از ورود نماینده بریتانیا به طهران تجاوز نکند خاک ایران را تخلیه خواهند کرد»

در این اوان خبر تصرف هرات^۱ به وسیله نیروی ایران به اسلامبول رسید و فرخ‌خان شرایط اولتیماتومی را که سفیر بریتانیا مقیم بابعالی در تابستان شارژ دافر ایران تسلیم کرده بود پذیرفت ولی راجع به شلیک بیست و یک تیر توپ اظهار داشت که این آئین در ایران فقط به مقام سلطنت اختصاص دارد و راجع به میرزا هاشم خان نیز بعدها مذاکرات لازم به عمل خواهد آمد.

^۱ شمس الشعراء میرزا محمد علی خان سروش اصفهانی که از شعرای به نام دوره قاجاریه بوده قصیده‌ای در فتح هرات به رشته تحریر کشیده که چند بیت آن به مناسبت نقل می‌شود:

شهر هری مسخر شاه و ستاره یار	ای غیرت ستاره بدین مژده می بیار
کرده است چرخ عهد که هر ساله آورد	از بهر شاه مژده فتحی بزرگوار
امسال داد مژده فتح هری بدو	چونان که مژده سر خوارزمشاه پار
دی فتحنامه هری آمد به نزد شاه	فردا بدو رسد خبر فتح قندهار
شهر هری به قهر گرفتن طلسم بود	بشکست این طلسم شهنشاه کامکار



میرزا آقا خان اعتمادالدوله نوری صدر اعظم ایران

سفیر اسلامبول در دوازدهم دسامبر به انگلستان اطلاع داد که موضوع انفصال صدر اعظم یکی از مواقع مهم موافقت مأمورین ایران است. جریان مذاکرات همچنان ادامه پیدا کرد ولی نتیجه‌ای از آن حاصل نشد. به همین جهت در اول نوامبر حکومت هند طی سه ابلاغیه جنگ با ایران را اعلام نمود و وقتی این خبر به اسلامبول رسید فرخ خان هم تعهدات خود را رسماً ابطال نمود و در اواخر دسامبر ۱۸۵۶ (اواخر جمادی‌الاولی ۱۲۷۳) از آنجا حرکت کرد.

گفتار سوم تصرف بوشهر و جنگ خوشاب

چون دولت بریتانیا بالاخره تصمیم گرفت که با دولت ایران رسماً داخل زد و خورد شود و به جنگ شروع نماید عده‌ای را برای انجام این امر به خلیج فارس فرستاد. میجر جنرال سر جیمز اوپرام که در قشون بمبئی انجام وظیفه می‌کرد و این اواخر به مرخصی به انگلستان رفته بود برای سرکردگی اردوی مأمور به هندوستان مراجعت نمود و یک لشکر به فرماندهی او حرکت کرد.

جنرال هیولاک نیز که بعدها عملیات سوق الجیشی و رشادتهای وی در هندوستان نام او را در سر تا سر انگلستان مشهور کرده است در جنگ‌های ایران شرکت داشت و کارهای برجسته‌ای انجام داد.



جنرال اوپرام

در دهم ژانویه ۱۸۵۷ (۱۴ جمادی‌الاولی ۱۲۷۳) عده‌ای که نویسنده این سطور در جزء آنها افتخار خدمتگزاری داشت و به منزله لشکر دوم مأمور به ایران بود از بمبئی حرکت کرد.

میجر جنرال استاکر^۱ نیز فرمانده لشکر اول بود که قبلاً به ایران گسیل شده و بوشهر را تصرف نموده بود؟^۲

^۱ Stalker

^۲ واتسون Watson انگلیسی در تاریخ قاجاریه راجع به تصرف بوشهر شرح ذیل را می‌نویسد که برای تکمیل داستان به ترجمه آن از طرف مترجم کتاب مبادرت می‌شود:

«در چهارم دسامبر ۱۸۵۷ (۲۶ ربیع‌الثانی ۱۲۷۴) یک عده از قوای انگلیس جزیره خارک واقع در خلیج فارس را تصرف کردند و به فوریت برای حرکت به بوشهر اقدام لازم نموده در ظرف سه روز و دو شب که در هلیله پیاده می‌شدند هیچگونه ابراز مخالفتی با آنها نشد و سیصد الی چهار صد نفری که در حوالی خلیج مزبور بودند بر اثر بمباران گلوله‌های توپ متفرق شدند ایرانیانی که در حوالی بوشهر مواقعی را مشرف به چاه‌ها و فتوات در تصرف داشته چون خبر ورود قوای انگلیس به آنها رسید نقاط مزبور را تخلیه کردند و روز نهم دسامبر قلعه قدیمی هلندی‌ها واقع در ریشهر نیز به تصرف قوای انگلیس در آمد. زد و خورد مختصر ولی خونینی در این محل به وقوع پیوست و چهار نفر صاحب‌منصب ارشد انگلیسی و عده قلیلی صاحب‌منصب جزء و تابین در این جنگ یا مقتول یا مجروح شدند و چند ساعت بعد بر اثر جراحات وارده هلاک گردیدند.

پس از حرکت از بمبئی بامدادان بیست و هفتم ژانویه (غره جمادی‌الثانی ۱۲۷۳) بدون مواجهه با هیچگونه حادثه قابل تذکری در دهانه هُرمز به خشکی رسید و دو ساعت بعد از ظهر همان روز بود که بندر بوشهر از دور پدیدار گردید. مقارن غرور پیش از اینکه هوا تیره و تار شود کشتی‌ها لنگر انداخته بودند و دستور صادر شده بود که افراد سپاه صبح روز بعد باید به ساحل رفته به بوشهر وارد شوند.

بوشهر محلی نسبتاً بزرگ است و دیوار اطراف آن برج‌های تیرانداز دارد و به ملاحظه امور تجارتی حائز اهمیت و قابل توجه است. مسافرین کشتی بوشهر را از دریا محل فوق‌العاده زیبایی تصور می‌کنند ولی وقتی به خشکی می‌رسند امید آنها تبدیل به یأس می‌شود از عمارات قابل تماشای بوشهر کلیسای آرامنه و بازار و آب انبار بزرگی است که در مقابل نمایندگی انگلیس بنا شده، قلعه

سرتیپ استایفورد Stopford در حالی که عده او برای صف‌آرایی آماده شده بودند و او برگشت که علت توقف آنها را بفهمد فوری هدف گلوله شد و از اسب به زمین افتاد، عده او که فرمانده خود را به این حال دیدند به خشم در آمدند و به عجله هر چه تمام‌تر به دشمن حمله کردند. در این اثناء یکنفر از ایرانی‌ها که زخمی شده و در میدان جنگ افتاده بود مورد حمله یک نفر انگلیسی واقع شده و آن انگلیسی چون می‌خواست مجدداً با سر نیزه چند ضربت مهلک به او بزند و وی را هلاک کند سرهنگ دوم مِلِت Malet برگشت که او را از این کار مانع شود ولی جان خود را بر سر این ابراهیم تلفد و نوع‌پرستی گذاشت زیرا که در حین برگشتن همان زخمی با گلوله او را به قتل رساند.

مقاومت نیروی ایران در محل روحیه ساخلوی بوشهر را سست کرد. به شکلی که صبح روز دهم که کشتی‌های جنگی انگلیسی به فرماندهی سرهنگ لیک Leeke بوشهر را بمباران کردند از طرف آنها هیچگونه مخالفتی به عمل نیامد و حاکم و فرمانده فوج روز بعد از ظهر مبارزه ریشهر از شهر خارج شد و شمشیرهای خود را به جنرال استاکر فرمانده نیروی مهاجم تسلیم نمود. پنجاه و نه عراده توپ و مقدار زیادی مهمات جنگی و ذخایر آنها نیز به دست قوای انگلیس افتاد و روز بعد سوار نظام اردوی بریتانیا سربازهای ایرانی را تا مسافتی خارج شهر بردند و صاحب‌منصبان آنها را توقیف نمودند و به هندوستان فرستادند. جنرال استاکر چندی بعد در نزدیکی بوشهر تشکیلات نظامی خود را مرتب کرد و برای وصول دستور ثانوی تامل نمود.

حاکم بوشهر در این اوان حسن‌علی‌خان دریابگی بود و چنانچه از تاریخ روضه‌الصفای ناصری استنباط می‌شود بین او و سران تنگستانی مغایرت و کدورتی وجود داشت و کسانی که در مقابل نیروی انگلیس مقاومت نموده‌اند همان تنگستانی‌ها بودند که تفنگ‌های فتیله‌ای داشته‌اند و باقر خان تنگستانی و شیخ حسین چاه‌کوتاهی مخصوصاً پسر باقرخان یعنی احمدخان در این جنگ و رشادت فوق‌العاده‌ای ابراز نموده و هفتصد و چهل تن از سپاه انگلیس را هلاک ساخته‌اند، صاحب کتاب دوستداران وطن می‌نویسد «در این جنگ احمد خان منشی قنصلخانه انگلیس در بوشهر نامه‌ای به احمد خان تنگستانی نوشته و او را در مجادله با نیروی پر زور انگلیس سرزنش و تهدید می‌کند. احمد خان در جواب می‌نویسد:

احمد ای آن که شاه خوبانی بی بی بخت باد دمسازت

چار آسیم و ما نمی‌ترسیم از سه لکاته و دو سربازت

ولی بالاخره تنگستانی‌ها هزیمت یافتند و باقر خان به تنگستان و از آنجا نزد شجاع‌الملک می‌رود و احمد خان فرزند جوان وی در میدان جنگ هلاک می‌شود و زن و مرد دشتی و تنگستان به این اشعار مترنم می‌شوند:

خبر آمد که دشتستان بهار است. زمین از خون احمد لاله‌زار است.

الا ای مادر پیرش کجایی که احمد یک تن و دشمن هزار است.

(مترجم)

کوه هیمنه و وقار مخصوصی دارد. در موقع ورود ما بعضی از قتل مرتفع اطراف آن مستور از برف ولی روزها هوا معتدل و شبها نسبتاً سرد بود.

سر جیمز اوپرام چند روز قبل از ما وارد شد و چون او کسی نبود که افراد سپاه را بلا استفاده و بیکار گذارد به فوریت تصمیمات مقتضی اتخاذ نمود و نقشه اقدامات بعدی او در اردو شایع شد. از آن جمله یکی حمله به براز جان واقع در پنجاه میلی بوشهر و پیکار با اردوی خصم بود دیگری حرکت به محمره و تسخیر قلعه مستحکم آنجا و غلبه بر عده زیادی که به آن قلعه گسیل شده بودند.

اردو در یک میلی بوشهر مقابل قریه ریشهر اقامت نمود و از هر قبیل آذوقه در اداره تهیه سیورسات فراوان بود. سکنه شهر ظاهراً از اینکه بوشهر به تصرف نیروی بریتانیا در آمده خوشوقت و مسرور بودند زیرا که سپاهیان انگلیس بر خلاف سایرین قیمت اجناس ابتدایی را نقداً تأدیه می کردند و در مواقعی هم که از قرارگاه خود به شهر می رفتند هیچگونه اسلحه با خود بر نمی داشتند و به این گونه تظاهرات عبث رعب و هراس در دل اهالی ایجاد نمی کردند و نظم و ترتیب افراد نیز بیشتر از هر چیز توجه سکنه بوشهر را جلب نموده بود.

روز سوم فوریه (۸ جمادی الثانیه ۱۲۷۳) ساعت شش بعد از ظهر فرمان حرکت صادر شد و کلیه افراد هر دو لشکر مأمور به غیر از عده قلیلی برای محافظت بوشهر در دو ستون حرکت کردند. اردو شب را در هیچ نقطه توقف ننمود و سه ساعت قبل از ظهر روز بعد پس از طی بیست و شش میل به قریه چاه کوتاه رسید. جاده بین بوشهر و چاه کوتاه تمام شن و ماسه یا باتلاق است، گاه گاه نیز برج خرابه ای کنار یکی از چاه های بین راه دیده می شود. در حین توقف در چاه کوتاه باد شدیدی وزید و تمام حلق و گلولی ما را پر از شن و ماسه کرد.

ساعت چهار بعد از ظهر از چاه کوتاه حرکت کردیم و چون یک نفر از پیشقراولان خصم در این حوالی دیده شد لذا در تفنگ ها فشنگ گذاشتیم و دو ساعت قبل از نصف شب پس از قطع چهارده میل در نقطه ای که تصور می رفت هشت میل زیادتر تا اقامتگاه خصم فاصله نداشته باشد توقف کردیم، از شب های خیلی سخت اردو یکی همین شب اول توقف بود، در اینجا هوا منقلب شد و رعد و برق شدیدی آغاز گردید و باران به شدت هر چه تمام تر باریدن گرفت و کلیه افراد اردو را بلا استثناء چون بالاپوش نداشتند به زحمت دچار کرد. صبح که معلوم شد نیروی خصم نزدیک است زحمات شب را فراموش کردیم و احتیاطاً تفنگ های خود را که بر اثر باران ممکن بود موقتاً از کار افتاده باشد پاک و تمیز نمودیم و پس از حصول اطمینان ساعت چهار قبل از ظهر به سمت براز جان که اقامتگاه دشمن بود و می گفتند هجده عراده توپ در آنجا دارند حرکت کردیم. اوضاع و احوال جاده و خصوصیات دیگر این راه نیز عیناً شبیه به راه بین بوشهر و چاه کوتاه بود ولی هر چه نزدیک تر

به براز جان می‌رفتیم ارتفاع و عظمت جبال مقابل بیشتر نمودار و معلوم میشد و برای عبور مسافر به غیر از همان دو سه کتل و گردنه معروف راه دیگری نمی‌ماند و از آن کتل‌ها هم دو سه نفر تفنگ‌چی به سهولت می‌توانست از یک اردوی معظمی جلوگیری نماید.

در موقع حرکت شنیده شد که ایلات و عشایر این حدود که جزء سپاه دشمن صف‌آرایی کرده‌اند و قوی‌ترین افراد خصم به شمار می‌روند با صاحب‌منصبان دولتی بهم زده و اردو را ترک گفته‌اند ولی واقعات بعدی عدم حقیقت این شایعه را به ثبوت رساند.

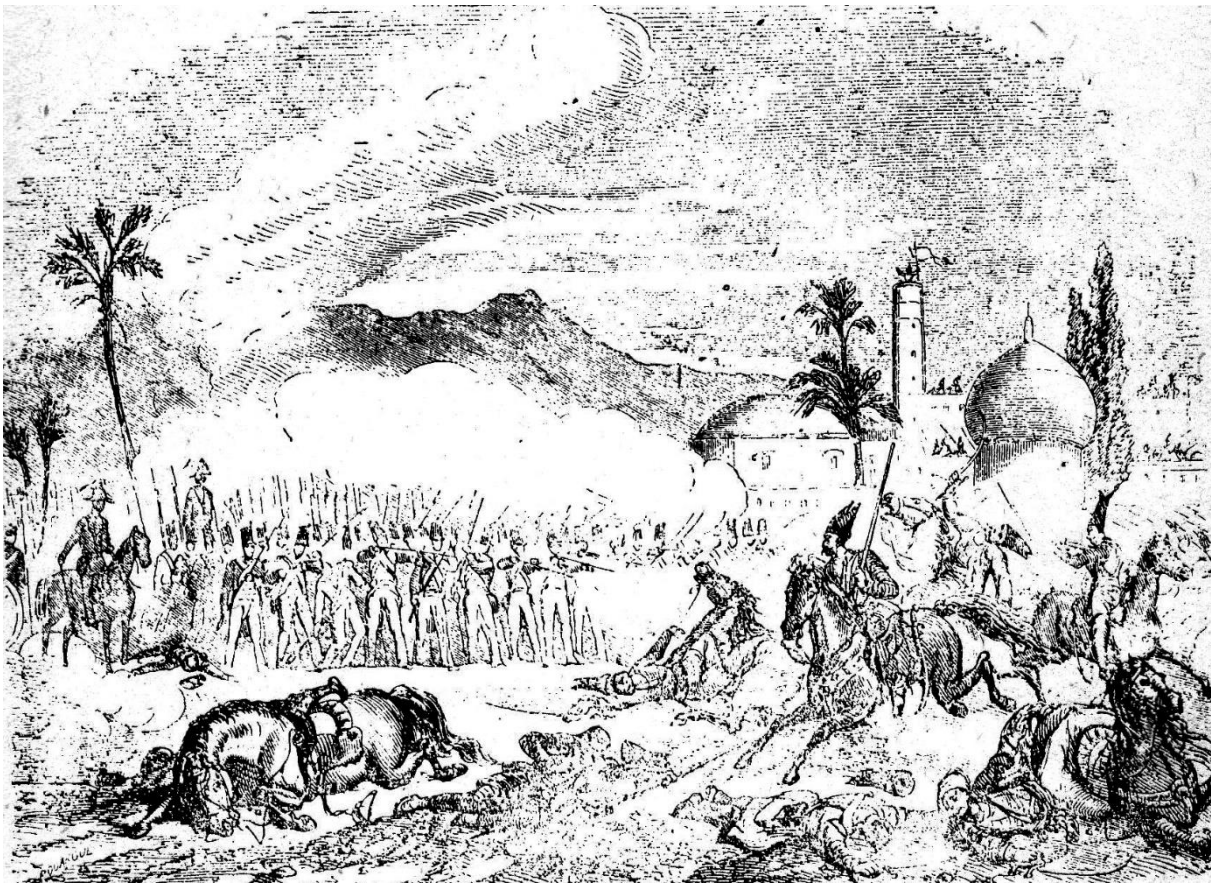
اردوی ما به عجله هر چه تمام‌تر حرکت را ادامه داد و مقارن ساعت یک با قوای خصم تلاقی کرد. در اینجا فرمان توقف داده شد تا هر قسمتی مواضع مخصوصی را تصرف سپس به حمله شروع کنند ولی بر خلاف انتظار غفلتاً کلیه افراد اردوی دشمن را بیم جدال گرفته با شتاب هر چه تمام‌تر چنان رو به فرار نهادند که تعقیب آنها نیز بلانتیجه بود.

سوار نظام ما با مؤخره الجیش خصم مختصر زد و خوردی نمودند و چند نفر از صاحب‌منصبان سوار من جمله گرنِت اسپنس^۱ و هُنیر^۲ جزئی جراحی برداشتند.

ساعت دو بعد از ظهر خندق‌های دشمن به تصرف ما در آمد و کلبه ذخایر جنگی و خوراک و آذوقه آنها نیز نصیب ما شد. نیروی ایران در خارج براز جان توقف کرده و مقام جنگی آن از هر جهت سست و غیر قابل اعتماد بود زیرا که سواره نظام ما از هر طرف می‌توانست بر ایشان فایق آید و مواضع آنها را به تصرف خود در آورد در حالیکه خود برازجان با دیوار اطراف آن و برج‌های تیرانداز و خندقی که پانزده قدم عمق دارد و باغات پر خس و خار آن طرف خندق بهترین حسن به شمار می‌رفت و تصرف آن مستلزم وقت زیاد و دادن تلفات بی‌شمار بود.

^۱ Grant Spens

^۲ R. W. Honneur



یکی از مناظر جنگ جنوب

روز ششم و هفتم فوریه بدون هیچگونه حمله از طرف خصم سپری گردید و ما نیز به تخریب ذخایر آنها و به جستجوی توپ‌هایی که مخفی کرده بودند مشغول شدیم و چون چرخ بعضی از توپ‌ها را پیدا کردیم معلوم شد که آنها را به چاه انداخته بودند.

شب ششم چون احتمال حمله از طرف دشمن می‌رفت تمام عده ما دست به اسلحه برای دفاع حاضر شدند و نیروی ایران هم که از توجه انگلیس‌ها آگاهی حاصل کرده بودند. به حمله و شبیخون مبادرت نمودند. از طرف قوای ما با رعایای برازجان که در ظرف این دو روز به اردوی ما آمد و رفت می‌کردند با نهایت مهربانی رفتار می‌شد. ساعت هشت بعد از ظهر هفتم فوریه فرمان مراجعت به بوشهر صادر گردید و تا آنجا که آلات ناقله ما اجازه می‌داد غنایمی را که از اردوی خصم به دست آمده بود همراه بردیم ضمناً حاکم خائن و مکار برازجان را هم که دستگیر کرده بودیم با خود حرکت دادیم. از قرارگاه دشمن چند صد متر که دور شدیم توقف نمودیم و ذخایر جنگی خصم را آتش زدیم و پس از ادامه حرکت پاسی از نیمه‌شب گذشته معلوم شد که به مؤخره‌الجیش اردو حمله شده است. سرهنگ هنر

که مأمور صدور فرمان بود با چابکی هر چه تمام‌تر یعنی در ظرف نیم ساعت پس از اشتعال اولین گلوله تفنگ دشمن تمام عده خود را عقب‌گرد کرد و به مدافعه مشغول شد سوار نظام دشمن به قدری جسارت به خرج داد که تا نزدیکی پیاده نظام ما آمد و شیپورچی‌های ایرانی اتصال شیپور غوغا می‌زدند.

افراد مهاجم هر چه خواستند عده ما را از هم پاشند و متلاشی کنند موفق نگردیدند. و جناحین و مقدمه و مؤخره اردو با تمام قوی ایستادگی کرد تا حمله دشمن به تدریج آرامی پذیرفت. از طرف ما به مناسبت تاریکی هوا مبادرت به حمله نشد تا صبح پس از طلوع آفتاب اقدام اساسی به عمل آید. درگیر و دار حمله دشمن سر جیمز اوپرام از مرکب افتاد و اسب روی او غلطید ولی سرهنگ لوگارد^۱ با چابکی و آرامی او را بلند نمود و تا صبح احدی از این پیشآمد اطلاع حاصل نکرد. پنج عراده از توپ‌های دشمن تا صبح ما را زیر آتش داشت ولی از طرف توپخانه ما جواب داده میشد. گلوله یکی از نوپ‌های دشمن شش نفر از افراد را مجروح کرد و چند نفر از مردم بومی نیز که همراه ما بودند یا ملاک یا زخمی شدند اما به‌طور کلی آرامش اردوی ما باعث شد که تلفات زیادی داده نشود.

قبل از طلوع آفتاب که صدای توپ دشمن خاموش شد تصور می‌رفت که ایرانی‌ها رو به هزیمت نهاده و از نظر ناپدید شده باشند ولی صبح معلوم شد که یک عده از آنها خوشاب و نخلستان مجاور و یک عده دیگر نیز قریه واقع در دست راست خوشاب را تصرف کرده‌اند و از قرارگاه آنها به خوبی حدس زده میشد که متجاوز از شش هزار پیاده و دو هزار سوار برای جدال صف‌آرایی کرده‌اند.

شجاع‌الملک^۲ که می‌گفتند از بهترین صاحب‌منصبان ایران است فرماندهی نیروی ایران را داشت و سرکردگی سواره نظام نیز با رئیس ایلات همین حدود بود. هنوز مواضع خصم را به خوبی واریسی نکرده بودیم که جنگ شروع شد، ضمناً باد تند و سردی نیز وزیدن گرفت و غبار هوا را بالا برد و طرفین شروع به توپ‌اندازی کردند در این موقع یک عده از قوای خصم به قرارگاه بنه و مجروحین ما یورش آوردند ولی در مقابل آتشبار ما تاب نیاورده عقب نشستند. حاکم برازجان نیز کلاه خود را بر سر چوبی کرده بود و آن را پیوسته حرکت میداد و بدان وسیله می‌خواست هموطنانش از اقامتگاه وی اطلاع حاصل کنند، در نتیجه کسانی که مأمور وی بودند او را از اسب پیاده کردند و سر پا نگاه داشتند.

پس از مختصری زد و خورد سواره نظام ما یورش آورد، اول افراد چریک بعد عدد پیاده نظام دشمن متلاشی شد و دو عراده توپ برنجی نه پوندی و مقدار زیادی تفنگ به تصرف ما در آمد و عجب

^۱ Lugard

^۲ یعنی مهر علی‌خان نوری برادرزاده میرزا آقا خان صدر اعظم (مترجم)

اینکه سواره نظام خصم ابداً بامداد افراد پیاده نیامد به همین جهت پس از یک شلیک توپ آنها هم از معرکه گریختند.

ایرانی‌ها در این جنگ متجاوز از هفتصد نفر تلفات دادند و عده زیادی هم از ایشان به کلی مجروح گردیدند و حتماً از آن جماعت نیز چند نفری هلاک شده‌اند.

از لشکر دشمن چند نفر هم که یکی دو نفرشان از اشخاص مهم بودند به دست ما افتادند ولی از طرف ما فقط یک صاحب‌منصب و هجده نفر نظامی کشته و چهار نفر صاحب‌منصب و شانزده نفر نظامی مجروح شدند. به علاوه چند نفر از پاسبانان اطراف بار و بنه‌ی اردوی ما نیز در موقع شبیخون ایرانی‌ها به قتل رسیدند که در حساب فوق منظور نگردیده است.

ساعت ده سواره نظام افراد توپخانه ما از تعقیب خصم برگشتند، مقارن ظهر باران شدیدی سر کرد و چند روز متوالی انقطاع نپذیرفت و با این وصف وضع سپاه ما با جاده‌های غیر قابل عبور که پا تا زانو در گل ولای فرو می‌رفت معلوم است که چه بود.

با این حال ساعت هشت بعد از ظهر حرکت نمودیم و بر اثر بی‌اطلاعی یا تعدد راهنما راه را گم کردیم، ناگزیر ساعت چهار بعد از نصف شب زیر باران در حالی که باد شدید سردی می‌وزید دو ساعت تمام ماندیم تا هوا روشن شد.

صبح اطراف ما را دریای آب فرا گرفته بود، و به هر زحمتی که میشد حرکت نمودیم تا بالاخره دو ساعت قبل از ظهر به قلعه چغادک واقع در بین راه بوشهر و چاه‌کوتاه وارد شدیم و دو ساعت بعد از ظهر همان روز که نهم فوریه بود زیر باران شدید به سمت بوشهر حرکت کردیم و سه ساعت قبل از نصف شب به قرارگاه اردو رسیدیم.

بدیهی است تمام عده ما بلا استثناء خسته و بی‌حال بودند ولی در روحیه آنها تزلزلی راه نیافته بود و از خوشبختی حتی یک نفر از ما نیز به دست دشمن اسیر نشده بود بعلاوه کلیه مقتولین را همراه آورده و چهل و چهار میل مسافت بین میدان جنگ خوشاب و بوشهر را در ظرف سی ساعت زیر باران و در میان گل طی کرده بودیم. تحمل و بردباری و جلادت و شجاعت کلیه افراد را از این قسمت به خوبی می‌توان حدس زد.

سواره نظام و افراد توپخانه که به واسطه خستگی چهار پایان شب را در چغادک استراحت نموده بودند صبح دهم در میان هلهله و هورای افراد اردو وارد شدند.

روز پانزدهم جسد فرانکلند^۱ یعنی تنها صاحب‌منصبی که به قتل رسیده بود و جنازه مقتولین دیگر را با حضور سر جیمز اوپرام و سایر صاحب‌منصبان با احترامات لازمه به خاک سپردیم و در همان روز اعلامیه ذیل در اردو نشر و توزیع شد.

^۱ Lieutenant Frankland

«لفطنان جنرال پس از اظهار قدردانی از خدمات و ابراز علاقمندی اردو به کلیه افراد قسمت‌های مختلف موفقیتی را که در مقابل نیروی خصم نصیب آنها شده و از اینکه در هشتم فوریه در خوشاب بر عده شجاع‌الملک فایق آمدند تبریک می‌گوید مخصوصاً از چابکی و جلالت افراد در میدان جنگ و سعی و مجاهدت آنها در مقابل شداید و ناملایمات خاصه سختی‌هایی که بر اثر طوفان و انقلاب هوا ایجاد گردید و فقدان وسایل لازمه از بالاپوش و غیره در زیر باران‌های متوالی تشکر می‌کند.

عدهٔ ما غروب روز سوم بدون چادر و بدون اینکه افراد لباس اضافی همراه داشته باشند فقط با دو روز آذوقه حرکت کردند و پس از طی چهل و شش میل راه که در ظرف چهل و یک ساعت پیموده شد با تحمل سرمای فوق‌العاده و بادهای شدید در زیر سیل باران صبح پنجم به قرارگاه اردوی خصم که هجده عراده توپ داشتند رسیدند و معلوم گردید که نیروی دشمن محل مزبور را ترک گفته است.

«قوای ایران پس از حصول اطلاع از حرکت ما مواقع خود را تخلیه کرده و چنان با هراس رو به هزیمت نهاده بودند که چادرها و لوازم مربوطه و قسمت زیادی از مهمات جنگی و ادوات توپخانه ایشان بر جا مانده بود و دهاتی‌ها و سکنه آن حدود آنچه از لوازم سفر را که در چادرها مانده و برای آنها قابل استفاده بود دو سه ساعت قبل از ورود ما تاراج کرده بودند. از طرف اردوی بریتانیا سعی شد که با مؤخره الجیش دشمن دست و پنجه‌ای نرم شود ولی بالاخره معلوم شد که ایشان همه به میدان جنگ پشت نموده‌اند.

پس از تصرف مواضع دشمن و دو روز توقف و کسب اطلاع از اینکه از افراد خصم بعضی توپ‌های خود را به گذار صعب‌العبور معک انتقال داده‌اند اردوی ما غروب هشتم مراجعت کردند و مقدار زیادی آرد و برنج و انواع حبوبات دیگر نیروی دشمن را که مانده بود به غنیمت بر داشتند و مخازن جنگی آنها را که در حدود سی و شش هزار رطل باروت و مقدار زیادی ساچمه و خمپاره بود خراب کردند و به این ترتیب اقدامات بعدی دشمن عقیم شد. ایرانی‌ها از قرار مسموع بعضی از توپ‌های خود را در چاه انداخته بودند و چون چرخ و ادوات دیگر آنها به دست ما افتاده دیگر مسلم بود که از آنها استفاده‌ای نخواهد شد.

نیمه شب سواره نظام دشمن به مؤخره الجیش ما شبیخون زد و از هر طرف عده ما را تهدید نمود، عده‌ی ما نیز ناگزیر به منظور دفع حملات خصم و حفظ بار و بنه توقف کرد تا از هر طرف به مدافعه پردازد ولی قبل از اینکه خود را برای کار آماده کنیم چهار توپ از طرف اردوی دشمن شروع به تیراندازی کرد، صبح فردا معلوم شد که نیروی ایران مرکب‌اند از پنج تا شش هزار نفر پیاده و دو هزار و پنجاه سوار و پنج عراده توپ و در شمال شرقی چپ اردوی ما قرار گرفته‌اند.

«یک ستون پیاده مأمور حفظ بار و بنه و مؤخره اردو شد و سوارها و توپخانه به کمک دو ستون پیاده دیگر سریعاً شروع به حمله نمودند. عملیات قوای ما فوق العاده خوب انجام گرفت و دو ساعت قبل از ظهر نیروی خصم شکست خورد و دو عراده توپ و قاطرهای حامل قورخانه آنها به دست ما افتاد. در این مجادله هفتصد نفر از افراد دشمن در میدان جنگ مقتول و عده کثیری نیز مجروح شدند ولی چون منهزمین که با بی‌نظمی عقب‌نشینی می‌کردند زخمی‌ها را با خود بردند تعداد قطعی مجروحین به دست نیامد اما وجود اسلحه زیاد در میدان جنگ حاکی از این بود که فراریان اسلحه خود را انداخته و گریخته‌اند، دستگیر نشدن تمام آنها و به جنگ نیفتادن توپ‌های دیگر فقط به واسطه قلت عده سوار نظام ما بود.

«اردو بقیه روز را در نزدیک میدان جنگ راحت کردند اما شب بیست میل راه تا زیر باران شدید در جاده‌های سخت و ناهموار طی نمودند تا پس از شش ساعت توقف و استراحت در بین راه عده مهم پیاده‌نظام به بوشهر حرکت نمودند و قبل از نیمه‌شب نهم فوریه به اردوگاه رسیدند و بدین طریق چهل و چهار میل دیگر را زیر باران‌های شدید پی در پی با اینکه جنگ هم کرده و فاتح شده بودند فقط در ظرف سی ساعت طی نمودند.

عده سوار و افراد توپخانه و یک ستون پیاده نظام هم امروز صبح بوشهر رسیدند و به همقطاران خود ملحق شدند بدیهی است نتیجه عملیات اردو موجب کمال خوشوقتی است و لفطنان جنرال اطمینان دارد که این اقدامات در کارهای آتی ما در ایران زیاده از حد مؤثر و سودمند خواهد بود.

«بنا بر مراتب فوق لفطنان جنرال در پایان این ابلاغیه باز از زحمات کلیه افراد اردو از نظامی گرفته تا صاحب‌منصبان مخصوصاً از جانفشانی میجر جنرال استاکر و از رشادت‌هایی که از عموم افراد در میدان جنگ به منصفه بروز رسیده تشکر و اظهار امتنان می‌نماید.

از طرف فرماندهی اردو سرهنگ لوگارد رئیس ارکان حرب»

تا سه روز بعد از ورود ما به بوشهر باران باز لا ینقطع می‌بارید و همه از لحاظ گل و لای زیاد و رطوبت کف چادرهای خود به زحمت افتاده بودند.

روز چهارم هوا صاف شد، در همان روز جنرال هیولاک به سمت فرماندهی لشکر دوم و سر تیپ همیلتون به سمت فرماندهی فوج اول به‌جای سرهنگ هیتد ورود کردند.

از چهاردهم فوریه باز هوا متقلب و طوفانی شد و خوراک و آذوقه ما نیز رو به تقلیل گذاشت. از طرفی نرخ علیق نیز ترقی کرد و به تدریج شایع شد که یک عده از افراد اردو باید به محمره بروند و در آنجا با نیروی دشمن نبرد کنند. در این اوان یکی دو فوج و چند عراده توپ دیگر رسید و معلوم شد که پس از ورود یک فوج سوار و چند توپ دیگر این عده مسلماً به محمره حرکت خواهند کرد.

کلیه افراد اردو از شیوع این اخبار شادمان شدند. چه همه میل داشتند که یک بار دیگر با نیروی ایران که در دفعه اول به سهولت آنها را شکست داده بودند نبرد نمایند.

پس از جنگ هشتم فوریه غروب روز بیست و دوم بار دیگر صدای تیر و تفنگ مخالفین در کوه‌های مجاور مسموع شد و با اینکه عده‌ای سوار تا مسافتی برای رسیدگی حرکت نمودند اثری از دشمن پدیدار نگردید.

بی‌مناسبت نیست که ذیلاً خلاصه شرحی را که در شماره ۳۱۸ مورخ بیست و ششم ربیع‌الثانی روزنامه وقایع‌اتفاقیه منطبعه طهران راجع به حوادث اخیر درج گردیده بود برای تفریح خوانندگان اقتباس کنیم:

«از زمانی که بین دولتین ایران و بریتانیا مختصر کدورتی ایجاد گردیده دولت شاهنشاهی هیچگونه ابراز خصومتی ننموده و در ارکان دوستی این دولت خللی وارد نیامده است و به وزیر مختار ایران در اسلامبول دستور مؤکد صادر شده که اختلافات حاصله را مرتفع و تکدر بریتانیا را بر طرف نماید، مخصوصاً به مشارالیه خاطر نشان گردیده که برای جلب رضای دولت انگلیس تا آنجا که ممکن است با نظریات نماینده بریتانیا موافقت به عمل آورد.

«با این ترتیب امید می‌رفت که نمایندگان طرفین هر چه زودتر توافق نظر حاصل کرده تجدید روابط دوستانه در ثانی اعلام شود.

از طرف دیگر به مأمورین سر حدی اکیداً دستور داده شده است که هیچ گونه تجهیزات جنگی به عمل نیآورده و جداً از حمله به قوای انگلیس احتراز نمایند.

از جمله نقاطی که دستور فوق را دریافت نمودند بندر بوشهر بود که حسب المعمول دو فوج سرباز به سرکردگی سرهنگ محمد علیخان در آنجا اقامت داشتند و سرهنگ مزبور نیز چند روز قبل از صدور دستور وفات یافته بود.

در این اوان فرمانده افواج انگلیس در خلیج بدون اینکه به طور معمول اعلان جنگ در مرکز داده شود یا اقلأً به والی فارس ابلاغ گردد یک نسخه از اعلامیه‌ای را که در هندوستان به طبع رسیده و مندرجات آن نیز گنگ و مبهم بوده در بوشهر و بنادر مجاور نشر و توزیع نموده و بلافاصله روز بعد یک عده از سپاهیان خود را در بوشهر پیاده می‌کند و قلعه آنجا را که فقط معدودی تفنگچی تنگستانی در آن بوده منصرف می‌شود.

ساخلوی بوشهر نیز چون از طرف دولت اجازه حملات متقابل نداشته‌اند هیچ‌گونه اقدامی ننموده و انگلیس‌ها بلامانع بوشهر را تصرف می‌نمایند.

در شماره‌های بعد نیز انشاءالله هر گونه اطلاعی که از طرف آقای سر کشیکچی باشی^۱ برسد برای اطلاع عامه درج خواهد شد.

ترجمه خیر فوق که در اردو منتشر شد همه را به خنده در آورد و معلوم شد که دولت ایران برای تسلیم یکی از بنادر مهم خود به معاذیر مضحکی متشبث شده است.

در محمره نیز چندی بعد ترجمه شرحی که راجع به جنگ خوشاب در طهران منتشر شده بود در اردو توزیع گردید و نقل آن قسمت نیز در این مورد بی‌مناسبت بنظر نمی‌آید و آن اینست:

«بر طبق اطلاعی که از طرف شجاع‌الملک رسیده قوای انگلیس مرکب از پنج فوج و ده عراده توپ در تاریخ هشتم جمادی‌الثانیه ۱۲۷۳ (۳ فوریه ۱۸۵۷) به چاه‌کوتاه حرکت کرده تا قبل از رسیدن قوای امداد به ساخلوی برازجان چشم زخمی وارد بیاورد.

شجاع‌الملک نیز که سه هزار پیاده و سیصد سوار در این موقع تحت فرمان داشت روز نهم تصمیم گرفت که به اردوی خصم شیخون بزند و ایشان را مقهور نماید به همین قصد از برازجان حرکت کرد و پس از طی یک فرسخ و نیم باران شدید او را مجبور کرد که به ملاحظه حفظ سلامت افراد که هیچگونه بالاپوش نداشتند. به برازجان مراجعت نماید و بعد از اینکه انقلاب هوا مرتفع شد مجدداً به طرف اردوی خصم حرکت کند. انگلیس‌ها چون بالاپوش کافی داشتند از چاه‌کوتاه حرکت کردند و صبح روز بعد به برازجان وارد شدند.

«شب دوازدهم شجاع‌الملک با هشت عراده توپ و سه هزار پیاده به اردوی خصم شیخون زد و انگلیس‌ها هم که به واسطه باران زیاد قادر به حمل و نقل و قورخانه مهم خود نشده بودند مهمات جنگی خود را آتش زدند و به بوشهر عقب نشستند.

لشکریان مظفر ایران تا سه فرسخ و نیم به تعقیب حریف پرداختند و پس از اینکه دو فوج پیاده و چهار فوج سواره و ده عراده توپ به کمک انگلیس‌ها رسید فراریان آنها برگشتند و مانع جدال شدند و با اینکه عده اردوی ایران از سه هزار پیاده و هشت عراده توپ متجاوز بود از تعداد و کثرت قوای خصم بیمی به خود راه ندادند و با کمال رشادت به آنها حمله بردند. این مجادله چهار ساعت متوالی به طول انجامید تا بالاخره سپاه ایران صفوف دشمن را در هم شکستند.

بر طبق اطلاع جنرال استاکر که قبلاً به بوشهر آمده بود در این زد و خورد به قتل رسیده ولی صحت و سقم این خبر هنوز تأیید نگردیده است. از سرکردگان ایرانی محمد قلی‌خان سرتیپ بر اثر اصابت چهار پاره و علیخان سرتیپ فوج قراگوزلو هنگامی که خود را به صف دشمن زده از زخم شمشیر

^۱ سر کشیکچی باشی یعنی میرزا محمد خان قاجار که به جای شجاع‌الملک به فرماندهی نیروی جنوب منصوب و از طهران حرکت کرده بود. (مترجم)

مختصر جراحاتی برداشته‌اند ولی به خواست خدا زخم هیچیک مهلک نیست و امید می‌رود بزودی بهبود حاصل کنند.

نظر به شدت باران طرفین بالاجبار دست از جنگ کشیده و از هر یک از فریقین چند عراده توپ به گل نشسته به انگلیس‌ها هشتصد الی یک هزار و به ایرانی‌ها سیصد الی پانصد نفر تلفات وارد شده است. چنانچه ملاحظه می‌شود ایرانی‌ها در نقل این اخبار فوق‌العاده زیرکی به خرج داده‌اند. یعنی از طرفی قورخانه ایشان را که ما آتش زده بودیم بطور دیگر تغییر کرده و آنرا مهمات جنگی اردوی خود ما قلمداد نموده‌اند از طرفی دیگر توپ‌های ایشان را هم که ما به غنیمت گرفته بودیم می‌نویسند به گل فرو رفته بوده است.

گفتار چهارم جنگ محمره

زندگانی یکنواخت اردو به تدریج همه را متاذی کرد و بر اثر وزش بادهای شدید و شن و ماسه توقف ما در صحرا بلکه در داخل چادرها نیز بی‌زحمت نبود.

در خلال این مدت به منظور جلوگیری از عملیات آتیه خصم پنج سنگر محکم به دستور فرمانده برپا گردید. ضمناً خبر رسید که دشمن در میدان جنگ سابق مشغول تجهیز قوی می‌باشد.

روز چهارم مارس (۲۶ جمادی‌الثانی) به صاحب‌منصبان اطلاع داده شد که سر جیمز اوپرام در صدد است عده‌ای را به محمره بفرستد، روز پنجم معلوم شد که مشارالیه چهار هزار نفر را حرکت داده و سیصد نفر را به فرماندهی جنرال استاکر و سر تیپ ویلسن و چند نفر صاحب‌منصب دیگر به محافظت بوشهر مأمور نموده است. بر طبق اطلاعات حاصله ده‌الی سیزده هزار مرد جنگی و عده کثیری سوار و هفت فوج از بهترین افواج ایران در محمره برای کارزار حاضر شده و سنگرهای مستحکمی که قطر دیوارهای هر یک هجده‌الی بیست پا می‌باشد رو به سمت رودخانه برپا کرده‌اند تا از نزدیک شدن نیروی ما به خشکی ممانعت به عمل آورند.

شیوع این اخبار و اشکال نزدیک شدن در مقابل توپخانه دشمن و از طرفی دیگر حصول اطلاع از اینکه شاید دولت بی‌طرف عثمانی نسبت به وقوع جنگ نزدیک خاک خود اعتراض نماید همه دست بهم داده و فرمانده را مجبور کرد که هر چه زودتر به صوت مقصود رهسپار شود.

روز ششم مارس (۲۸ جمادی‌الثانی) چند فروند کشتی با عده‌ای سواره هندی و توپخانه و مهمات جدید وارد شدند ضمناً اطلاع رسید که فرمانده جدیدی هم با عده و قورخانه کافی به یاری اردوی مغلوب برازجان رسیده است و در صدد است که هر چه زودتر بوشهر را مورد حمله قرار دهد^۱ بدین لحاظ همه منتظر بودیم که در همان روزی که به ما کمک لشکری رسیده به اردوی خصم حمله کنیم تا عده جدید الورد نیز در افتخاراتی که نصیب همقطاران آنها شده سهیم و شریک شوند.

^۱ در این موقع طهماسب میرزا مؤیدالدوله پسر دولتشاه و داماد عباس میرزا والی فارس بود وی با یک عده کافی به کمک اردوی برازجان حرکت کرده بود (مترجم).

بعد از ظهر روز ششم فرمان حرکت صادر گردید و به سمت خارک که مثل سایر نقاط خلیج خراب و ویران است حرکت نمودیم.

برای توقف در اینجا چند نفر نظامی به منظور تأمین مصرف سوخت کشتی‌های برطانیا ماندند و بقیه عازم محمره گردیدند. کشتی‌های ما بامدادان روز هشتم به دهانه شط‌العرب رسیدند و لنگر انداختند. عده کثیری از سوارهای دشمن برای کسب اطلاع از تعداد افراد ما تا کنار رودخانه که در تیررس ما بود نزدیک آمدند و ما نیز چون هنوز فرمان جنگ داده نشده بود به طرف آنها گلوله خالی نکردیم. از دو روز قبل از ورود ما در حدود سه هزار پیاده نظام دشمن به سرکردگی یکنفر صاحب‌منصب ارشد در مواضع محاذی رودخانه قرار گرفته به سنگربندی و دیده‌بانی مشغول شده بودند. سوارهای خصم نیز گاهگاه سوار خوبی کرده به خیال خود جلوی ما نمایش می‌دادند.

شط‌العرب که فعلاً میدان عملیات ماست فوق‌العاده منظره زشتی دارد و در کناره‌های کوتاه و مسطح آن آبادی‌های محقر از خشت و گل میان نخل‌های خرما بنا شده است و سمت رودخانه به اندازه‌ی وسعت رودخانه تیمس مقابل تیلبری^۱ و آب آن گل‌آلود و جزر و مدش زیاد است. از سمت دریا که به شط نزدیک می‌شوید گله گله مرغ سقا و انبوه نی و گون در مقابل شما هویدا می‌گردد.

در فصل تابستان برف کوه‌های اطراف ذوب می‌شود و آب رودخانه تا چند هفته طغیان می‌نماید بعد که رو به نقصان نهاد گل ولایی که باقی می‌ماند موجد مالاریای مهلکی است از تب‌های سند به مراتب خطرناک‌تر. با وجود این سکنه اطراف که به این اوضاع خو گرفته‌اند کاملاً قوی‌البنیه و سالم‌اند. مرض آبله در این حول و حوش وفور دارد به همین جهت اکثر اهالی مجدرند.

افرادی که در کشتی بودند از هیچ طرف اجازه نداشتند که به خشکی بروند زیرا به خاک دشمن که مقتضی نبود قدم گذاشته شود چه احتمال می‌رفت که بر اثر زد و خوردهای مختصر تلفاتی داده شود و به خاک ترکیه نیز پیاده شدن به ملاحظه حفظ بی‌طرفی آن دولت ممنوع بود.

چند روز زندگانی در کشتی همه را متاذی کرد و همه در انتظار ورود فرمانده و قوای امدادیه بودند. در خلال این مدت دائماً خبر می‌رسید که دشمن با وجودی که قبل از حرکت ما از بوشهر استحکامات قابل توجهی در این نقطه احداث کرده بود باز جداً مشغول سنگربندی است و اخبار مزبور نیز به وسیله دیده‌بان‌های کشتی کُمت^۲ تأیید می‌گردید کاپیتن مسونینو^۳ و سایر دوستان فرانسوی ما نیز که آن مواقع مستحکم را مشاهده کرده بودند اظهار می‌داشتند که استحکامات مزبور نباید سرسری تلقی شود چه ایشان تسخیر آن سنگرها را با نیروی فعلی امکان‌ناپذیر می‌دانستند.

Tillbury^۱

Comete^۲

Cap. Maisonneuve^۳

بنا به مراتب فوق عموم افراد میل داشتند که هر چه زودتر دست به کار بزنند و اقدامات خصم را خنثی نمایند.

پانزدهم مارس ژنرال هیولاک و عده او رسید و معلوم شد که نایب سینکلر^۱ یکی از صاحب‌منصبان فوج تازه وارد یک روز قبل از حرکت از بوشهر به واسطه عدم اعتیاد به آب و هوای آنجا تب کرده و وفات یافته است.

روز شانزدهم مقارن غروب اکثر عده‌ای که در انتظار آنها بودیم به ما ملحق شده و از آن ساعت به بعد هر دقیقه ورود جنرال اوپرام انتظار می‌رفت.

روز بعد که کشتی پریکورسور^۲ رسید از واقعه غم‌انگیز انتحار جنرال استاکر در بوشهر همه اطلاع حاصل کردیم ضمناً اطلاع داده شد که در نتیجه آن حادثه رقت‌آور جنرال اوپرام تصمیم گرفته است که برای سرکردگی قوای بوشهر در آنجا توقف نماید و فرماندهی نیروی محمره به جنرال هیولاک واگذار شده است. از آنجا که احتمال می‌رفت که عده کثیری از سپاهیان خصم به نیروی انگلیس در بوشهر حمله کنند لذا دستور داده شد که سلطان پریتی جان با عده خود و چند عراده توپ به بندر مزبور مراجعت کند. از سوءتصادف باد شدیدی وزید و هوا را منقلب کرد و در نتیجه کشتی‌هایی که حامل توپ بود پس از طی مسافت مختصری مراجعت نمودند و کشتی دیگری هم که حامل عده بود به گل نشست و چند روز بعد با زحمات زیاد به لشکر دوم ملحق شد.

انقلاب و طوفان هوا از انتقال افراد لشکر از یک کشتی به کشتی دیگر جلوگیری به عمل می‌آورد ولی در عین حال مأمورین حمل و نقل با تمام قوی برای پیاده کردن افراد و آلات و ادوات و اسبها و قاطرها به تهیه وسایل لازمه مشغول شدند و کشتی‌های جنگی نیز برای اختفای تفنگچیان زیر دست خود پناهگاه‌های لازم تعبیه می‌کردند.

جنرال اوپرام بالاخره وارد شد و بلافاصله نقشه‌های اطراف را برای حمله به دشمن تحت مطالعه قرار داد.

با ورود فرمانده موضوع غم‌انگیز دیگری بین افراد شایع شد و آن خبر انتحار کاپیتان اترسی فرمانده نیروی دریایی هند بریتانیا بود که بلافاصله یک هفته بعد از خودکشی جنرال استاکر به این کار تأسف‌آور مبادرت کرده بود.

^۱ Lieut. Sinclair

^۲ Precursor

خبر مرگ این دو نفر صاحب‌منصب برجسته در تمام افراد اردو تأثیرات عمیق بخشید بخصوص اقدام ایشان جز احساس سنگینی مسئولیت و اضطراب افکار هیچ دلیل دیگری نداشت و اگر چند روز دیگر صبر و شکیبائی پیشه کرده بودند قضایا به نحو دلخواه خاتمه پیدا می‌کرد.^۱ تا بیست و سوم مارس از طرفین بابر از هیچگونه عملیات خصمانه‌ای مبادرت نگردید و متوالیاً به عده و مهمات ما افزوده میشد. روز بیست و چهارم مارس به طرف رودخانه، به نقطه‌ای که تعیین گردیده بود یعنی به سه میل فاصله تا قلاع دشمن حرکت کردیم. کنار رودخانه تا نیم میل جز نخل خرما هیچ چیز دیگر دیده نمیشد ولی معلوم بود که هم اراضی متعلق به ایران و هم نواحی متعلق به عثمانی پر از جمعیت و احشام است و با اینکه دشمن می‌توانست به خوبی ما را آماج گلوله‌های توپ و تفنگ خود کند هیچ اقدامی به عمل نیاورد.

بیشتر روز بیست و پنجم صرف این شد که افراد از کشتی‌های خود به کشتی‌های کوچک‌تر و سبک سیرتر نقل‌مکان کنند.

شبانگاه که چند صد نفر از نیروی خصم مشغول سنگربندی و سوار کردن دو عراده توپ صحرائی بودند شش الی هشت گلوله توپ بطرف آنها شلیک و عملیات آنها در ضمن اینکه بطور قطع چند نفر تلفات به ایشان وارد آمد خنثی شد. بقیه شب به آرامی گذشت و چند نفر از صاحب‌منصبان برای دیده‌بانی و رسیدگی به نیروی دشمن با بلم کوچک تا سیصد متری توپخانه خصم رفتند و در جزیره

^۱ برای روشن شدن امر شرحی را که واطسون در تاریخ قاجاریه راجع به این موضوع نوشته ترجمه می‌کنیم ولی لازم است متذکر شد که خودکشی این دو نفر صاحب‌منصب انگلیسی جز ترس از نیروی ایرانیان هیچ علت دیگری نداشته و اگر قوای ایران در آن موقع سرکرده لایقی داشت چون روحیه دشمن ضعیف شده بود به‌طور قطع در جنگ فایق می‌آمد (مترجم) اینک ترجمه نوشته واطسون: «در خلال این مدت دو واقعه خیلی ناگوار در اردوی بریتانیا رخ داد و موجبات یأس افراد سپاه را فراهم نمود، ژنرال استاکر که به فرماندهی وی لشکر اول بوشهر را صرف کرده بود از مدت‌ها به این طرف بر اثر آب و هوای هندوستان که برای مزاج او متناسب نبود مریض شده و سنگینی بار مسئولیت نیز خاطر او را آشفته ساخته بود. پس از ورود جنرال اوپرام به بوشهر او اندکی راحت شد و بعد از اینکه اوپرام شخصاً فرماندهی اردوی محمره را عهده‌دار شد و مسئولیت بوشهر به او تفویض گردید باز خیالات متفرقه حواس وی را مغشوش ساخت و او را در فشار گذاشت.

«استاکر در این اوان شرحی به جنرال اوپرام نوشته و دلایلی اقامه می‌کند که او را از عزیمت به محمره منصرف نماید ولی اوپرام از تصمیم خود صرف‌نظر نکرد و جنرال استاکر از این حیث سخت به وحشت افتاد و از اینکه تابستان در جلوی حرارت هوای بوشهر نیز طاقت‌فرساست و برای افراد فوج او نیز پناهگاه و سربازخانه ساخته نشده مضطرب و پریشان احوال شده و بالاخره روز چهاردهم مارس با طپانچه مغز خود را پریشان کرد.

سه روز بعد نیز ناخدا اترسی Ethersey که بجای سر هنری لیک فرماندهی کشتی‌های جنگی را عهده‌دار شده بود عدم تناسب خود را برای ماموریتی که به او تفویض شده بود احساس کرد و چون امراض عصبی هم داشت هر روز در دفتر بغلی خود یادداشت می‌کرد که در موقع حمله به حمره بطور قطع لکه ننگی به دامن او خواهد نشست و حیثیات او از بین خواهد رفت بالاخره یک روز بعد از خودکشی جنرال استاکر تصمیم گرفت که به وسیله تریاک اضطراب خاطر خود را مرتفع نماید و چون مسموم نشد عاقبت به ژنرال استاکر تاسی و او نیز با طپانچه انتحار کرد.

کوچک باتلاقی وسط رودخانه واقع در سمت شمال توپخانه خصم با تیر و تنه درخت زنبور کخانه‌ای برای افکندن خمپاره تشکیل دادند. بدیهی است جلادت و دلیری عده‌ای که مأمور انجام این عمل بودند آن هم در نزدیکی قوای خصم و وسط رودخانه‌ای پر آب و سریع‌السير حاجت به تعریف و توصیف ندارد.

بامدادان بیست و ششم مارس از جزیره مزبور شروع به افکندن نارنجک شد و اولین خمپاره در وسط قوای خصم پخش گردید. چنان‌که بعد اطلاع حاصل شد یازده نفر از افراد دشمن بر اثر انفجار خمپاره به خاک هلاک افتادند و مدتی همه دچار حیرت شده بودند که این آتش خانمان‌سوز از کجا رسیده است.

صدای خمپاره اولی که بلند شد کشتی‌های جنگی سمیرامیس^۱ و اژدها^۲ و فیروز^۳ و آسی^۴ و ویکتوریا^۵ و فالکند^۶ که اجازه حمله داشتند. در حالی که کشتی‌های کوچکتری به آنها قلس^۷ بود شروع پیشرفت نمودند و طولی نکشید که صدای گلوله توپ کشتی سمیرامیس نیز بلند شد و توپخانه دشمن هم در مقابل با شدت هر چه تمام‌تر شروع به تیراندازی کرد، در این موقع هوا صاف و نسبتاً آرام بود فقط به قدری که دود توپ و تفنگ در هوا پخش شود نسیم ملایمی می‌وزید.

منظره رودخانه که در زیر اولین اشعه آفتاب صبح موج میزد با سرسبزی و خضارت نخلستان‌های مقابل و شراع کشتی فالکند که بر فراز شط‌العرب به اهتزاز درآمده به قدری فریبنده و جالب توجه بود که هیچ چیز حتی بمباران توپ‌های اطراف نمی‌توانست نظر شخص را از آنجا برگرداند.

عملیات توپخانه قوای انگلیس فوق‌العاده قابل تمجید بود و تأثیر آن به زودی آشکار شد زیرا که تغییر اشکال اولیه برج و باروها و استحکامات دشمن که با نهایت زبردستی برپا شده بود و سقوط نخل‌های خرما بهترین دلیل نتایج حسنه آن به شمار می‌رفت.

افراد توپخانه ایران تا سه ساعت مردانه جنگیدند ولی بعد نعره شلیک توپ‌های دشمن رو به تخفیف گذاشت. در این اثنا کشتی برنیس^۸ که حامل افراد پیاده نظام بود بر اثر صدور دستور که با علائم بیرق داده شد رو به خشکی حرکت کردند.

Semiramis^۱

Ajdaha^۲

Feroze^۳

Assaye^۴

Victoria^۵

Falkland^۶

^۷ قلس به اصطلاح ملاحان جنوب بستن کشتی است به عنوان یدکی به کشتی دیگر

Berenice^۸

عبور کشتی از یکصد متر با اضطراب و در زیر آتش دشمن معلوم است چقدر رشادت و خونسردی لازم دارد، تنها کسانی که خود در این گونه ورطه‌های هولناک شرکت داشته‌اند اهمیت آن را احساس می‌کنند.

نظامی‌های این کشتی در این موقع به گله گوسفندی که در داخل آغل به صحرا هجوم می‌کنند شبیه بودند و در این صورت معلوم بود که یکی دو گلوله توپ از چپ و راست چقدر تلفات به آنها وارد می‌ساخت کشتی برنیس با آنکه زیاد آماج گلوله شد. خوشبختانه فقط به بدنه و دکل‌های آن توپ خورد و به عرشه آن آسیبی وارد شد لفظان چینی^۱ دریانورد هندی ناخدای کشتی مزبور برای اینکه نزدیک شدن به خشکی و پیاده شدن افراد به تعویق نیفتد شخصاً کشتی را میراند و به هر ترتیبی بود آن را به کشتی کوچکی که به سمیرامیس اتصال داشت نزدیک کرد و کشتی خود را میان آن کشتی و فیروز قرار دارد سپس برای اینکه افراد دشمن زیاد به این نقطه متوجه نشوند بطور مسلسل شروع به تیراندازی کرد و نظامی‌های کشتی برنیس پیاده شدند.

چند نفر از ایرانی‌ها فرودگاه این عده را هدف قرار دادند و گاه گاه با تفنگ‌های فتیله‌ای خود شلیک می‌کردند ولی قوای ما وقت را از دست ندادند و عده زیادی از پیاده نظام و چند نفر بمبافکن به خشکی رسیدند. قوای مخالف در این موقع عقب‌نشینی نمودند به همین جهت همان عده معدود هم که پیاده شده بودند به خوبی توانستند از حملات خصم جلوگیری به عمل آورند تا بقیه قوا نیز پیاده شوند.

ساعت دو بعد از ظهر تمام عده پیاده نظام و افراد توپخانه صحرائی و پنجاه سوار سندی به خشکی رسیدند و چون در این موقع مد رودخانه شروع شده و مانع از وصول سایرین به ساحل بود ژنرال اوطرام تصمیم گرفت که با همان عده به تعقیب قوای خصم بپردازد لذا به بمب‌اندازها دستور داد که گاه گاه نارنجک بیندازند و وسایل پیشرفت عده را به آن وسیله فراهم کنند.

در منتهی الیه نخلستان کنار رودخانه که خیمه و خرگاه خصم به خوبی دیده میشد فرمان توقف صادر گردید و خود فرمانده برای رسیدگی عملیات خصم و چگونگی اوضاع اردوی آنها در جلو سوار شد، ضمناً سوارهای سندی را به سرکردگی کپتن گرین^۲ آجودان خود برای تحقیق اوضاع و احوال اطراف مأمور کرد. اردوی خصم مرکب از دو قسمت بود که پانصد متر با دیگری فاصله داشتند و در منتهی الیه یمین و یسار عقب قرار گرفته بودند.

در حین پیاده شدن افراد ما به خشکی تیراندازی به شدت هر چه تمام‌تر ادامه داشت، یکی از بمب‌ها خوشبختانه مخزن بزرگ باروت و قورخانه دشمن را محترق کرد و شلیک توپخانه آنها رو به تخفیف

Chittie^۱
Cap. Greene^۲

نهاد و وقتی که تمام عده ما به خشکی رسیدند. کشتی‌ها دیگر مرتب توپ‌اندازی نمی‌کردند فقط گاه گاه یک تیر توپ شلیک میشد.

در ضمن توصیف شرح و چگونگی جنگ و بیان رشادت‌های دریانوردان هندی لازم است کوشش و جانفشانی‌های مأمورین نقلیه و ملاحان کشتی‌های بارکش که نیز هر یک از آنها دو الی سه عراده توپ داشتند از نظر محو نشود.

در موقع پیاده شدن افراد دو عراده از توپ‌های دشمن نزدیک شدند و یکی از آنها بطور مسلسل میان عده‌ای که می‌خواستند پیاده شوند گلوله خالی می‌کرد. نظر بر اینکه عرشه کشتی پر از جمعیت بود و افراد می‌خواستند یکی بعد از دیگری پیاده شوند لذا ممکن بود تلفات زیادی داده شود و اگر کشتی‌های جنگی بریتانیا در این موقع به حملات متقابل مبادرت نمی‌کردند قطعاً عده کثیری هدف گلوله‌های دشمن واقع شده به قتل می‌رسیدند.

کشتی پوتینگر^۱ در این موقع خدمات شایانی نمود و اتصالاً توپ‌اندازی می‌کرد و با اینکه هشت مرتبه آماج گلوله واقع شد باز از میدان در نرفت. افراد به محض اینکه پیاده شدند بر طبق دستور به فوریت به چادرها و به اردوی خصم حمله کردند. نقطه توجه و حمله ما سمت چپ عقب شهر محمره بود که خود شاهزاده^۲ فرمانده نیروی ایران با چند عراده توپ و عده‌ای سوار در آنجا اقامت داشت.

پیاده نظام اردوی مخالف به فاصله پانصد متر در سمت راست اقامتگاه شاهزاده مقیم بودند و عده زیادی نیز اطراف توپ‌ها و در نخلستان‌های مجاور انجام وظیفه می‌کردند و قبل از اینکه ما به حملات مبادرت کنیم سپاهیان دشمن برای اینکه جنگ در حوالی قرارگاه شاهزاده رخ ندهد به سمت راست هجوم آوردند و جناح چپ لشکر ما را مورد حمله قرار دادند، در نتیجه نیروی ما اندکی عقب نشست ولی این حادثه جنرال اوپرام را به وحشت نینداخت و فرمان حمله صادر کرد، قوای بریتانیا به طرف جلو یورش آوردند و هنوز توپ‌های صحرائی ما بطور کامل تیراندازی نکرده بودند که سپاه خصم متلاشی شد. ایرانی‌ها خیمه و خرگاه خود را گذاشته هزیمت نمودند به طوری که هیچ تصور نمی‌رفت که چند دقیقه قبل یک اردوی بزرگ مجهز و مسلح در مقابل ما صف‌آرایی کرده بود.

سپاه خصم چنان روحیه خود را از دست داده و به وحشت افتاده بود که نه فقط رعایت فکر عمومی پادشاه را که فرمانده آنها بود نکرده و رو به گریز نهادند بلکه به وظیفه و افتخارات ملی پشت پا زدند و به قدر کافی ایستادگی ننمودند بعد معلوم شد به قسمی دست و پای خود را گم کرده‌اند که کلیه اثاثه حتی خیمه و پوش شاهزاده را گذاشته فرار کرده‌اند.

^۱ Pottinger

^۲ یعنی خانلر میرزا احتشام‌الدوله از اعمام ناصرالدین شاه (مترجم)

میدان جنگ و اراضی این حدود پر از اسلحه و اشیاء دیگر از قبیل قطار فشنگ و زین و یراق و خرجین و قالی و رختخواب و علیق اسب حتی آذوقه افراد بود. از زخمی‌های خصم فقط عده قلیلی باقی مانده بود. بعد معلوم شد که با افراد یا اهالی شهر مجروحین را از میدان جدال بیرون برده‌اند. لشکر ایران قبل از گریز قورخانه خود را آتش زده و خواسته بودند به این وسیله پرده‌ای روی جبین و هراس خود بیندازند. جنرال اوطرام موقعی که اردوی ما سمت قرارگاه دشمن پیشرفت می‌نمود احتیاط و مراقبت‌های لازم را از دست نداد بلکه عده قلیلی را مأمور حفظ خیمه و خرگاه ایران کرد تا عرب‌های محل به غارت ائاثه مشغول نشوند، بقیه را هم به تعقیب قوای خصم مأمور کرد.

این عده سه‌الی چهارمیل نیروی ایران را تعاقب نمودند و پس از دستگیری چند نفر از مجروحین چون شب نزدیک بود. بر طبق دستور توقف کردند و فقط سوارهای سندی به تعقیب دشمن پرداختند. اردو در همین نقطه شب را صبح رسانید و به علت برودت هوا به تابین و صاحب‌منصب بلا استثناء چون بالاپوش نداشتند فوق‌العاده سخت گذشت و از سوء تصادف قراول‌های دو فوج نیز به یکدیگر شروع به تیراندازی کردند، دو نفر سخت مجروح شدند و سه نفر مختصر جراحتی برداشتند. سواره نظام اردو که روز اول به واسطه مد دریا به خشکی نیامده بودند امروز به ما ملحق شدند و تماماً اول آفتاب برای تعقیب قوای جسم حاضر بودند ولی سوارهای سندی که تا یازده میل به تعاقب دشمن رفته بودند مراجعت کردند و معلوم شد که ایرانی‌ها به سرعت تمام هزیمت کردند، ژنرال اوطرام تصمیم گرفت که به فوریت خود را به محمره برساند و ذخایر شاهزاده را از بین ببرد. عده ما روز بیست و هفتم مارس به سمت شهر برگشت و محمره و سربازخانه‌های آنجا را تصرف کرد، یک دسته از قوای ما نیز در نخلستان‌های اطراف شهر چادر زده و برای رهایی از شر میکرب مالاریا که بر اثر باتلاق‌های گل‌آلود و مرداب‌های این حدود ایجاد می‌گردید شب‌ها به صحرا می‌رفتند و روز از دست مگس و شب از دست کیک به جان آمده بودند. از طرف فرمانده چند نفر مأمور انتظامات شهر شدند و به عموم اهالی ابلاغ گردید که جان و مال سکنه شهر در امان خواهد بود و بالنتیجه روابط خوبی بین اهل شهر و افراد اردو فراهم شد. هجده عراده توپ برنجی خیلی خوب و بمبافکن در جزء غنایمی بود که به دست ما افتاد و یکی از آنها را که دوازده پوندی و ساخت روسیه بود به موجب خطوطی که روی لوله آن کنده بودند از طرف امپراطور سابق روس به پادشاه ایران اهداء شده بود. مقدار معتنی بهی از ذخایر جنگی و قورخانه و آذوقه اردوی ایران به تصرف ما در آمد و در حول و حوش توپخانه آنها در حدود هشتاد الی نود جنازه مشاهده شد که هنوز آنها را دفن نکرده بودند. شب قبل از ورود ما به خشکی عده زیادی از مقتولین را به شهادت قبور تازه نخلستان مجاور به خاک سپرده بودند و خود ایرانی‌ها می‌گفتند که سیصد نفر تلفات داده‌اند. در حالی که ادامه شلیک مدام توپخانه ما بایستی خیلی زیادتر از اینها را به خاک هلاک انداخته باشد.

از مجروحین جنگ عده قلیلی گرفتار شدند و اکثر آنها فرار کرده بودند در صورتیکه اگر اسیر می‌شدند به مراتب برای آنها بهتر بود و جراحات آنها بهبود حاصل می‌کرد زیرا بر طبق اطلاع هر کدام از ایشان که به دست اعراب افتاده‌اند. به وضع رقت‌آوری به قتل رسیده‌اند. مجروحینی که به دست ما گرفتار شدند در بادی امر در ابراز محبت ما به شک افتاده بودند و وقتی از آنها توجه و مراقبت به عمل می‌آمد تصور می‌کردند که این اقدام برای آنست که بعد ها آنها را در معرض شکنجه و عذاب سخت‌تری قرار دهند و بدین ملاحظه حتی از نوشیدن آب هم از دست ما خودداری می‌نمودند. جریان فوق حاکی از این بود که خود ایرانی‌ها با اسرای جنگی چه معاملاتی می‌کنند.

تلفات اردوی بریطانیا در این مجادله ده نفر تا بین و یک صاحب‌منصب یعنی لفظنان‌هریس^۱ بود و سی نفر نیز مجروح شدند. این اندازه تلفات کم از طرف ما آن هم در مقابل توپخانه شدید و مهم دشمن فوق‌العاده مورد توجه بود. کشتی‌های ما اغلب هدف گلوله شده و دکل و بادبان‌های اکثر آنها سوراخ‌های متعدد برداشته و چند بلم کوچک نیز به کلی خرد و خمیر شده بود مثلاً تنها به بدنه کشتی فیروز سیصد گلوله تفنگ خورده بود و از طرفی ایرانی‌ها بزودی قرارگاه بمب‌افکن ما را پیدا کرده آن‌را هدف قرار دادند و بلمی را که به آن اتصال داشت غرق نمودند ولی باز جای تعجب است که تلفات جانی زیاد وارد نشد.

محمربه با اینکه یکی از مراکز مهم تجارتی است. این ایام در کثافت غوطه می‌خورد و چون در ملتقای کارون و شط العرب واقع شده دارای مزایای زیادی می‌باشد و مثل بصره و بغداد مرکز ورود کالاهایی است که از هندوستان به ایالات جنوبی ایران حمل می‌شود. از نقاط جالب توجه شهر یکی باغ حکومتی است که اشجار سیب و زرد آلو و توت و موز و تاریخ و انار فراوان دارد و دیگری بازار شهر که مثل اکثر بازارهای مشرق زمین در نظافت آن مراقبتی به عمل نمی‌آید اراضی اطراف محمره یک قسمت باتلاق است و یک قسمت ریگزار است و جسته جسته بعضی نقاط قسمت دوم مزروع می‌باشد. استحکام توپخانه و سنگربندی عده ایران از هر جهت استحقاق تمجید داشت و در تعبیه و بنای آنها همه گونه اصول حزم و احتیاط مراعات شده بود و اردوی خصم با اندک شهامت و جرات می‌توانست به کلی ما را نابود نماید یا اقلاً تلفات زیادی به ما وارد کند. سنگرهای دشمن هجده پا قطر و بیست و پنج پا ارتفاع داشت و گودال‌های آب هم برای خاموش کردن خمپاره‌ها تعبیه شده بود، توپخانه‌ای که در سمت شمال اردوی ایران قرار داشت مشتمل بر هجده عراده توپ بود که آن‌را در دست راست کارون در ملتقای فرات سوار کرده بودند و در محاذی توپخانه جنوبی قرار داشت که مرکب از یازده عراده توپ بود. توپخانه شمالی بوسیله خندق بزرگی با شهر مرتبط بود و در بین آن نیز سنگری ساخته و هشت الی ده عراده توپ در آن گذاشته بودند.

^۱ Lieut. Harris

عده کثیری نظامی در این خندق مأموریت داشتند که لا ینقطع بطرف ما تیر اندازی می کردند و خون زیاد حاکی از این بود که خمپاره های ما تأثیر خوبی بخشیده است. در اطراف رودخانه نیز نقاط دیگری برای دو الی چهار توپ و دست چپ رودخانه محلی برای ده عراده توپ ترتیب داده بودند در خارج نهر کوچکی که با توپخانه شمالی ارتباط داشت یک توپ دوازده پوندی که عراده آن خرد شده بود مشاهده گردید و در کنار توپ مزبور جنازه سه نفر تویچی و یک نفر سلطان افتاده بود و نامه ای در جیب صاحب منصب مزبور پیدا شد که نویسنده آن جنگ سختی را پیش بینی نموده و سرپرستی عیال و اطفال خود را به برادرش که در طهران اقامت داشت توصیه کرده بود. این مراسله بعدها صحیح و سالم بوسیله نماینده سیاسی بریطانیا مقیم بغداد به مقصد ارسال گردید.

از توپخانه شصت و هشت پوندی ما نتایج خوبی به دست آمد چه هر یک از گلوله های آن مقدار زیادی از نخل ها را روی هم می غلطانید و وحشت و هراس زیادی در دل افراد دشمن ایجاد می نمود قتل آقا جان خان سرتیپ فرمانده فوجی که مأموریت حفظ سنگر اول را داشت و بامداد روز اول تیر خورده بود رعب و وحشت غیر قابل وصفی در اردو ایجاد کرده بود.

اردوی ما تا پایان روز بیست و ششم در فضای آزاد بسر میبرد. در روزهای بیست و هفتم و بیست و هشتم آذوقه و لوازم و خیمه های افواج به استثنای آنها که خیمه های ایرانی ها را در تصرف داشتند به خشکی انتقال داده شد.

گفتار پنجم اهواز

چون یقین حاصل شد که دشمن به طرف اهواز واقع در یکصد میلی کارون که در آنجا مقدار زیادی مهمات جنگی و آذوقه ذخیره کرده است عقب‌نشینی خواهد نمود جنرال اوطرام تصمیم گرفت که قبلاً عده‌ای را به اهواز بفرستد و تا بساخلوی آن شهر کمک نرسیده ذخایر آنجا را خراب کنند و از بین ببرند.

برای انجام این مقصود تصمیم گرفته شد که عده‌ای را از راه رودخانه با کشتی‌های کمت و «پلانت» و آسیریا به سرکردگی ناخدا رنی دریانورد هندوستانی به آنجا بفرستد. دریانورد مزبور در کارزارهای چین و برمه عملیات برجسته‌ای انجام داده و پس از حرکت کپتین گنگ به هندوستان مأمور خلیج شده بود.

برای حرکت به اهواز فقط سیصد نفر در نظر گرفته شد. به علاوه صاحب‌منصبان ذیل نیز به آنجا مأموریت یافتند:

کپتین ری رئیس اداره مباشرت و کپتین گرین آجودان فرمانده و کپتین کمبال قنصل بغداد و نگارنده و چند نفر دیگر.

کشتی‌ها دو ساعت قبل از ظهر بیست و نهم مارس در حالی که به دنبال هر یک از آنها یک کشتی جنگی شامل دو توپ ۲۴ پوندی اتصال داشت حرکت کرد و اوایل شب سفاین مزبور محاذی قلعه مخروب کوت‌العباد لنگر انداخت، رودخانه کارون در اینجا در حدود یکصد متر عرض و سیزده الی بیست پا عمق دارد و آب آن به شدت هر چه تمام‌تر جاری است.

طرفین کارون پر از درخت چنار و بید است که در فاصله کمی در آن طرف رودخانه قرار گرفته‌اند، پشت درخت‌ها بیابان وسیعی است که جسته گریخته مقداری سبزه در آن دیده می‌شود. منظره این حدود همین‌ست یعنی تا سه الی چهار میل آن طرف محمره حتی درخت خرما و آثار کشت و زرع مشاهده نمی‌گردد. در این حوالی شکار طیور و اردک و مرغابی فراوان است و در بیدستان‌های آن شیر نیز گاهگاه دیده شده است.

چند نفر از صاحب‌منصبان از کشتی به خشکی رفتند و در پنجاه متر فاصله خاکستر آتش‌های دشمن و آثار عبور پنج عراده توپ و آلات ناقله آنها را پیدا کردند.

روز بعد به محض اینکه هوا روشن شد حرکت را ادامه دادیم و بعد از ظهر به آبادی امام صبح رسیدیم. در اینجا نیز چند نفر صاحب‌منصب باز به خشکی رفتند و اقامتگاه اردوی دشمن را کشف نمودند و قرائنی به دست آمد که شاهزاده در همین حدود در پناه دو سه درخت خرما استراحت کرده است. مشاهده چند قبر تازه در این حدود حاکی از این بود که در حین عبور منہزمین چند نفر از زخمی‌های آنها وفات یافته و در اینجا مدفون شده‌اند و چون در اطراف آتش‌ها هیچگونه حبوباتی پخش نگردیده بود معلوم شد که از حیث علیق و آذوقه در مضیقه بوده‌اند.

پس از کشف مراتب فوق مجدداً حرکت کردیم، و هوا خیلی منقلب و آب رودخانه متموج بود و پیشرفت ما خیلی به کندی انجام می‌گرفت ولی باز امید می‌رفت که قبل از ورود دشمن به اهواز شهر به تصرف ما در آید.

شب را در مقابل قریه عرب‌نشین اسمینی توقف نمودیم و بوسیله سکنه آنجا اطلاع حاصل شد که اردو روز قبل از آنجا گذشته و مرکب بوده است از چند فوج پیاده و دو هزار سوار و چهار عراده توپ که یکی از آنها شکسته بوده و از اینجا آن‌را با قایق فرستاده‌اند. لذا صبح روز بیست و یکم حرکت کردیم و کشتی کمت جلو افتاد تا اگر ممکن شود به قایق مزبور برسد و توپ آن‌را به غنیمت بگیرد. ساعت سه قبل از ظهر یکی از ایرانی‌ها را که از اردو عقب افتاده بود کنار رودخانه دستگیر نمودیم ولی چون مشارالیه گرسنه و مجروح بود و در حقیقت وضع ناگواری داشت حصول اطلاع از او ممکن نگردید ولی بوسیله اعراب آن حول و حوشی اطلاع حاصل شد که آقا جان خان سرتیپ که زخم مهلکی داشته دو روز قبل مرده و در امام صبح به دفن رسیده است.

سه بعد از ظهر به عمیره چهارده میلی اهواز رسیدیم، بدبختانه معلوم شده که روز بعد دشمن وارد شهر شده و قایق حامل توپ نیز به سلامت و مقصد رسیده است. وصول این اخبار همه را مأیوس کرد و چون هوا رو به تاریکی می‌رفت لذا ادامه حرکت را صلاح ندانستیم و تصمیم گرفته شد که صبح روز بعد به کسب اطلاعات لازمه مشغول شویم. کشتی‌های پلانت و آسیریا نیز مقارن غروب به کشتی کمت ملحق شدند. صبح اول آوریل هر سه کشتی متفقاً به سمت اهواز حرکت نمودند و نزدیک به شهر معلوم شد که اردو دست راست رودخانه محاذی شهر که در سمت یسار کارون واقع شده چادر زده‌اند.

عده سوار نظام آنها خیلی زیاد و متجاوز از دو هزار نفر به نظر می‌رسید، پیاده نظام ایشان در چهار میلی استقرار یافته و چهار عراده توپ آنها به خوبی پدیدار بود. کشتی‌ها به تدریج تا سه هزار متری شهر نزدیک شدند و صاحب‌منصبان هر یک به کار مفیدی از قبیل مساحی رودخانه و دیده‌بانی

اردوی خصم اشتغال جستند. در همین روز در سمت یسار رودخانه ناگاه روی آب قایقی مشاهده گردید و پس از چند دقیقه به محض اخطار تهدیدآمیز ما رو به فرار نهاد. کشتی کمت نیز یکی از زورق‌های خود را به آب انداخت و دو نفر صاحب‌منصب و یک سر جوقه به تعقیب قایق مربور حرکت نمودند و طولی نکشید که یک عراده توپ دوازده پوندی برنجی ممتازی را که در آن قایق بود به غنیمت گرفته مراجعت کردند. در موقع انتقال توپ مزبور به داخل کشتی کمت دو نفر از سوارهای خصم به ساحل نزدیک شدند تا خوب عملیات ما را تحت نظر بگیرند ولی به محض اینکه یک گلوله به طرف آنها خالی شد با اینکه به هیچ یک از آنها اصابت نکرد به عجله گریختند.

چند نفر عرب از ساحل به ما سلام کردند بعد که آنها را به کشتی بردیم و تحقیق کردیم معلوم شد که ساخلوی شهر که مأمور صیانت ذخایر جنگی اهواز هستند. از پانصد نفر پیاده و سی سوار متجاوز نیست و چون استنباط شد که اطلاعات واصله مقرون به حقیقت است لذا تصمیم گرفتیم که فوراً در طرف دست چپ رودخانه پیاده شویم و اگر عده ساخلو زیاده‌تر از آن باشد که انتظار می‌رفت اطلاعات لازمه را به دست آورده به کشتی مراجعت کنیم و در غیر این صورت به شهر وارد شده قورخانه‌های خصم را آتشی بزنیماً قرار شد که یکی از کشتی‌های ما تا آنجا که اصول و مقررات نظامی اجازه می‌دهد به اردوی خصم نزدیک شود و لاینقطع شلیک کند و چون اردوی ایران دو عدد زورق داشت مراقبت کنند که افراد به این سمت شهر برای کمک نیایند.

ساعت دو قبل از ظهر عده پیاده شد، در همان موقع یکی از کشتی‌های ما نیز به محل مقتضی رفته شروع به شلیک کرد. عده‌ای که پیاده شدند برای اینکه در انظار زیاد جلوه کنند به چندین دسته تقسیم شدند و چون این عملیات در پناه اشجار کنار رودخانه انجام می‌گرفت لذا کسب اطلاع از تعداد نیروی ما برای دشمن امکان‌ناپذیر بود. خلاصه مخازن جنگی و انبارهای آذوقه خصم بوسیله چند خمپاره طعمه حریق شد. شاهزاده که از واقعه محمره و آثار شوم بمب‌های ما فوق‌العاده به وحشت افتاده بود. تصمیم گرفت که بدون ایستادگی از معرکه فرار کند.

ساخلوی شهر نیز بدون اندک مقاومتی صلاح را در فرار دید و در ورود دسته اول به اهواز شیخ شهر و چند نفر دیگر تا صد قدمی عده ما را استقبال کردند و به نماینده سیاسی بریتانیا که همراه ما بود تسلیم شدند و امان خواستند و قرار شد که مشارالیه و دیگران در تخریب ذخایر حریف ما را امداد نمایند مشروط بر اینکه جان و مال اهالی شهر محفوظ بماند.

مقارن ظهر یک عدد خمپاره در حوالی مسجدی که شاهزاده در نزدیکی آن توقف داشت منفجر گردید و بالنتیجه کلیه افراد اردو به حرکت در آمدند به این معنی عده نه‌الی ده هزار نفری در مقابل سیصد نفر مقاومت نکرده هزیمت نمودند. فرار این عده کثیر از این لحاظ بود که ما را طلایه اردوی ژنرال اوپرام می‌دانستند و تصور می‌کردند که قریباً کلیه افواج انگلیسی خواهند رسید و از همین

جهت با وجود فقدان آذوقه یک صد میل مسافت بین راه اهواز و شوشتر را در مقابل قتل در میدان جنگ سرسری تلفی کردند. پیاده نظام اردوی ایران با چهار عراده توپ و چند توپ سبک سیر دیگر حرکت نموده بود و یک تخته روان ظریف سبز رنگ هم که در مسافرت مرکب سواری خانم‌های محترم ایران است بین اردو مشاهده گردید.

لشکر ایران در حدود دو هزار سوار داشت با کلاه پوست بره و لباس آبی رنگ، اسلحه آنها فقط قداره و تفنگ فتیله‌ای بود و بر خلاف معمول نیزه نداشتند. سوارهایی هم از بختیاری که می‌گویند بهترین سوارهای ایران به شمار می‌روند بین آنها دیده می‌شدند، عده سواره نظام سه بیرق داشتند. یکی از سوارهای ایران در پناه دیواری مخفی شده بود، همین که اردو مسافت مختصری را پیمود غفلتاً از پشت دیوار بیرون آمد و با تفنگ قبيله‌ای خود یک تیر طرف شهر خالی کرد سپس به سرعت دنبال همقطاران خود را گرفت و رفت.

ما نیم ساعت قبل از ظهر به شهر وارد شدیم و دو بعد از ظهر تقریباً اثری دیگر از دشمن باقی نمانده بود. در تمام این مدت ما به تخریب مهمات و ذخایر حریف اشتغال داشتیم و کپتین کمال عرب‌ها ی شهر را وادار کرد که تا ظرفیت کشتی‌ها اجازه میداد آرد و گندم و آذوقه‌های دیگر را که ذخیره شده بود به کشتی‌ها حمل کنند بعد بقیه را به عنوان حق‌الزحمه بین اعراب تقسیم کرد.

حرص و ولع عرب‌ها در حقیقت غیر قابل توصیف است، چون یک کیسه آرد برای یک نفر عرب برهنه خیلی ارزش دارد طولی نکشید که جنگ و جدال بین آنها و قمه و قداره‌کشی شروع شد و هر کس زورش به دیگری می‌رسید بر سر او تاخته جوال‌های آرد او را می‌گرفت.

این پیشآمد ما را مجبور کرد که چند نفر مأمور بگماریم تا از حرکات وحشیانه و عنیف ایشان جلوگیری به عمل آورند و بقیه آذوقه دشمن بدون نزاع بین عرب‌ها توزیع شود. علاوه بر مقدار مهمی غله و انواع حبوبات دیگر پانزده صندوق محتوی تفنگ و سر نیزه ساخت انگلیس و پنجاه و شش رأس قاطر سالم و یک رأس اسب چابک خوش هیکل که می‌گفتند متعلق به خود شاهزاده بوده و مقداری زین و براق و غیره به دست ما افتاد و ما تمام آنها را به کشتی انتقال دادیم. از جمله غنایم نیز یک گله بزرگ گوسفند بود. از آنها هر قدر ممکن شد به کشتی بردیم و چند رأس آنها را نیز نظامی‌ها و ملاحان به مصرف رسانیدند و بقیه را در موقع حرکت به شیخ شهر واگذار کردیم.

شهر اهواز مثل اکثر بلاد مشرق زمین دارای خانه‌های محقریست که از خشت و گل بدون مراعات اصول صحی به ترتیب غیر منظمی ساخته شده و در حدود یک هزار و پانصد الی دو هزار نفر جمعیت دارد. تمام سکنه اهواز را اعراب تشکیل می‌دهند.

ایشان کاملاً خوش قیافه‌اند و اندکی سیاه چرده‌تر از اسپانیایی‌ها هستند.

چند سال قبل ناخدا سلبی^۱ دریانورد هندی رودخانه کارون را از اینجا تا محمره مساحی و نقشه‌برداری کرده بود و این مرتبه هم رنی و گرین همان کار را تجدید نمودند و نتیجه عملیات آنها بدون کم و زیاد با حاصل عملیات سلبی منطبق گردید و سلبی که اینک فرمانده کشتی کمت است خوشوقت بود از اینکه زحمات علمی گذشته وی این ایام مورد استفاده واقع شده و جا داشت که او بی‌نهایت از این رهگذر به خود ببالد.

اردو دوم و سوم آوریل در اهواز توقف کردند و مشایخ اعراب از اطراف آمدند و چنانچه معمول به ایشانست که از هر قوه غالبی تمکین نمایند نسبت به نماینده سیاسی ما ابراز دوستی نمودند. صبح‌ها که هوا صاف و شفاف بود قله مستور از برف جبال بختیاری که از دامنه آنها تا اهواز یکصد میل فاصله است در ماورای بیابان لوت و عور مجاور پدیدار گردید و منظره زیبایی داشت. چهارم آوریل این عده مختلط با مظفریت تام و ابراز شاهکار دیگری که افتخار بزرگی برای فرمانده دریایی ما بود به محمره مراجعت کردند و هر یک از ما به قسمت‌های خود ملحق شدیم.

^۱ Captain Selby



گفتار ششم پایان جنگ

ژنرال اوپرام از حُسن خدمات او در انتهای رضامندی کرد و چون خبر عقد قرارداد صلح ایران و انگلیس در حدود یک ماه قبل از مجادله در نیروی متخاصم در چهارم مارس واصل شد افراد اردو از اینکه زد و خورد به این ترتیب خاتمه پیدا کرده و بر خلاف انتظار با شرایط نافع تری انجام نگرفته اظهار یأس نمودند.^۱

خبر صلح به محض وصول از طرف فرمانده در اردو منتشر گردید، ضمناً ترجمه روزنامه منطبعه در طهران که حاکی از شرح زد و خورد خوشاب بود و در پایان گفتار سوم درج شد در اردو منتشر گردید همه را به خنده در آورد.

از این تاریخ به بعد روزها مثل ایام آخر اقامت در بوشهر سپری گردید تنها با این تفاوت که در آنجا با استحکام مواقع و سنگربندی و در اینجا به تخریب برج و باروی دشمن اشتغال داشتیم و حادثه جدیدی نیز جز حرکت فوج شصت و چهارم به بوشهر رخ نداد. کشتی کمت نیز از جانب فرمانده به بغداد رفته بود و همه مترصد مراجعت آن بودند تا کمی از جریان پیمان صلح آگاه شوند و می گفتند که اگر دولت بریتانیا با شرایط خیلی آسانی صلح کرده باشد قطعاً پس از آگاهی از پیشرفت نیرو در این حدود به قبول آن شرایط تن در نخواهد داد.

در خلال این مدت هر کی که می توانست مرخصی می گرفت و به بصره میرفت و مأمورین دولت عثمانی هم همه گونه ابراز تفقد و مهربانی می کردند. سکنه شهر این بار دیگر به مأمورین انگلیسی کافر و بی ایمان خطاب نمی نمودند و چون خود ایشان در محمره شکست خورده بودند به انگلیس ها که در مجادله اخیر فایق آمده بودند سلام می دادند و احترامات لازمه را مرعی می داشتند.

از حواشی و توضیحات: معاهده پاریس که در تاریخ چهارم مارس ۱۸۵۷ مسیحی مطابق هفتم شهر رجب ۱۲۷۳ هجری قمری مابین فرخ خان امین الملک سفیر کبیر ایران و لرد کاولی Lord R. CH.

^۱ ایرانی ها نیز بعد از اینکه قرارداد صلح به این زودی خاتمه پذیرفت نادم و پشیمان شدند زیرا بلافاصله پس از این قضیه شورش بزرگ سپاهیان در هندوستان در گرفت و چون دولت بریتانیا به قوای خود در آنجا احتیاج داشت قطعاً فنا ممکن بود که همه (۱۷۷) ما یلی تفسر منافع براد ایران خفه شود (مترجم)

Cowley سفیر کبیر انگلیس مقیم پاریس انعقاد یافته به وساطت ناپلئون سوم امپراطور فرانسه و وزیر امور خارجه آن دولت انجام پذیرفته است.

در ابتدا دولت انگلیس مایل بود که در عقد مصالحه بین آن دولت و ایران روسیه واسطه باشد اما فرانسویان چون میل داشتند که برای جلب دوستی ایران این کار بوسیله ایشان انجام شود و از امین‌الملک هم در طی اقامت او در پاریس پذیرایی گرمی کرده بودند او را بر آن داشتند که دولت فرانسه و شخص ناپلئون سوم را واسطه اصلاح بین ایران و انگلیس قرار دهد، امین‌الملک و دولت ایران هم به قبول وساطت فرانسه که دولتی بی‌طرف بود راضی‌تر بودند تا به وساطت روسیه به همین نظر بعد از مذاکراتی که مابین وزیر امور خارجه فرانسه و لرد کولی سفیر کبیر انگلیس در پاریس به عمل آمد و ملاقاتی که میان این سفیر و امین‌الملک صورت گرفت لرد کولی امین‌الملک را برای عقد مصالحه به لندن دعوت نمود ولی امین‌الملک از رفتن به آنجا استنکاف ورزید و صلاح را در آن دید که این کار در پاریس تحت نظر وزارت خارجه فرانسه به اتمام برسد. این بود که پس از چندین جلسه ملاقات و مذاکرات بالأخره در تاریخ چهارم مارس ۱۸۵۷ مطابق هفتم رجب ۱۲۷۳ معاهده‌ای که به معاهده پاریس مشهور شده در پانزده فصل به امضای نمایندگان طرفین رسید و نسخ امضا شده آن برای تصویب دولتی به لندن و طهران ارسال گردید و در ماه مه ۱۸۵۷ (رمضان ۱۲۷۳) در بغداد بین وکلای دو دولت مبادله شد.

به موجب فصول پنجم و ششم و هفتم این معاهده شوم دولت ایران تعهد کرد که هرات و تمام خاک افغانستان را از قشون خود خالی کند و از هر نوع ادعائی نسبت به سلطنت خود در هرات و تمامی خاک افغانستان بگذرد و از رؤسای هرات و افغانستان هیچگونه علامت اطاعت از قبیل سکه و خطبه یا باج مطالبه ننماید و منبعد از هر گونه مداخله در امور داخلی افغانستان احتراز کند و هرات و تمام افغانستان را مستقل شناخته مرکز در صدد اخلاص استقلال این ولایات بر نیاید و در صورت بروز اختلاف مابین ایران و هرات و سایر ولایات افغانستان این دولت تعهد کنند که دولت انگلیس را واسطه رفع نثار بین اثنین قرار دهد و اگر هم وقتی دولت ایران مجبور به سرکوبی یکی از مهاجمین افغانی گردید ملزم باشد که پس از رفع غائله قشون خود را عقب بکشد و حق نداشته باشد که شهر یا قطعه‌ای از افغانستان را بطور دائم به ممالک خود ضمیمه سازد^۱

به موجب این معاهده منحوس چنانکه مشاهده می‌شود هرات به کلی از ایران مجزی گردید و افغانستان بالکل به اسم استقلال از تحت تبعیت و حمایت پادشاهان ایران بیرون رفت.

^۱ برای متن فارسی و انگلیسی این معاهده رجوع شود به کتاب معاهدات ایران با ممالک خارجه تألیف مرحوم مؤتمن‌الملک پیرنیا ص ۴۱-۴۹ و کتاب معاهدات بین بریتانیای کبیر و ایران تألیف هرستل (متن انگلیسی فقط) و حقایق الاخبار ناصری در وقایع سال ۱۲۷۳ و کتاب مخزن‌الوقایع که شرح مأموریت فرح خان امین‌الملک است (نسخه خطی نگارنده)

موقعی که متن این معاهده به طهران به دست میرزا آقا خان صدر اعظم رسید و دید که انگلیس‌ها بر خلاف سابق که جداً عزل او را از صدارت می‌خواستند دیگر از این بابت گفتگویی نکرده‌اند خدا را شکر نمود که اگر هرات و افغانستان از دست رفته باز صدارت او باقی است و انگلیس‌ها در خصوص عزل او دیگر اصراری ندارند.

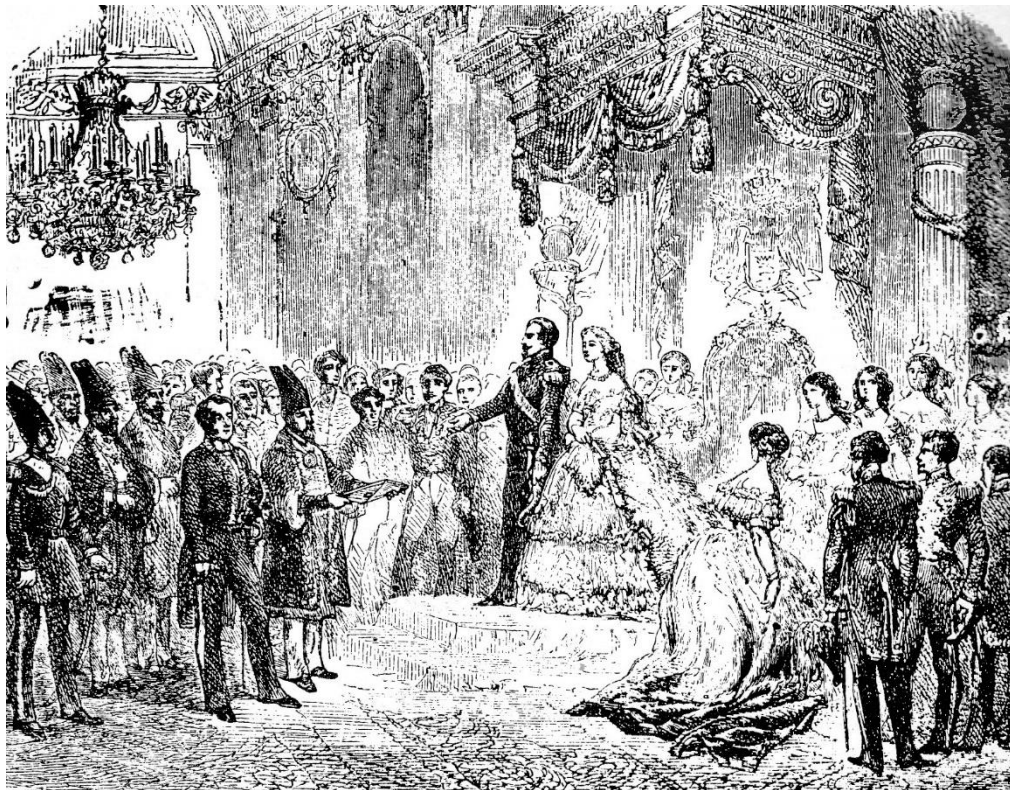
اما این شادی بی‌جای او خوشبختانه دوامی نکرد زیرا که ناصرالدین شاه بر اثر اختلالی که در عهد صدارت او آن هم بعد از صدارت مرحوم امیر کبیر در کلیه امور پیش آمده بود او را در محرم ۱۲۷۵ از کار انداخت و خود زمام امور را به دست گرفت و میرزا آقا خان از آن تاریخ دیگر روی خوشی ندید و در ناکامی و بدبختی مُرد.

عمارت قونسولگری ایران یکی از بهترین ابنیه بصره است، معلوم شد که چند روز قبل مأمورین ایران به مناسبت فتح خوشاب چراغان کرده‌اند و احتمال می‌رفت که اگر این مرتبه هم ما کفار به اینجا نیامده بودیم باز برای فتوحات محمره هم چراغانی می‌کردند.

بصره و اطراف آن تحت حکومت یک نفر پاشا اداره می‌شود، عده‌ای سوار و پیاده غیر منظم در اینجا ساخلو می‌باشند، یک نفر از افرادی که در اینجا قبلاً خدمت می‌کرد با یکی از صاحب‌منصبان ما مشغول مذاکره شد و گفت: کار فعلیش به مراتب کم زحمت‌تر و پر دخل‌تر از کار گذشته اوست و هیچگونه مأموریتی از قبیل قراولی و کشیک دادن و غیره ندارد و از ظاهر امر معلوم بود که سربازهای این نقطه نیز نظیر نظامی‌های آن طرف رودخانه‌اند. کارهای عام‌المنفعه و راه‌سازی و غیره در این شهر موضوع ندارد و طولی نخواهد کشید که شهر بصره که روزی مرکز تجارت و بازار بزرگ دولت امپراطوری عثمانی در آسیا به شمار میرفته رو به خرابی نهد و در آتیه شرح آبادی و رونق قدیم آن‌را مردم فقط در صفحات تاریخ بخوانند.

در خلال این مدت جز ایفای وظایف جاریه معمولی اتفاق قابل ذکری در اردوی محمره رخ نداد. چند روز بعد از انتشار خبر صلح دولتین شاهزاده نیز که از طهران از عقد قرارداد اطلاع حاصل کرده بود چون تصمیم قطعی جنرال اوپرام را نمی‌دانست پیغام داد که مشارالیه از پیمان آشتی چه اطلاعی دارد، جواب سربازی و موجز و شدید اللحن جنرال این بود: اگر از موضوع مستحضر نشده بودم بطور قطع چند روز قبل از شوشتر نیز شما را حرکت داده و قوای شما را متلاشی می‌کردم. بدیهی است که این جواب اگر چه تزلزل افکار شاهزاده را مرتفع می‌ساخت ولی با نخوت و تعلق دوستی او وفق نمی‌داد و از این صراحت لهجه که در ایران سابقه نداشت به حیرت می‌افتاد.^۱

۱ خانلر میرزا در این جنگ فوق‌العاده بی‌لیاقتی به خرج دارد و عجب این است که بعدها در موقع سان قشون در طهران که نظامیان مأمور خلیج را مورد تحقیر قرار دادند و برخی را مجازات و توقیف نمودند ناصرالدین شاه به مشارالیه که زیاده‌تر از همه مستحق ملامت و سرزنش و سیاست بود یک قبضه شمشیر و یک جبه ترمه خلعت داد. (مترجم)



مجلس باریافتن فرخ خان امین الدوله به حضور ناپلئون سوم

در این موقع اخبار واصله چند روز قبل تایید گردید و معلوم شد که لشکر ایران به قدری از حیث آذوقه در مضیقه افتاده‌اند که پراکندگی و گسیختگی شیرازه اردوی ایشان در مقابل حمله ما به اهواز همین فقدان آذوقه بوده است.

پادشاه ایران برای اینکه عده مأمور تا آخرین نفس با ما بجنگند و هزیمت نمایند به ایلات کوهستانی این حدود دستور داده بود که راه‌ها را بسته نگذارند این عده عبور کنند، به همین لحاظ اگر خبر صلح نرسیده و دست فرمانده را نبسته بود با پانصد نفر عده ممکن بود که خود شاهزاده و تمام عده و مهمات او را دستگیر نمائیم.

روز بیست و نهم آوریل کشتی پلانت با عده بالنسبه زیادی که مرخصی گرفتند به بغداد حرکت کرد تا خصوصیات شرایط صلح را از قنصل بریطانیا تحقیق نموده اطلاعاتی برای جنرال اوپرام بیاورد. اعراب حوالی فرات و دجله خیلی قوی‌البنیه و متوسط القامه و خوش‌سیما هستند. و به هر کسی که قدرت داشته باشند حمله می‌کنند، در عین حال اگر بدانند که کسی بر ایشان قایق می‌آید به او همه گونه احترام می‌نمایند و بدین لحاظ کشتی پلانت با توپ بیست و چهار پوندی نه فقط طرف حمله نشد بلکه مورد تجلیل واقع گردید. این مردم بدوی شیراز از سنوات متمادی به این طرف از هر زورق

و مسافری که از منطقه سیطره و نفوذ آنها می‌گذشته باج سبیل می‌گرفته‌اند. چنان‌که عرب‌های قرنه چند روز قبل از حرکت ما در حالی که با چند گلوله ممکن بود آنها را به مجازات اعمال سیئه خود برساند به بیرق بریطانیا بی‌احترامی کرده بودند به این معنی که چند نفر از مامورین مباشرت اردوی محمره را دستگیر کرده و صاحب‌منصبان و مامورین زیر دست آنها از ترس جان خود گریخته بودند. بعد رئیس کل آنها عوض گلوله باجی که اعراب مطالبه می‌کردند پرداخته و غائله را خاتمه داده بود و آن اشرار چنین تصور کرده بودند که ما نیز در مقابل دعاوی آنها تسلیم شده‌ایم و بر ما فائق آمده‌اند. شکار پرنده در این حوالی از سواحل کارون هم زیادتر به دست می‌آید اردک و مرغابی و کبک به حد وفور دیده می‌شود و خوک و گراز و آهو و شغال و گرگ که در این حدود زیاد بود اکثر وقت ما را به تیراندازی می‌گذرانند.

شیر هم می‌گویند در اراضی پائین دست مجاور دجله پیدا می‌شود. قبر عزرای پیغمبر در یکصد میلی قرنه در دست راست رودخانه واقع شده، چهارم می به کوت‌العماره رسیدیم و روز هشتم با وجود رعد و برق و انقلابات هوائی زیاد بالاخره به کنار خرابه‌های طیسفون وارد شدیم. در دست راست رودخانه در نیم میلی خرابه‌های طیسفون عثمانی‌ها یک کارخانه باروت‌سازی برای قورخانه بغداد که تا اینجا در حدود چهل میل فاصله دارد دایر کرده‌اند.

در بغداد چون ماه رمضان بود مأمورین دولتی روزها را به کار نمی‌پرداختند. پاشای بغداد قرار گذاشت که ساعت نه بعد از ظهر ما را بپذیرد.

در ساعت موعود یک عده فراش که بعضی از آنها فانوس کاغذی در دست داشتند برای راهنمایی ما به عمارت پاشا به قنسولخانه آمدند. پاشا در عمارت بزرگ چهار ضلعی سربازخانه مانندی بود. خود مشارالیه در عمارت وسط و پاسبانان در عمارات جناحین آن سکونت دارند. این شخص قیافه و سیمای آرامی داشت و می‌گفتند مأمور جدی و لایقی است و زبان‌های فرانسه و ایتالیائی را به آسانی تکلم می‌کند و تا سی هزار قشون تحت فرمان او گذارده می‌شود.

در این موقع شش هزار پیاده و افراد توپخانه در بغداد و سه هزار سوار به واسطه کمی آذوقه بهشت میلی خارج رفته بودند. عمارات سربازخانه‌های بغداد قابل توجه است ولی در تعمیر آنها بذل توجهی نشده، مقداری توپ‌های قدیم کار ونیز و ایران و روسیه و معدودی هم توپ جدید در آنجا دیده شد و چون گربه در حوالی سربازخانه زیاد مشاهده گردید معلوم شد که عثمانی‌ها به این حیوان خیلی علاقه‌مندند.

مخزن دریایی بریطانیا در بغداد مجاور قنسولخانه است و اکثر ملاحان انگلیسی با زن‌های ارمنی آنجا ازدواج کرده‌اند.

دهم می کشتی پلانت به عزم مراجعت به محمره حرکت کرد و مستر مری را در اینجا گذاشت تا مامورین برای پذیرایی او بیایند و با احترامات لازمه که یکی از شرایط پیمان صلح بود او را به ایران عودت دهند. مدت مراجعت برابر بود با نصف وقتی که برای رفتن صرف کرده بودیم در حوالی کوت‌العماره به کشتی «کمت» که دکتر وود Wood و کپتین گرین را به بغداد میبرد تصادف کردیم. این دو نفر صاحب‌منصب بنا بود با وزیر مختار ما به طهران بروند بعد از آنجا به هرات رهسپار کردند و تخلیه آنجا را از نیروی ایران تأیید و تصدیق کنند، بوشهر قرار بود در تصرف قوای انگلیس تا به انجام رسیدن سایر شرایط قرارداد باقی بماند.

روز چهاردهم به محمره وارد شدیم فرمان ذیل که از جانب جنرال اوطرام صادر شد از طرفی عده‌ای را که مدنی در اینجا با هم خو گرفته و اینک از هم جدا می‌شدند تا حدی متأثر ساخت و از طرفی دیگر عده‌ای را چون به هندوستان مراجعه می‌کردند شادمان نمود. برخی نیز از این که قرارداد به این زودی بسته شده بود و نتوانسته بودند با وجود حرارت هوای تابستان ایران افتخارات بیشتری بدست آورده و تا اصفهان پیشرفت کنند ملول بودند.

در هر حال چون قضایای مورد اختلاف تسویه شده بود خوش وقتی این بود که قبل از حلول فصل تبخیر اردو از محمره حرکت می‌کند.

اعلامیه فرمانده اردوی محمره ۹ می ۱۸۵۷ (۱۵ رمضان ۱۲۷۳)

۱- نظر به این که اختلافات بین دولتین بریطانیا و ایران تسویه گردیده لذا اردوی محمره منحل شده و افراد باید هر چه زودتر با کشتی به سمت هندوستان به مناطق مختلفه مأموریت خود مراجعت نمایند و از عده محمره فقط افواج بیست و سوم و ششم دسته سواران هندی و مأمورین حمل و نقل به لشکر اول ملحق شده به بوشهر عزیمت خواهند کرد. مهندسین و مأمورین توپخانه پیاده و اعضای اداره مباشرت نیز به لشکر اول منتقل شده و به بوشهر خواهند رفت فرماندهی قوای بوشهر با سرتیپ جیگب^۱ خواهد بود.

۲- لفظنان جنرال موقع را مغتنم شمرده از کلیه افرادی که در ایران تحت فرماندهی او مشغول انجام وظیفه بودند تشکر و از عملیات و حسن رفتار هر یک اظهار رضامندی می‌کند و از اینکه از بدو مأموریت تاکنون هیچگونه خبر سوءرفتاری از احدی به او نرسیده ابراز حسرت می‌نماید و این نکته را حاکی از نظم و دیسپلینی می‌داند که در سرتاسر اردو حکمفرما بوده است و عملیات عده مأمور برازجان و رشادت‌های را که در کارزار خوشاب به منصفه بروز رسانیده و تاب و تحملی را که در مقابل شدايد نشان داده و مصائب را با رضا و تسلیم استقبال نموده اند مورد قدردانی قرار می‌دهد.

^۱ Gen. Jacobt



۳- لفظنان جنرال سر جیمز اوپرام مانند یکنفر سرباز عادی که افتخار فرماندهی با او بوده نمی‌تواند از ابراز تأسف خودداری کند که چرا مقتضیات اجازه نداده است تا افراد لشکر رشادت‌های قابل تمجیدی را که او در کلیه آنها سراغ دارد بیشتر در میدان‌های جنگ در برابر دشمن بروز دهند در عوض خوشوقت است که حالیه بر اثر عقد قرارداد صلح اکثریت افراد اردو قبل از وزش بادهای موسمی به اوطان خود به هندوستان مراجعت می‌کنند و امیدوار است که تسریع دولت ایران در اجرای شرایط قرارداد لزوم توقف بقیه آنها را نیز در بوشهر مرتفع نماید.

۴- اینک بوسیله این بیانیه از کسانی که عازم حرکت می‌باشند تودیع نموده کامیابی آنها را در حین مسافرت صمیمانه خواستار می‌باشد و به آنهايي نیز که در بوشهر باید بمانند اطمینان می‌دهد که برای حفظ سلامت و صحت ایشان کلیه نکات لازمه مراعات و پیش‌بینی گردیده و جای هیچگونه نگرانی از این بابت نیست و سربازخانه‌های وسیع و برومندی برای سکونت آنها احداث گردیده و همه گونه آلات و ادوات مورد احتیاج نظام در دسترس آنها گذاشته شده است.

۵- در خاتمه لفظنان جنرال محترماً تشکرات قلبی خود را به کلیه کسانی که عازم مراجعت به هندوستان می‌باشند بالأخص سرتیپ هیولاک فرمانده لشکر دوم برای کمک‌های ذیقیمتی که در کلیه موارد مبذول داشته تقدیم می‌نماید و تقاضا دارد که معزایه لطفاً واسطه ابلاغ این تشکر به سایر صاحب‌منصبان لشکر خود واقع شود.

از سرتیپ ویلسن و مأمورین زیردست او همچنین از بوی^۱ و از کشیش واطسون^۲ قاضی عسکر نیز که عازم مراجعتند تشکر می‌کند.

رئیس ارکان حرب لشکر مأمور - لوگارد - روز پانزدهم ماه می جنرال هیولاک با عده خود با جهاز برنیس به عزم هندوستان حرکت کرد.

خاتمه.

Boye^۱
Watson^۲